

سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب کبری صفحه ۱۴
رامپور و تمندو صفحه ۵۰
سیام و صحت صفحه ۲۰
درولونوا و فلمونویه صفحه ۴۰

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قسام سامان و لازم بود ضرورت خانواده با
 انواع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت با مردانه
 زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که بیشتر لازم است شهرت بیشتر
 کمپنی با رجحان تازه و با قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد
 آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال
 روضه مبارک

سنگاره پو پیک



همه دنیا میبویند نیاز خانواده ها
 در لباس و با کیفیت
 عطریات تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان شهر

تایفون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:
 در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره
 شماره بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود:
 : "شگوفه بار میبوم"
 همچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در
 صفحه ۱۲ مطالعه شود *

قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

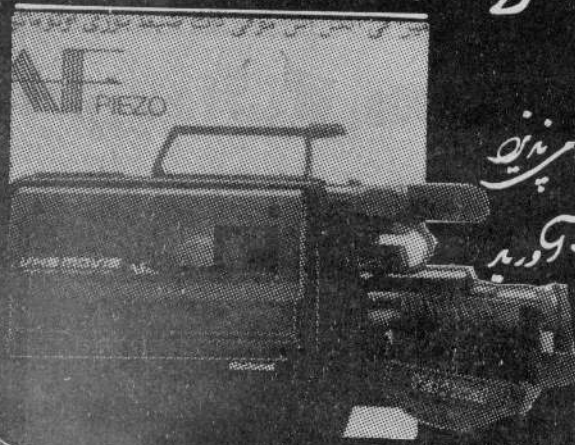
قرطاسیہ شہر عبد اللہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو فروخت ہوا دیر لاکھ کاغذ اور
مختلف لہجوں کاغذ تائیب تحریر کاغذ کتھنر و کاربن پیپر طویل مدتی و پرنٹنگ
بستر شتر تانچ و ضرورت مند خفہ سدا مید

برعلاوہ قرطاسیہ با ب شترت مسعود ، جھانگ لہور ، چار بختہ ، حیدرہ نگا و سایر شہرہ دار
بستر شترت و منہ شترت مگر کھلا

کدوسر ، عمدہ فوٹر پوکھ میرا سیرتی ، نقابری شترت کو فوٹر کاغذیہ پوکھ ، پانچ نام تصنیف جی اف

آرڈینری ویلیر

خوشترانرا جاودا سازید
در خلد متوشما



فلمبر دار مجی فوٹر شترت شیری فوٹر بنگرہ شکر بایک لامینز
از کیفیت عالم فیکر دار کے تو فیڈر طینت پیت کو دیر
کدوسر شعیب لکھنوی جاوہ نادر شترت

سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسئول : دکتور ظاہر طوقی
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سوپرویزر : ۶۱۸۲۸
مکتوب مسئول : ضیاء عباسی
ادرس : بلاک ۱۰۶ مکرہاں سوم

نشر یہ اتحاد بہ روزنامہ لنگاہ
جمہوریہ افغانستان
ہیئت تحریر :
بارق شلمسی
دکتور محمود عباسی
محمد اللہ قادری
رہنورد زریاب

دوسرے ہای جنائی

سریال مجلہ کلیمینین وگورنا



اول نمبرہ کانکور

خودنوین دیوایی تووگا

تدووم حیات

پہ تیارہ کئی الوتنگہ

اوتونکو پاچا



دري پهدوو کي

مجلزہ بادود

تدووم حیات

پہ تیارہ کئی الوتنگہ

اوتونکو پاچا



دري پهدوو کي

دینتوینکلی ادب تہ یو خفندہ نظر

ارمانہ روی پردہ

در حال حاضر موجود است

کتاب

۱۳۶۱

نابینایی کہ آیندرا میبند وارگذشته هاقصه میکند

آشنایی باداکتر گل محمد سوری و شیوہ کار اوبہ نام منوالوتراپی

فانتازیا

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین کہ به اداره مواصلت مینماید در صورت نشر با عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیکردن نظریات ارایہ شدہ در مسایل صرف نظر نویسندہ میباشد



افغانستان سال نو را با صلح

کابل با بیم و امید سال نوخوشی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب‌های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرنام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب‌کننده را با خود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می‌کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی‌مغرم عظیم‌ترین قربانی‌ها پرداخته است. صد هزار فرزند ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون‌ها تن آواره شده اند، ده‌ها هزارهاتن معلول و سرزمین آبایی ما صلاً به ویرانه بی‌مبدل شده است. تا به تورات روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ‌تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می‌باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای از پیام برکشیده شده، چند تن جنگ طلب افراطی و یا بیسواد تندرو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می‌خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می‌شود خفه کنند. جنگ طلبان تندرو در هر کجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش‌های سبز و سرخ هر روز شرط می‌گذارند بهانه می‌جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می‌نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت‌های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا، شاید هم بخاطر آنکه هدف‌های جهاد گلبندین حکمتیار بر آورده نشده است و برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

می‌خواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و با هم اینکه توازن در منابع قدرت‌های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می‌گفت نمی‌توانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی می‌داد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان می‌رسد، جان خود را از دست نمی‌دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را می‌خواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می‌کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر میکردند میتوانند با یک پورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجامید، در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران‌های راکت شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس‌ها کافی نیست، یا باز می‌خواهند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می‌جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

از صلح آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می‌کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می‌فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کابردتن دو کشور نجیب‌الله آنها حتی به شوروی‌ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می‌کنند و مانند آمریکا‌ها می‌روند که وی را کار ببرند، مذاکره را آغاز می‌کنند (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می‌گویند؟ واضح است که پیشنهادکننده‌شان ((مجاهد)) با این طرح‌ها نه منافع مردم بلکه آنچه راسی طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راحت‌تر به بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده میتواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می‌شود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به ملیه آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع آتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه‌های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که میتواند درد پالوگ آمریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی و قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می‌شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد - بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون در واشنگتن از کنار مسأله افغان - نستان به ساده‌گی بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده‌سازی ختن جناح‌های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو کرده و زنده‌گی انسانهای بیگانه‌ته به خاطر کدام هدف محقول بریاد می‌شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری می‌رسانند و کوره بی‌ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می‌گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام ما تجارت نکنید و بروید بازی‌های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.

تصویر گلده لیلیا نوی

سایه را کار می کنم

چوانشیر "حیدری" هنر پهن
 و کارگردان سینما و تلویزیون :
 سال جدید را با همه زیبایی هایش
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیی آن
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز
 خواهم کرد .



زیست و شرایط حاکم بران باعث شد
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام
 (محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان) که
 بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان
 (مرثی شیانی هادرافغانستان)
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان
 سفر شود و این در صورتیست که فرد
 افغان چه در داخل و چه بیرون از مرز
 در برابر برابلم های کشور خود را -
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و
 موقی که قرار داریم حس قدرت طلبی
 سود اندوزی و مقام جوی را از دماغ خود
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک
 صلح باید از زد و جان بکوشیم تا زخم
 های خود را خودمان درمان کنیم و -
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا و
 ناسم به امید روزیکه نیر گلوه ها برای
 همیشه خاموش شود .



پیرا انجمن کادوس

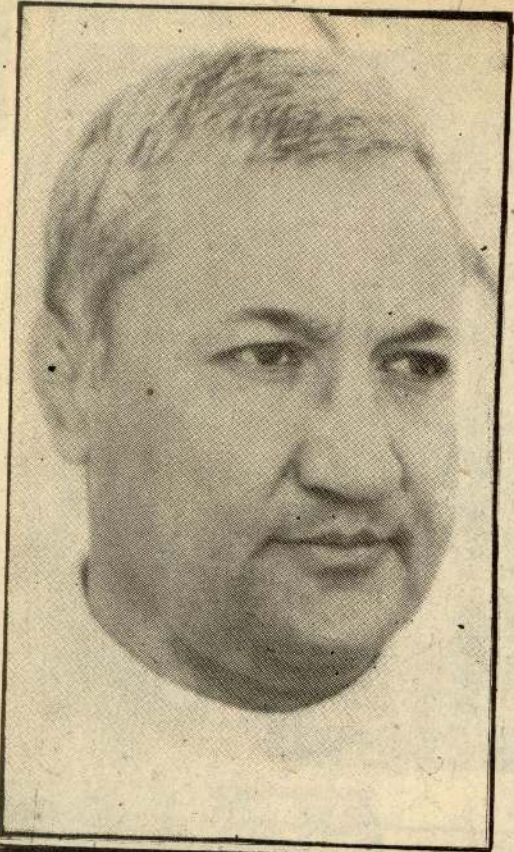
دکتر سامیه عبادی روشنگر کاندید
 اکادمیسین عضو انجمن حقوق و
 روزنامه نگاری اکادمیسین علوم ج ۱۰ مصروف
 تحقیق است . عده ترین کارهای را
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس
 دکتوری خود را زیر عنوان (محمود
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .
 و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای
 شان در باره مطبوعات افغانستان -
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
 به صورت درست معرفی نشده است .
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی
 و جلسی سال گذشته را تکمیل نمایم .
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده
 نتوانستم . چون از یک طرف نا ارامی
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ، ذهن مرانیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برایمان کوک خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟
- میدانید هادسی از آرزو کردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لاید من هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میکراسی امنیت به سر زمین غبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چین بی شهادتو منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در بین سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم .
من در سال گذشته میخواستم کارهای را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود () میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



دسولگی کال

سرمحقق محمد اکبر مستند دافغان - نستان دعلوم د اکاډمی بی د بیشتود اد بیاتود د بیاتمنت امردی . دی - لیکوال ، مترجم اوشاعر دی . به روسی او مرسی زیو بوهیزی اود د فودوه - ژبونه بی دی بی ترجمی کری دی . دده اته کتابونه اوترجمی چاپ شوی دی و شه آثار بی د چاپ لاندی دی اوشپنر کتابونه بی لا د چاپ دگرتنه دی - وتلی . دده دی بی مقالی د هیواد به مطبوعاتوکی چاپ شوی دی .
- زه دا هیله لیم چی نوی کال به دخیو ، سولی او آرامه کال وی . لکه خرنگه چی سز کال د بارانونوله حیته آباد دی هنداسی به یونیک مرفه رائلونکی د همان سره ولری اوله هرحیته به یو آباد کال وی . سوله او آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا ددی کری دلی او بحوریدلی هیواد د تولو خلکو آرزو ده اوتول خلک هدا هیله د خدای نه لری .



- په نوی کال کی دا آرزو لرم چی زموږ مهاجر روڼه به جوړه ډان او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کری او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هرحیته - خدمت وکړی ، هم د هیواد به کلتوری چاروکسی برخه واخلي او هم به اجتماعی او اقتصادی چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوی ته سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد ما یوسنه کری دا زما آرزو ده او هیله لاکم چی دا آرزوه پوره شی .
- زه هوارم نوی کال (۱۳۶۹) به آرام زړه بهیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسوم او له دی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمسی د ملگرو د کارونو تنظیمول دی او خپله پروژه می (د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتوتاریخ لیکنه ده) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کونجی کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او بدلله توگه سرته ورسوم .

پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور
 لهستان، یوهنسی زبان و ادبیات در
 رشته انگلیسی:
 درین چهار دیوار درد و فاجعه
 بمواد ی چنان همه جا کمر شده
 که نمکت مقدسترین ارزش های
 فرهنگی و اخلاقی را نیز بلمسد
 همه جا دود است و همه جا خاکستر
 است و همه جا قهقهه است و همه
 جا رگبار است همه به خون هم تعلقه
 اند در گوشه آرامش این ولاست
 سوگه و اب رفته . پروردگارا! دوستی
 که از غیب میسر آید و کاری نمیکند کجا -
 است ؟ پروردگارا! حیات منوی



پلانهای منی فیروز شمشیری بر آب خوراکی کشک

لهلا صراحت "روشنی" مسوول شعبه
 دانش و فرهنگ مجله "مهر" لهستان
 ادبیات .
 در شرایط کنونی جامعه ما
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته
 است که در سرخط همه اندیشه ها
 قرار دارد و آن "این است که
 اوضاع در سال نوجن گونه خواهد
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
 صلح و تا به بین خواهد گردید . و
 اما آزادی عمومی مردم ماکه من هم -
 یکی از جمله آن ها استم و قطع
 جنگ و خونریزی در کشور است . و
 دیگر هیچ آزادی درین حاله برام
 مقدم تر نیست .
 من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و
 به هیچ صورت در چوکات پلان از
 پیش ساخته نمیگنجد اما در صورت
 کارهای رسمی پلان های برای -
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد
 بالایی در قسمت مجله ما که یکانه
 نشر به مستقل برای زنان به حساب
 می آید همین گونه ادامه یابد
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد
 شد .

سالنامه
 دانش
 هنر
 آزادی
 سالنامه نوپای ایران
 کورغان نسیم

هرگز رخ ندهد



ابد رحمانی هنر پيشه سینا :
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز مائس رخ ندهد و انعکس پخته نشود . تکه های سخن بر فراز قبرستان ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از غیر موجب کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود]
 مگذار اشیانه فقیرانه بیچاره تر بسنج
 بنده گانت به لایرتوار تجزیه قد -
 رت ها چهره غرض کند]
 پروردگارا]

مگذار درد این ملت ه متاع دگا
 سوداگران و معامله گران شود]
 دوست عزیز] من برای سال ۶۹
 چنین می اندیشم]
 - به هر حال هرود بار خورشید ها
 زنده گی جار بست و ما باعتم پانیا عجم
 همچنان جاری خواهد بود و " امید"
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسا
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای
 سال ۶۹ خواب های دیده باعتم که
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست
 و پس ولی میکنند شما ای رحیم نوسز
 حکم کس از ان چیز های بداند]

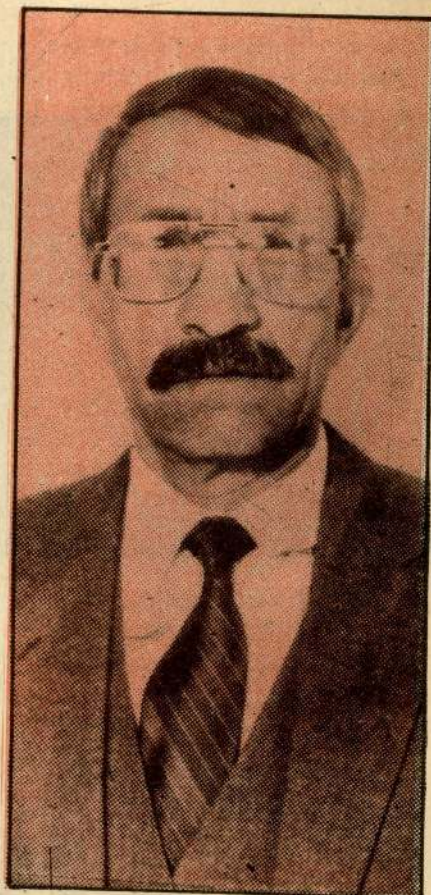
ند غوارم لاس لاس

لیکنی او خیرونی

وا حنلم

یوا عنی هیله می داده چی سوي
 کال د سولی اود پخلاینی کال وی نزه
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوا ی م
 له شلو تیار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیز ه
 خلور توک چاپ ته وسمار خود اجسی
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم
 د خیر نیو خانگو اوجا پخونو به لیر ولس
 بوری اره لری تیر کال می له خلورو
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک
 له چاپه راپستلی دوم لاد وکتس
 چا پخونی به تهنوکی کبته پورته
 کیزی دوم به بوهنی چا پخوله کسی
 خهل وارته سترگی برلار دی او خلور م
 لا دکور نیوچارو د وزارت د خیر نیو خانگی
 د سیز له روکتو بوخسه راوتلی نه دی
 سره له دی چاپی ستونزو بیاهم نه
 فوا ی م لاس له لیکنی او خیر نی واخلم
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو
 دوستو خیر نیو سره خبله قلمی مرسته
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه ه
 وساتیم
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او
 المانی خبری کری دی تیرولس سوو
 تیسری کوی

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل
 پوهنتون د ژب و اواد بیانی پوهنځی د
 زپوهنی اواد پوهنی استاد
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فونو ونه
 او شیز توک علمی کتابونه
 نا چاپ : تر ۱۳ زیات اد بی ژبنی
 او نور راز خیر نیو پوهنیز اثار چی له
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ
 لپاره چمتو دی
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیر چی د -
 خپلی دود پیرش کلنی لیکوالی -
 اوز وکی چی د هیواد د ننه اود باندي
 پریلابیلو علمی اوزونالیستیکو موضوع -



تولید اردها و قشلاقها

شعبه کتله ذیہ آجر



تولک نو زاده با چشمه حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایشگاه نو زادی با چشمه حیرت انگیز به بیاض میازده پیش از ظهر به دنیا آمد این نو زاده را که در بجه عملیات جراحی از مادرش جدا کردند پسری بود با جسم غیر طبیعی ه - قسمی که ه پنجه های نو زاده در ناحیه آرنج دستاش و پنجه های پا پیش در مینک زانو ه چشمه اش خیلی هبا دراز و سرش بزرگتر از جسمش ه اما چشمانش به حالت طبیعی باز بسته میخنده گزیه میکرد و نفس زنده کسی در رگ های وجودش جریان داشته ه اکثر علت رشد چنین نو زاده را - در بطن ما در مغز زه و شوهر و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار باروت وانمود کرد ه نو زاده سه ساعت حیات داشته ه اما جالب این که زه و شوهر " یعنی ماه و پدر طفل " از یک روستای بمشهر آمده بودند و پدر نو زاده فریاد و غوغای راد رصع عفاخانه به راه انداخته بود ه هی ه هی فریاد میزد که ای چه چه من نسه من هیچ عمل نامزایی را نکرده ام که اجزش را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این فریاد ها توجه دیگران را به خود جلب کرده بود ه



به کلای واحدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتنسی د اتلسمی شیپ لمن نیس بجی وی - میلمانه او د کورنی فری د شیپ کسه نو دی خور لو بورد خیل ژوند خیلو دوستانو به باب چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلته پراته دی او بیسه تا آزامی سره شیپ سباکوی خبزی کولی مرکه توده وه چی ویرتکیده او د تولو با ملرنه بی نمان ته وار وله کور بیسه (لعل کو) چی د نروازی تک تک - واوریده ه باخنده چی وگوری عسوک دی ه خویری له خلور و تنوسله والو کسانو سره راستون شو و سله وال - کسان سرتیری او انسران و هسوی

شعبه در صفحه (۸۱)

قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به
 درب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا
 مگر پناهگاهی برام دهنده تا میل
 دیوانه بعد از نهایت پرسان
 و جوانان در راه به رهم باز کردند
 شب را با طالی از درد جانکاه قسم
 به صبح رساندم و صبحگاهان با
 کشیدن تلفون از طرف فامیل خانه
 به حوزه چارمنقی آورده غنم بدست
 نه روز میشود که به خارتالی و لایسته
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه
 نفرین کنند اما من چاره بی چسب
 فرار نداشتم.

نامم تنها است و در صنف
 هفتم با نواسه کاکای پدرم ناسزه
 خدمت و در صنف دهم هم می
 نردم و شوهرم چار برادر دارد
 که همه مجرد اند و من یگانه تو هموش

بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم
 در دل شب جز صدای مهبس آهنگ
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم
 رد میشد در من نظر نفرین شده
 در نور مهتاب میانداخته و افکار
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -
 داشتیم اما دست هیچ
 یاری دهنده بی به دستم نیور سیه



باد استقاره ز فرشت

روز شانزده هم حوت کودتای -
 شهر کابل را به وحشت انداخت
 در این گهروار تعداد زیادی مردم
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در
 جای نامناسب قرار داشتند به
 منازل دوستان پناه ببرند در پی
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -
 خانه ها که با هم عقد دوستی بسته
 بودند و دل درگرو هم نیز به خاطر
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساهی
 به تفریح پرداخته بودند و دختر
 اهل ساحه دارلما بود و پسر
 اهل ساحه کارته نو و این شهر فر
 نابه هنگام وحشت براندام هر دو -
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس
 از خانواده او راه منزل خود پسر
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -
 حتی او را به خانه پناه دادند تا
 پایان شب که خورشید دوباره -
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش
 برگردد اما دختر که شهن را به
 منزل مرد رویا پیشگد شتاند به

بقیه در صفحه (۸۱)



مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نیرو جود می به کلی
و طاعت داعت همه ما هر کسی که به یک
هفته با یک ماه را در منف های سی
درسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا
های تفنگ لیلیه با وی سپری نموده
بود بهر گوئی میگرد که عظمت بزرگ
سیاسی در آینده انتظار را ورادارد
ما نخستین محصلین بودیم که
مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در
سنگرها سپری نماییم اولین منصف
فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو
در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع
آوری گردید البته پوتا نیسل
فکری را نمیتوان بدون تحصیلات
گسترده یا ز نمود بر مینای چمن
سنگ پاید بهر بجه ها تسی
میباگر با چنه پوهنتون پذیرفته
عده بهیتر وی با پدری ۵ سال
در کامباین کار نمود همزمان به
فرا گیری درس در مکتب پرداخت
در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب
دها تی تحصیلات کامل به اطفال
نمیدادند

**جوان دهاتی که
راه زنده گی را با
راهنده گی کامباین
آغاز کرد و بعد آیه
عصیانگر بزرگ علیه
پروکراسی تبدیل شد**

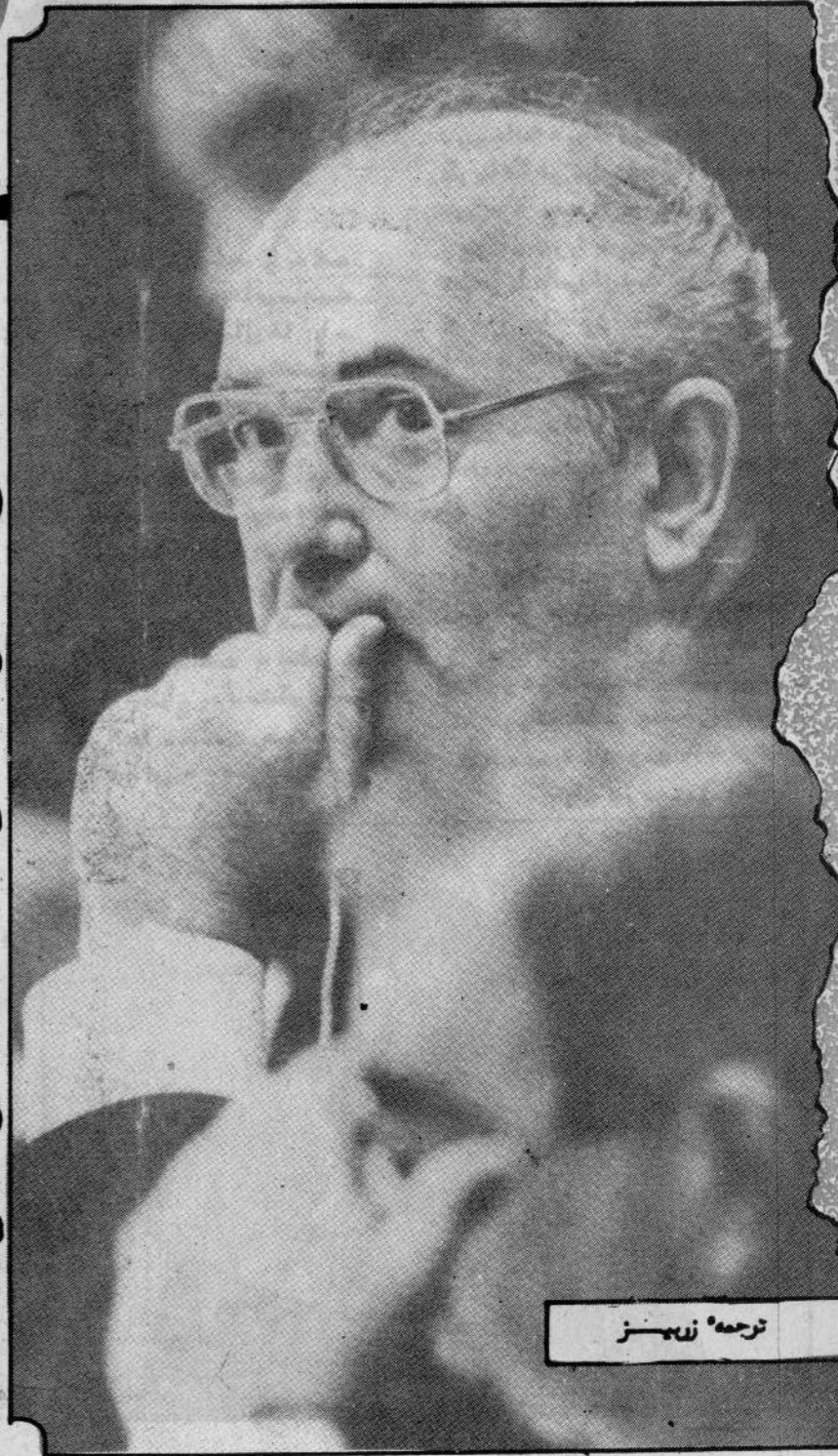


میبا بیل این سالها را در بیسن
۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند
به خوبی میدانست وی برای فرا
گیری درس نه به مثل ما تا ساعت
۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه
می نشست بل این کار را تا ۲-۳
شب ادامه میداد بدون میالغه
و شوق کار کشته گی و اعتماد
میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون
لحناف صفحه برگردانند

سالهای مقامی ولی جا و میدان
با گریا چف می زیستم یکجا در باره
سستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی
تفکر می نمودیم عادتاً همه
اندهه ما و پدیده های آن زمان
را که از آوان طفولیت تا بزرگی
فرا راه ما قرار داغنده مورد
استفاده قرار میدادیم
بعضی از سندیو تیب ها به ویژه
آن قسمت که مستقیماً با زنده گی
میخواه ارتباط بوده ویژه گی
های نابود گرا تفر متعصب برداشته
روح و روان ما را محکوم به عبادت
پاک نهادانه از ستمکار بزرگ
ستالین ساخته بودند باید به
افتخارات نظامی مارشال و ژنرال
میباها ت میگردیم و برای ما و اعسر
باید اعتقاد به استعدا فر انسانی
عظمت سیاسی بر مؤلف میدادیم
میخواه همه چیز غیر معمولی را از
طفولیت تا گامهای نخستین به سوی
کذب ها و سرانجام تا مرگ باغیود
همراه داغند حالا وقتیکه بحث
در باره پدیده گر با چف صورت
میپذیرد من تا به حال خوبرا در
دام تو همتا کلبه بی دریا بطنه
به میخواس میبالم بدینگونه
هنوز هم سقد پوتیب در آگامی سن
دق الباب میکند هرگاه در مقابل
حقیقت گناه نباعده میخواهم
یک چیز را بگویم که آن زمان در
سالهای پوهنتون میبا بیل عسوی
عبارت از خودی بود معصا تیک

«پدید گر با چف» در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

نخستین رئیس جمهور شوروی باد شواری های عظیم روبرو ست



ترجمه زینب

مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

یوتره های سیاسی عصرها



نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتصاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" نظر آه ز رهبر بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵ که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

گریباچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند و توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک "عصم زشتی" را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راه "سوی دولت حقوقی" را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخسی در نتیجه "میلیونها قربانی به میان آمده است" یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعا پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود یعنی لیونید بریزنیف و گانستنا

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از محبول های این عصر نوین تبدیل میگردند.

تعداد زیاد افراد در باغسل اتحاد شوروی و میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی و ضامن ارزیابی نمودن جهات نیرومند و ضعیف اولین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده زغد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توتالیتا رژیم به ریاست جمهوری انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده و سپس از طریق به سرقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعدا "در حزب" به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کسانیکه

این چیزهایی بود درباره "عصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیرا ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است. بازسازی با دشواری به جلو مبروده شده است. در مقابل ریفرم های اقتصادی موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها مبریزد. کانسترو. اتهم (محافظه کاری) از موضع خود عقب تمپور و در ایدکال های چپ و غیر عادلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی وزشتی را در چهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تقاضای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی دارای اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما باعث زمانسی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که سیر تصد وزش های آرتمین از خود تصان سی ندهد تما عا کند. یکی از رقص کننده گان "دهقان ارستو کراس میخایل را در هنگام تفریح با رئیس تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زجان فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. (رئیس) پس از ترتیب میزبانان نشست و به بحث روی سایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریباچف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع تخصصی با داکتری از بواج گردید. گریباچف دو نوا "دختر" و "ناسهای کشتی" و آناسها داره

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیماند. میخایل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تما عا ساه های متمدن و نما بیگانه ها مرفت و پرسش های زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگرد. عظم آموختن در وجود هر عا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات شاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی علمی و مذهبی بودم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات میدل شده بود. در آن زمان میخایل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبرداخت ما و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کنند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود. عا بدتر - جریان این مباحثات درک وی از الویت منافع عمومی بفری بر طبقا تی و تصویر وی از سوی الیزم به مشابه "نموکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن میدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حث تا کمترین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنو جوته کې چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بڼه د پوره او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو څېړنه او څېړنه اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکې کړې دي په دې ډول ويلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد بڼې لري . يوه ليکلي د خواص او بڼې او بل يې شفاهي او د عوامو ادب دي . د دغه د وار و ادبي شکلونو تکاملي سپر يوله بله تېر لري .

— شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دي . څرنگه چې دغه جوړښت د پورېدلون نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هې اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پورېدلون نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت له مخې ترې يوه حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پېر لوي او زو ر ارزښت لري .

د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د جلال ليکه

— بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سپړنه کې د پښتو ليکلي ادب هم وپېژنو کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي . نو د بناړي ادبي او فرهنگي ژبه فارسي يا دري وه . نو پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب شکلونه او محتويات په مانا کې په پوره ابتکاري بڼه کېښي کول چې د پښتو ادب په تکامل کې د پېر صده او کشف وو . (۱)

د پښتو شفاهي ادب بڼاتولکونه لري شفاهي ادب ښکله د څېړنې لاندې نېسو چې دا ولسي ليکلي ادب يوه صده منب هم دا شفاهي ادب د اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب کې د دغه ادب د پېر يوه سرچينه د خلکو سندري دي .

د خلکو سندري هغه خلکو ولسي دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاتراتو څخه محفوظ پاتې شوي . د دې کومه نمونه نه درلوده . چې د هغه څخه تقليد وکړي . د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهر وې وکړي . دغه شاعران مجبور وو چې د

ځېل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعر ايجاد کړي . د دوي څېړنه رت داسې ادب راپېدا کړ چې شعري ارزښت لري . او په واقعي توگه د پوره ولس روح منعکسوي . په دغه ډول ادب کې د شکل او جوړښت له مخې د پوره تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده .

د دغه شفاهي ادب يوه ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پېوند لري او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي .

د پښتو شفاهي ادب د پېر سادې بڼې تکليف او د هېڅ ډول صوفيانه منې او عشق اظهار کېښي نشي .

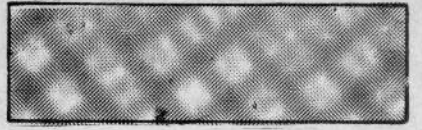
— شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري .

— په کلماتو لويې بېکې نه کېږي . او نه خود ليکلي ادب په څېر بېکې د هېڅ خط وخال ستايل شوي دي . په دې ډول که له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري . (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده . او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲)

په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لوفونو اريانا باندې وېدي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي . په واقعيت کې د پښتو ليکلي ادب — په پلايه ده . د زريني خانگي ليکوال په قول : د پښتو لوفوني سندري د پښتو د باسواده لوستي او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموماً د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شېخانوله خولې دي . نوموړي عقیده لري چې د اېار کي ټول د پېتونو او بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پېر خصوصيت دي . او پښتو د کتبه رانقل شوي دي . چې په لوفونو سندرو سر بېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سند روکني هم لا تراوسه راياتي دي . په دې توپير چې په اولسي سند روکني دي ډول پار کولو لومړي بند د کسر په نامه يادېږي اوله نورو بندونو سره د جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري . خو په لوفونو سند روکني بېاد دي پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کې په نورو بندونو سره پورازدي او متن له نورو بندونو سره يوازې قافوي توپيرونه لري . او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکی)

د خلکو سندري هغو خلکو ولسي دي چې سواد يې نه درلود



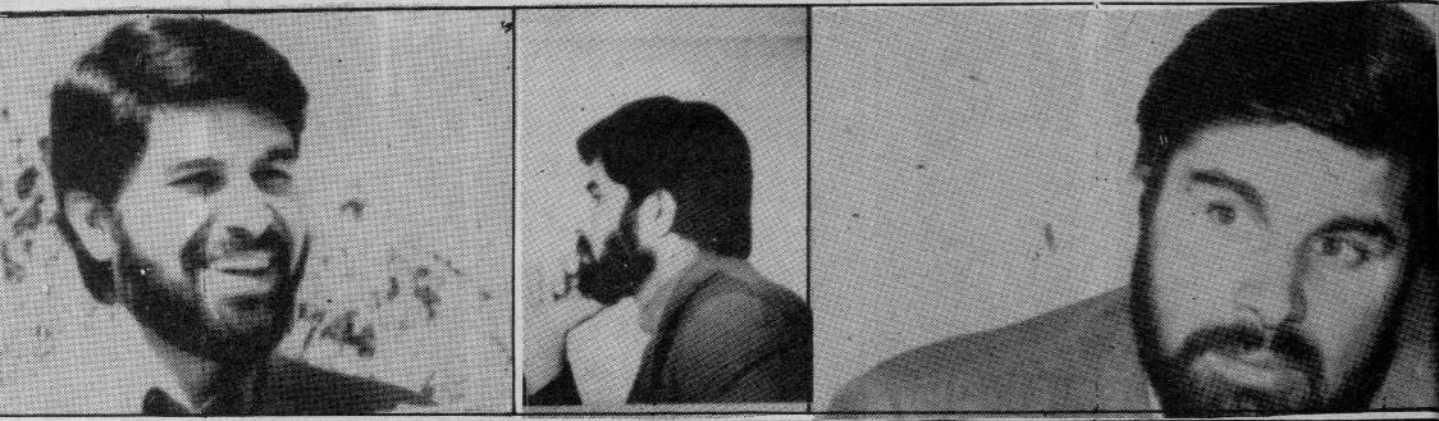
د نوموړي پوره به قول د اوستا پېر لوفوني برخې څخه چې د لوي زړه شت د خولي اصلي سرودونه دي بڼه به بد جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوره نځايه سرلگوي .

لوي استاد عبدالحی حبيبي د افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي بڼه د پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغيزونه اشاره کوي . او خاص ډول د پښتو ادب او ادب په باب وايي :

((د مقامي ژبو هڅې له مخې د دې د وار وژوندونه په افغاني ژبو او د افغانستان په محاورو نوموړي څرگند دي . او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په هماغه خپلوتاريخي معنار — مستعطي او ژوندي دي . او په تيره بيا پښتو ادب د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فروفونينو له جوړداسې تاريخي مواد زياتره ساتلي دي)) (۳)

دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخي د اوستا د څخه نوسره پرته کوي او فاصله څېر نه بري کوي . هغه لښه خپلي څېرني وروسته د اوستا يې سرودونو پوره نمونه رانقل کوي په دې ډول : په لومړي اکتې پوښتاجات داسې لولسو :

((خداي تعالی د ژوندانه واکمن دي .
 مالک الملک دي .
 بناقلي کورنۍ سر روته وړکوي
 خدايه موز ستا سړي يو .
 يې اولاده يې ښيگړي يمومه وړني
 په څاڅونوگي د يوه سرود سرصفاخ
 کېږو .
)) (۴) خداي دي له خپلې سواکني څخه .
 موز ته کيت او کار را کړي .
 څوموز به خپلو خلوو بولو اوسر وکني
 زياتوالي را ولو او
 اوله بېت نیکه به مناجات کني هم او رو !
 لويه خدايه له لويه خدايه !
 ستا په مينه به هر بيا په
 فرولاړ دي د زناوي کني — ټول
 زوي به زاري کني
 دلته دي د فروفونو لښي
 زمونږ کني دي د پيکني بلني
 پاتې په (۸۴) مخ کي



مصاحبه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها و سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدت‌ها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود ببرون آورده بودم و برپای لوک‌ها و کورکترها مرا مشغول داشته و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خون‌نمن مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غم‌دیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌غای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

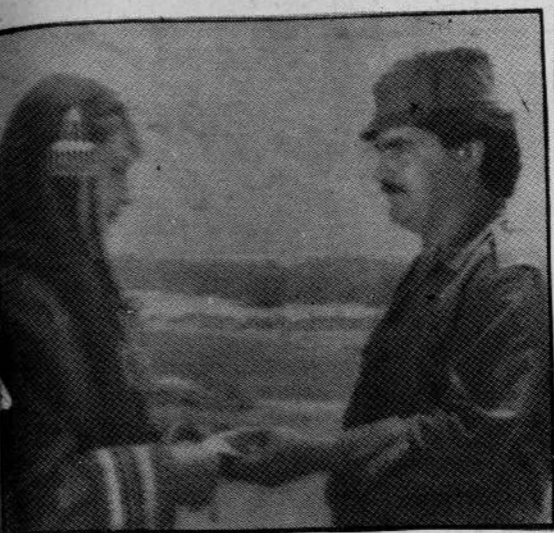
تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی نویسنده:
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته مهندسی تلویزیون تا سطح اکتان تخصص معادل دکترای دنبال نموده است.
کارهای سینمایی: "سه شب از هزارویکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" و "دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱".
سازماندهایی و بکارنامه‌ها: "رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور"، "انقلاب در روند تکامل فیلم مستند و انجمنه ها"، "فلم هنری"، "دلبری لور"، "فلم هنری"، "پروژه"، "سنگاه و من"، "فلم مستند"، "افغانستان بدون سواری ها"، "فلم مستند"، "ارمان"، "فلم هنری"، "بعد از عودت"، "فلم مستند برای نوستال جوانان"، "کافور پس"، "فلم نمایش"، "فلم مستند"، "مخالصه ملی"، "دگرگونی زوی"، "سربان تلویزیونی زیرکار"، "در دوران کار جوانی به اول اتحادیه روزنامه‌نگاران و جاپزه"، "مدال درخشان سرخ راه به آورده است"، "همچنان اولین سینماگر افغانستان است که در زمینه فیلم المپی (آرنا)) عضویت هیئت زوی را داشته".
همچنین رئیس انجمن سینماگران در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استاد پوهنتون هنرها و طایفه افتخاری دیگر در انجمن ها و نشریات نیز دارد.

صحبتی با واحد نظری

ارمان در روی پرده





خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید در باره " فلم ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلسر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پورهگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سی ساختی ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونی سی گذارید ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سید اما ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدین ترتیب نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تفریبا آماده شده بود نصر به لزوم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تفریبا همینطور . خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پلی ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تاد را ماتور کس فلم اسب نمیند . خبرنگار - منظورم از بیا فلم است .

نظری - تفریبا پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال عوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه بر ابر نی آمد . ازین سبب زحسه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگه میداشت و توجه شما در این مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها بی که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند ما به حساب مسکی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلول تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکده مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته بی از زمین دو تراژیدی



نقد و بررسی آثار

با ماقظت و پود و ملی کایا



تقریباً به عنوان يك اصل اجتماعي همواره جماعت هنرمند و كارمندانى كه در رسانه هاى جمعى به كار مشغولند افرادى اند كه متعلق به جامعه اند . مردم در مورد شان ابراز نظر مينمايند در مورد شان مهربانند ، در مورد شان قضاوت ميكنند و سرانجام ، آن ها سرنوشت هنرمندان و كاركنان عرصه هاى ديگر هنري و نورالستيك را مبنى بر محبوبيت اجتماعي تعيين مينمايند . من باز كه كهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشيا و هنر هاى خانه يوسف كهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذكيه برسهايم راجع ميگم . او پيش از هر چهز مستعد ترين چهره در آرايه برنامه هاى تلويزيون است و ميتوان به حافظه و توانايي اش در عرصه افشين گفت . براي معرفي خود چنين گفت :

من در شاروالى كابل كار ميكردم - شيفته اواز نوزده ميتر بودم . ميتوان گفت او مشوق من براي گوينده شدن شد . زمانيكه در سال ۱۳۶۱ همكارم را افاز كردم ، احساس نمودم قادرم از عهده ان براي من بلحوظات هر برنامه بي را ميخواندم اگر چه عده بي خبر خواني را معراج نطاطي ميدانند اما من برنامه هاى هنري و ذوقى را بيشتر دوست دارم و ميخواندم و فكر ميگم . كار درين زمينه دشوارتر است . من با عشق و علاقه ویژه كار را افاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه كار بيشتر بود بهتر است .

شما كه اكثريت برنامه هاى تلو-زيون را خوانده ايد ، درك دارم ان موفق تر بود ايد در برنامه هاى جدي يا برنامه هاى هنري و ذوقى ؟

چون برنامه هاى ذوقى بهتر طرف علاقه من است در خوانش ان ها راحت تر مي باشم . فكر ميگم مستقيماً با پهننده در تماس باشم . حتى فكر ميگم در جمع مردم قرار دارم ، از اين سبب بسيار صميانه تر برخورد مينمايم و اين امر در برنامه هاى جدي مشكل تر است .

پس تصميم خواهيد گرفت تا زودتر خواني كار برون - ميخواستم همچنين باشد اما يك سلسله نزاکت ها بيمت كه بايد خيبر هم بخوانم . چي بگويم نزد عده بي خبر خواني معراج نطاطي است . در جا- ليكه در برنامه هاى ذوقى راحت تر ميگم اما به هر صورت مرجع است كه آدم خود را به معراج برساند در هيچ كاري به معراج رسيدن ساده نيست .



ذكيه با هنرمندان ايرانى

احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نمایند؟
- در سال های که صنف دهم به
رسمه استم باید رشته تحصیل
طالب خود را برگزینم چه اگر
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن
خوب یا کیمیا دان و زیزده یا ساینس
دان یا بیست ضمیمه ساینس را به دفتر
بخوانم و اگر ه شاهره نویسنده
آموزگار و چهارمستدار در آن صوره
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه
و سیاست را مطالعه تمام
آیا صادر رشته ساینس خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبایع مفید را موفق تر
احساس میکنم چه سخت علاقه مند
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر
و شایانتر.
به هر حال صده دانش آموزان در صه
از نظر شما چوسته؟
- اگر بر مشر شما مشخص در صورت
به هر حال های دوران مکتب پسران در
شهر ما باشد ه میخواهم در اول یک
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها
بگویم و آن این است که کتابخانه
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب -
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که
بقیه در صفحه (۸۰)

استقیمه اپر علی سینا راه پیدا کرد
در دفتر مجله رو به رهم تفهسته
و انتظار بر مشر ها را در مورد رسم
موفقتر میکنم ه زیاد به انتظار
نمیکند و اولین بر صیفم را چوسته
مطرح میکنم:
در مدرسه به کدام ضمیمه بیشتر
وارد بودید و کدام ضمیمه بیشتر
مورد علاقه تان بود؟
- به ضمیمه ساینس بیشتر علاقه مند
بوده ام به ویژه ضمیمه کیمیا و بیولوژی
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب
های مدرسه ه کتاب های کیمیا و بیو-
لژی را که از سوی مطبعه وزارت -
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است
نیز میخواندم و در یک صفو بگویم
که همیشه علاقه مند ضمیمه ساینس
بوده ام و استم.
به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوپر با استعداد و لا یقوسته
شانزده بهار زنده کی را به ستر
گذر ستانده ه دیده گاه ظاهره آرام
دارد در تفهسته نگاه
گر تفهسته حرف ه اما چشمان ناخن
گواه استعداد و زحمتکی شایسته ه
با هر اوست ه صوره صوره حرف
موزد و صمن میکند سخنان و کلمات
را با حاکمه ادا نماید.
شاعر احمد جواد نیر زنده روح
است و عملیات ابدا ای صفر صه
و اطمینان است استانی
بسیار نفیسه روز دیدن اول
به پایان رسانده و با کسب (۳۸۹)
نمره در امتحان کانکور یک بار دیگر
موفقیت عظیمی را که در طول دهه
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با
صحن و کلامیه چنگ آورده و به

از کتاب ضرب المثل های جهان

مردم دنی و دنی

- راستی یگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگ نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها اوری بده و او را بخور.
- حتی یک قیل بزرگ در گسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند و انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را می خورد.
- کسی که خود را می شناسد دیگران را هم تواند شناخت زیرا قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد!
- دست شکسته ات را داخل استهنت گذار!

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد!
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موخ است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپرس.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پیشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زانان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیسو بیشتر لبریز باشد و زودتر موریزد.
- تمام کالاهامشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر می خورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستن میکند وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.

زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و متداول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردند جنین روزی را که بیعیمنی کرده بوده روزی که همسر همسر را گردن خواهد برید. به خاطر می توانست جنین بیعی - یعنی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه یک ناگزیری بنیاد گذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خان مشهور به لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلنه بست، آنجا انسانی، انسانی را کشت و تا نهری که بیست و سه سال همبستر می بوده به بستر گور فراخوانده این ما - چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان می توانند یک صفحه درس - تجربی زنده گی باشند.

شاه خانم دخترنا با کره جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذر می. او نه کا که و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خود بود. ارتباطات میان لاین دو بد اخلاقی نمیتوانست هما نظور بنهانی ادامه باید و اگر ممکن هم می بوده شاه خانم نخواست چنان بنهانی نگهدارد. او بالای بد کار کوجه اهر (محمد صدیق) صدا کرد (هر چند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیایم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سرو سامان گرفت. هردو روسی، نریک خانه غربیانه ناگزیر به زنا - شوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج با شرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کنده چی طور موفق شد بیست و سه سال را کنار همسرش که دست کسی از او نداشت زنده گی نماید؟ با هم بودن نمیتوانند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما در چسی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا شوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخواری بودن شانرا غلای گذشته مان مرا نه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذشته بی تا نهره به آینده ببینند که همه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام در امتداد همان

ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه بر نفس کردن بریده شده میتابیده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اهر در حال رقص می بینند بلی فلیمته عیطان چراغ با ساز زوزه باندنیمه شبی مهر قمد شوخی میکند و نورش سایه لرزان

صدیق و عسر

تدفین عود فردا فردای دلهره و ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گی گرفت.

من و تو و همه روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار - مهمان خواننده و نتواننده است کسی میگردید کسی وحشت زده به چشمهای حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میتبندد آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

- چی کپاس؟
- شاه خانم فوت کرده!
- مریض بود؟
- مریض جگر داشت نیمه رسو
- خدا بیخشنده چند ساله بنوده باشد؟
- ... بالوان صدیق خوشصفت و یکساله اس، میگن که با نروده، بیست سال از ما معانم کده کلانتر اس و این کلکین با آن کلکین و اهل مسایه همه گان سخن از مرگ نایب هنگام (شاه خانم میزنند) - اطفال کوچی از با و بیها نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)

کار دوا ز آدم میگریزد. حال آجند، آرام شده، او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در زنده گی با همسر است. او در این لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و می رود که به فرزندش دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان نا میسر قمد او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشما ی خون گرفته قاتل برآمده است.

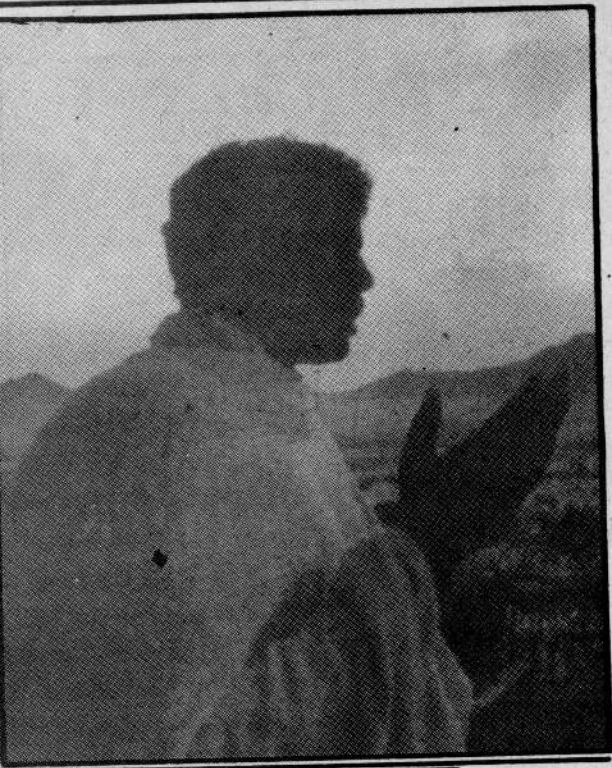
حالا باید تدبیری گرفت بخون نکشیم؟

قاتل را بر دیوار میر قماند و چند تار از موی مقتول در دست قاتل با قیمت ... چشما یم را خون گرفته حلال کردم و هنوز هم میبندید؟ حالا دیگر چرا باید ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه - بهانه دوی یونانی، غامغاش خوراندیم که گنمش عود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او بیخاه هزارم را حیثیت و میل کرده، یک عمر زنده گی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

پریایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کردم میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیبه باید بود و در نتیجه ختم خونریزی ایسهای باک و بی خون رابه تشنغ با بد کرده فردا در بیست است و جنازه همسره (مرگ طبیعی) در گذشته باید با سوگوار ی نزم تکفین و -

و سایه لرزان رقمان نرهمان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تپش چون گرگ، تجدید حمله میکند رانهای همسر خود را شکاف شکاف میکند خون میانهم بسیار های نخره شده زمستانی میدوده راه میکشده گویی از نعره واز -



صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود الشتر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نسبت امامت به صیام

باری بهترین عالم و پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) فرموده بودند:

روزه بگنید تا صحتند باغسد و امروز که امروز است و هیچ طبعی با وجود مینودهای تکنولوژی بدین - مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات صوری خون ما را برین المللی ما - هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه جز مهر تصدیق و تایید روی این نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه است "صیام و صحت" چیزی عرضه نماید.

با وجود که در محدوده نوشته حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله ارتباط میگردد به بیان نمودن این علوم طبیع پیوسته به مرزهای نوین آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام بر صحت میرسد و این روند را جاری نگه میدارد.

تا آن جا که بقا و بقاوت و تکامل تمام موجودات حیه ارتباط میگردد بر هیز از غذا به مواد های متفاوت امر الزامی و حتمیست.

مثلا در نباتات بر هیز از غذا که نمود خواب زمستانی آنهاست "بروز" سه تغذی را برای چند ماه جهت نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه سر آغاز حیات بهاری آن ها عرضه میشود - به همین گونه لازمیست -

زرد - به گواهی تاریخ حتی در میان قبا - یلی که از بهشت حضرت محمد (ص) در فواصل فکری دورتری میزبسته نیز به تقلید از اسلام و روزه گرفتن به دوره هایی که تا هتر (وندتسا - بیشتر) وجود داشته است.

حتی اثبات شده است که برخی از جوامع بشری به دلایل مجهولس "روزه گرفتن" را جنبه و ظاهر حیات و مبرم داده اند و این حقیقت در سابقین در تصریح بیشتر یافت است.

دکتر الکس کابل برنده "جایزه" نوبل در ساحه طب داخله و - جراحی در همکاری "انسان موجود ناشناخته" مینویسد:

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا - است مقدار هر کسی آن نقش مهمی در بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه "تطابق" را بخود میگردد.

اگر در زمان باستان گگاهی به دلیل قحطی خوردن غذایمسر نبود و دوباره بی از موارد به شکل داوطلبانه روزه گرفتن وجود داشت.

زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در تمام مذاهب وجود دارد.

اگر روزه داشتن امراض و علایمی چون احساس گرسنه کی صیانه و حالت ضعفی را بروز میدهد ناگفته نباید گذاشت که حتی در همین حالا -

حوادث نمینی دیگری را نیز در قبال دارد و مثلا جرمان کلوکوز از جگر - تحرکت ذخایر محسی تحت الجلدی و پروتین های ذخیره شده در عضلات و غدوات و حجرات کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به شکل معاوضی جهت حفاظت اعضای داخلی و خاصه قلب وقت مینمایند.

افزون بر این ها روزه داشتن انساج عضوی را به تصفیه دایمی و تغیر محوی معروض میسازد. (بدون عیبه - هدف از روزه داشتن در هیهو حا - لتی ماه مبارک رمضان است) از لحاظ مزایای طبی و صحن در شماره های زیرین خواهیم دید که نفس ماه مبارک صیام در رابطه با حالات پتالونیک عضوی انسانی و فرق آن با بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟

(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای کنونی طب حکم میسازد که چاقی - پدید میسر تلقی گردد و با وجود آن که از لحاظ پتالونی مرض مستقل نیست ولی زمینه و سبب فشاری از امراض شده میتواند و علت آن افسراط در صرف مواد غذاییست.

چون مقدار بیشتر از ضرورت سه رفته عضوی به شکل ذخیره در وجود باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود (خاصه در نواحی بطنی) و چاقی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفاصل قسمت های نهائات سفلی شده درد های مزمن فقری و حوصلی را بار می آورد و همچنین بالا بردن فشار خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت های تنفسی شش ها به ناراحتی های بیشتر قلب و شش می انجامد.

اسناد لیتراتور طب کنونی مینویسد: غذا خوردن را طبق قواعد رمضان المبارک "دو وقت افطار و سحری - بهترین و مناسب ترین شکل غذا و می آن میداند.

(۲) روزه داشتن اولین اقدام - معالجه می جهت کمک به بهبود حالت صایین مرض فکر "دیابته" میسازد. بر هیز از غذا برای موقلا - یان د یامت در مراحل اولیه مسری از نخستین کورس های تدایمی به شمار میرود. کاهش وزن درین صحنه بدون احتیاطات دوائی نتایج - قناعت بخش داده میتواند.

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص - مصاب فرط فشار شریانی و احصاء - مفید ثابت شده است زیرا با تنفس وزن بدن و از دخول مقدار بیشتر

نک به داخل حجرات و انساج عضوی بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن کم میگردد.

دستاوردها و کشفیات تازه کار در - لیزی نشان میدهد که معاینه فرط فشار شریانی پیش از سه باید مقدار روزانه مواد غذایی را تقلیل دهند. و بهترین نحوه مراقبت - چنین تهوریزی و روزه داشتن در - پناه مبارک رمضان است و بیشتر خواهد بود اگر ادامه آن به شکل روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باشد (سازمان صحن جوان WHO) - نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت مثبت ارزیابی نموده میگویند که میخانیک طرح مواد زاید مضره به ویژه سمیات از جسم و بهبود حالت فیزیکی را به سبب میسازد.

و این یک نیوت برتر برای ادعای حقانیت مقوله "روز های سید" یا "الا یام الابض" در اسلام است. معادنی به روز های سیزدهم چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

(۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین عیوه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن معاینی که ظالما با تغیر مواد پروتئین و کار بخواهد بهت ها همراه میسازد باعث نظم بخمیدن به سیستم دورانی دمای امعاء شده و قدرت حیا تنه امعاء را از طریق نارمل ساختن افرا - زات هضمی که خود باعث از بین بردن امراض مرض میسود و دهماره احیا میدارد. مخصوصا اگر غذای های افطار و سحری غیر ثقیل باشد در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک بیشتر و داشته شده و به غمگسی و کاهش قابلیت هاضمی آن معروض میگردد. که دو پدیده اخیر باعث تقدید تغیر و پروسه آزاد شدن گازها میسود.

(۵) روزه داشتن طبق نظرات - جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ های کرده و پایش آوردن نسبت و درجه امکان ترسبات بیشترنده اهلک در کرده ها میشود. مفاصل هضمی روزه دارنوسیدن آب و مایعات را - از یاد بخشد میکانیزم مساله درشته فستنی طریقی و مجاری کلیوی تا انحصا بقدر رسیده (۷۰).



ترجمه: صفیه زانانه

در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است

اسب وحشی

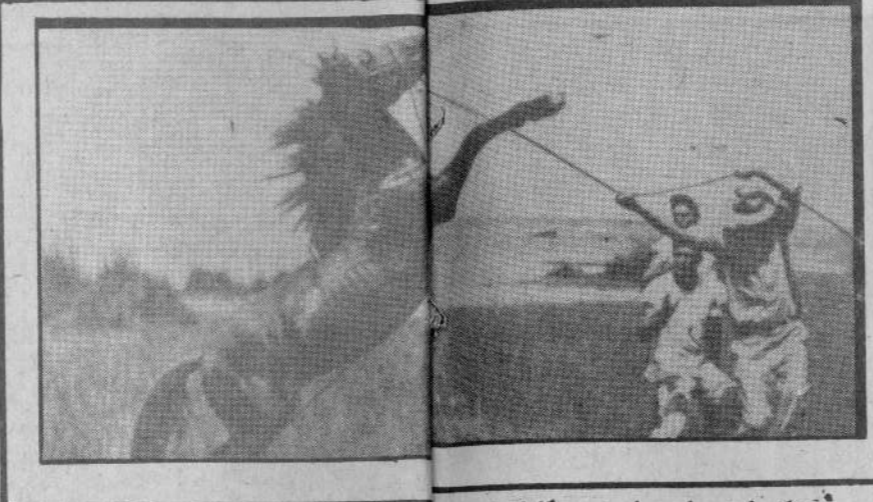
۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران
و فلپس را به سوی دیوارهای
چمن زبیدان کوچک او تاوا (ظاهرا
باغ وحش بنو) واقع مرکز کانادا رفتیم.
راکی "گوش های کوچکش را راست
کرد و میخواست مانند یک شمشیر
قامت برافرازد، اما زخم های غم
آلود سینه اش نگاهت که استوار -
بایستد.

زولیانان دست به کمر برد و راکی با
یک خم بلند از کنار ما دور شد و به
جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد
شروع کرد به چار نعل دیدن در آن
محیط تنگ ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز تمام
آن ها خون میچکید راکی با بیقراری
تاب خورد و ناگهان در چمن قدیمی
ما به روی سینه به گونه رفت باری -
نفس زمین شده به آهستگی سر خود
را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت
به خودش تکانی داد که بر خیزد اما
این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ
افتید. حس کردیم که زمین زلزل
های مان لرزید. راکی باز نگاه ثابت
و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام
آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هوا -
ران اسب وحشی را در چشم های -
بزرگ و زیبای راکی خواندم و هنگام ران
"انجیلا الیس" و "زولیانان" که
زورناهیست های جوان و فعالی بودند
به جای آنکه گزارش بدهند. امسک



های خود را پاک میکردند. الیس
گفت: دوستانم مرا زنی بی افکت
نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین
روزها و تیراندی های جهات
داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر
تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز
پادم نیامد کنار چمد خونین نهفته
و گریسته باغم.

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی
نکرده بودم که داد و فریادها بلند
بلند شد:

"ای دخترها! بی نیکنمایی
در این حالت کسی از راکی عکس برداره
همچون نمیتواند و حق ندارد ما را به
نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند ما -
ری از زندان های دیگر اسب ها
محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم
که به کشف آنان بپردازیم.

"نجابت طلایی در کوهنپاره ها"
عنوان کتابی است نوشته خانتهلا
ما چا نتونیم که در آن راجع به اسب
های وحشی (مخصوصا "رامپان")
نگاشته شده در کتاب آمده است:

پوشینه اسب های وحشی که هنوز
هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینماید
پوشی کرده به چهار صد سال قبل از
امروزه زمانیکه نسل های از تبار
"اسب های مشرقی اندلس" توسط
هسپانوی های به سب طوطی پرده -
شدند. در حال حاضر صریح ۱۶۰۰۰

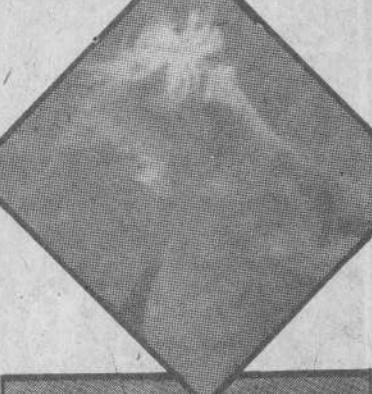
ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود
است. تنها در نیم قرن "از ۱۹۰۰ تا
الی ۱۹۵۰" در حدود یک میلیون
آنها به شیره های گوناگون تا به
شده است و اگر تعداد پر درسته محاسبه
نفتی در زمان فکر نکرده نشود تا ۲۰ سال
دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود
نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در
اوایل استدلال میکردند که چون اینها
تیمت ناپدید و اهلی نشدنی استند.
نه به درد مسافرت میخورند و نه به
درد سپهره اغلبا گوشت خوش مزه تیز
ندارند. هنگامه تفریح ماهیگیران که با
کند ها گرفتار مان کنیم. و در حومه
های ناچیزی مثلا ساختن بعضی -
تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات
موسیقی از آن ها کار میکنیم و رفته
رفته کرگس ها میشوند.

در سال ۱۹۳۶ "اداره اسب و
کوهستان ها و مراقبت جنگل های"
امریکا اعلام نمود که در بدل اسب -
های زخیمی و نیم جان و زنده وحشی
توجه فراوانی برای حیوانات کوهستانی
به شکارچیان بولپر داخته میشود
دهه درد ناک آغاز گردید و در سال
"۱۹۴۶" صدها و هزارها اسب
آسیب دید و از بین رفت. تا آنجا که
مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب
ها خودداری نمودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریحی
بزرگی در سر نوشت اسب های وحشی
رو نماند شکارچیان برای تکمیل
کلکسیون های خویش اسب ها را زنده
دستگیری کردند. این شیوه تیز
حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکست
پاها و تفرقه های شان منجر می -
شد. زیرا طرز شکار بسیار نامناسب
و بیرحمانه بود.

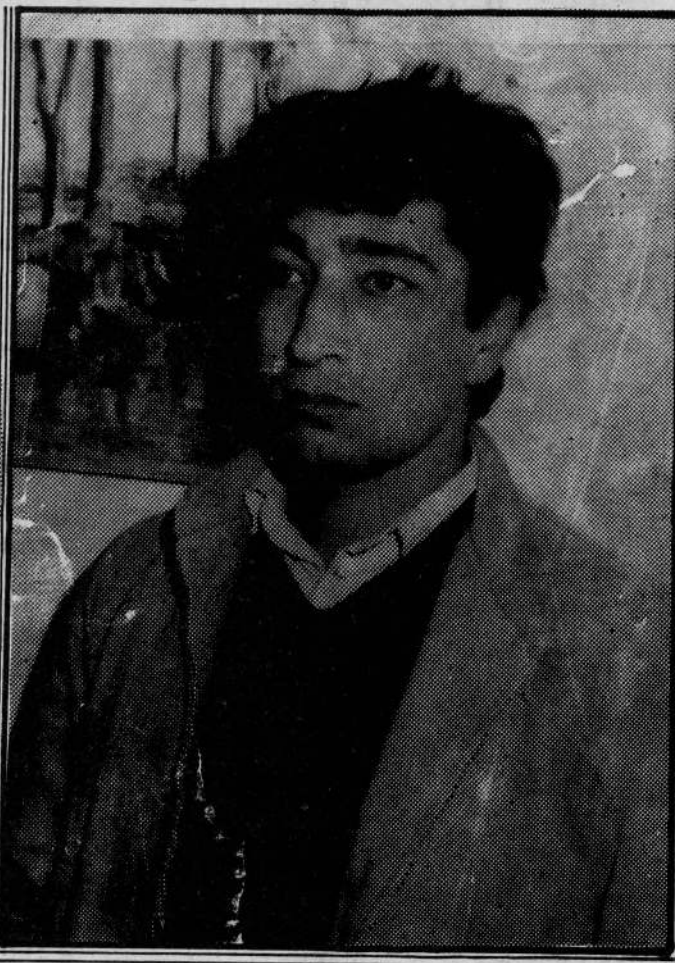
شکارچیان توسط هواپیما های
پست پرواز آنها را به داده با کلک
کنند های فلزی تله مانند به دام -
می افکند در این شیوه هم بسیاری از
اسب ها جراحات شدید بر میآید -
میتند.

بعضی ها توسط هواپیما صرف
بسیار صریح (۱۷۹)





صاحبہ کنندہ نریمان سرگندی



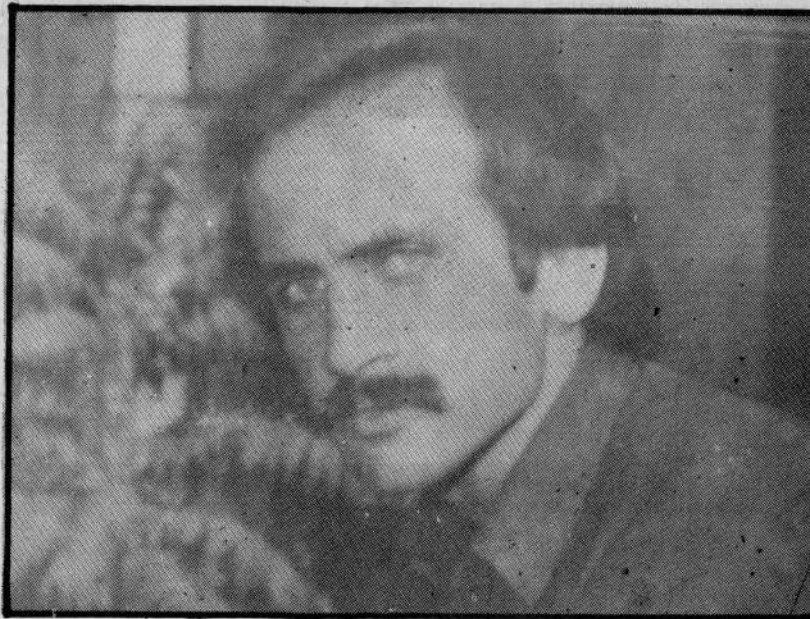
احمد فواد نوازندہ خوب ویلون

وِیلون آسیب نوازی

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از -
پارچه های یاد شده را در آرشیف با ک
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه
افغانی (انار، انار) که رئیس خان
توسطه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...
در بیرون و داخل کشور از -
نوازنده گان و استادان به نام ویلون
به کدام یک علاقه مندید ؟
- به یهودی مینوهین از جهان
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از -
سرزمین رویایی هند و در کشور عزیز
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل
احمد زی را میسندم .
از ویلون در کدام نوع پارچه های
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟
بسیه در صفحه (۹۰)

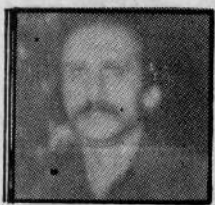
- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳
نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن
آغاز کردم .
شما هم اکنون در کدام گروه هنری
فعالیت دارید ؟
- همکاری هنرم درین اواخر با
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور
میباشند .
کدام وجه تشابه بین ویلون
و فیکل میبینید ؟
- فیکل ویلون هر دو آله موسیقی
تاری کمانچه می استند که از لحاظ
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش
بیشتر است و فیکل سرهای معدود ی
را در خود دارد .
- # تا حالا چند پارچه ثبت شده
در راد پوتلونیزون دارید ؟
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد
در آرکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کار کرد
هایش درین عرصه انجام داده ایم و
اینک میخوانید :
نخست خود را به تفصیل به -
خواننده گان مجله معرفی بدارید :
- نام احمد فواد (طاهری) -
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک
پیداگوزی شعرکابل ، آموزگار میباشم .
شما که درخشنده ترین نوازنده
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

د دوستانو تشويق زه هنري کارونوټه وهڅولم



دهنر موقعا حيره

کلونه هنري فعالیت سرته رسوي،
خود چاپه نظر نه ورځي او هېڅوک
له هغه سره د صاحبی لپاره نه
حاضرېږي.

د رحمت الله خوستی سره د امانجره
مې د یوه سوال په وړاندې کولو سره
فوخه کړه:
- تر کومه نهایه چې ماته معلومه ده -
تاسو د تیاتر اوسینما پوټکره مشتمل
پاست له کیم پخته راهیسې مودې کارته
ملاتړ لئ ده.

- په ۱۳۵۷ کال کې مې په راد پو
افغانستان کې د ممثل اولوینځارې په
صفت په کار پیل وکړ. له نیکه مرغه
آزموینه مې په بري سره سرته ورسوله
اوس مې د یوه ممثل اولوینځارې په حيث
په راد پو ډرامونو او ډرامو داستانونو
کې برخه اخېسته خود هنري کار ساحه
مې یوازې په راد پو پورې محدوده پاته
نشوه په تلویزیوني تمثیل او هند ارنگه
د سټیژ په مخ هم څرگند شوم.

- کوی انگریزي تاسو وهڅولسې چې
تمثیل ته مخه کړې او هم وړایاسته
چې په راد پو تلویزیون کې موه خپرو
تمثیلې پارچوکې برخه اخېستې ده.

له رحمت الله خوستی سره له لنډې
بیژندنې وروسته مې له نوموړي څخه
غوښتل چې د خپلو هنري فعالیتونو
په اړوند څه راته روایی خوځښکی له دې
چې زه سوال تړي وکړم هغه پخپله
له ما پوښتنه وکړه، چې ته څنگه
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له
ماتره مرکه وکړې، ځکه زما د هنري
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکار
نه دې کسې.

خبره مې بیا ورنهبره کړه چې څنگه
دې داسې په جدي لهجه تېوس
راڅخه وکړم، رحمت الله خوستی زیاته
کړه: پوښتنه مې جدي نه وه، بلکې
زه تعجب کوم، چې د خپل هنري -
پېولس کلن ژوند په جریان کې د لومړي
بعل لپاره له یوه خبریال سره مخامخ
کېږم. له تلویزیون او راد پو څخه
نیولی بیا د ورځپاڼو، جریدو او مجلو
له ژورنالستانو او خبرنگارانو څخه جدي
گیله لرم، ځکه د ځینو هنرمندانو د ورو
د رو تمثیلې پارچوله اجرا کولو وروسته
د ورځپاڼو او مجلو مخونه په اصطلاح
د هنري د هنري کار په خاطر کینډي
خوستا، سفاهه ځینې هنرمندان کلونه

- له ۱۳۵۲ کال راپه د پخوانی
مې له تمثیل سره مینه پیدا او وږېږېده
کله چې به مې په سینما کې د فلم
لوینځارې لیدل، له جان سره به مې
فکر کاوه، چې زه نو تر دې څه کم پیم
زه هم باید د اکار سرته ورسوم. ماته
د فلم د لوینځار و رولونو الهام راکاوه
اودې الهام زه عملی کار ته وهڅولم.
باید ووايم چې د راد پو تلویزیون
له لاری مې په (۲۲) تمثیلې پارچوکې
برخه اخېستې ده.
- فکر کوم تاسو له تیاتر، راد پو
او تلویزیون څخه د سینما په لور هم
قدم پورته کړې که وړایاست چې تراوسه
موه څو تلویزیوني اوسینمايي فلمونوکې
د لوینځارې په څېر رول سرته رسولی
خوشحاله به شو.
- هو، زه په تلویزیوني اوسینمايي
فلمونوکې کله کله د یوه عادي اوکله هم
د مرکزي لوینځارې رول برخه بیا پیم
د تمثیل د هنر مینې او د دوستانو
تشويق زه دې ته وهڅولم، چې خپل
هنري فعالیت ته وده او پراختیا ورکړم
تراوسه مې په (۱۶) تلویزیوني اوسینمايي
فلمونوکې رول سرته رسولی دي.
- مثلاً په کومو تلویزیوني اوسینمايي
فلمونوکې څرگند شوي پاست؟
- په (حکمه د بزگرد) (غوره مالی)
(ولې قل زو)، (ملاسته)، (مجموعه)
(محصزه څرگند ونکی هیند اره)، (ناور)
(تفاهم)، (توري خیري)، (هوب)، (بېسپلی)
پاتې په (۹۳) مخ کې

د فاشيستي

داسې ښکاري چې ناروغ درد به زړه وو بڼجوي کلک ایسار دي د ا تپونه یې رفیزي پخو دي داسې پسي درد ونه لري چې موز یې اندازه نه شو لگولای فکر کم چې زمونږ هڅی بریالی نه شی

نورنوزما حوصله پای ته ورسیده د خانگی له مشرنه می رخصت واخیست اوله کوتی نه ووتی .

بهر زمانه سترگی د یوه عوان تپی خیره انخویده چی د سر بیروینتیا ن یې لور په لور شیندل شوي سترگی یې د وینو د جامونو په خیر سري دي په سپیدو شولوی وینی وچی شوي پرله پسی زاري اوچی وهی .

زه یو قاتل م ما ووژیستی

زه یو قاتل م

د هغه د ناروغی په هکله می پوی خبري اوریدلی وی پوهان اواد - سی ښکاریده چی دنگ ونه یې د پرله پسی اوناخایی بیبویه لمبوکی سوزیدلی ده .

د عوان تپی یې لنده موده مخکی له گڼ شمیر نورو تپانو سره یو پسی د پوی لیری میمی خخه رفتون ته راورې و .

دی تپی او نورو تپانو پر تویسر درلود . نور په کراره براته وخوده - لیونتوب هم کاوه . خوعلمی یې رفتون په چیخو ک کړي وانه وار - وار یسی له خپل کت اوخپلی کوتی خخه بهرته

د هغه د ناروغی په هکله می پوی خبري اوریدلی وی پوهان اواد - سی ښکاریده چی دنگ ونه یې د پرله پسی اوناخایی بیبویه لمبوکی سوزیدلی ده .

د عوان تپی یې لنده موده مخکی له گڼ شمیر نورو تپانو سره یو پسی د پوی لیری میمی خخه رفتون ته راورې و .

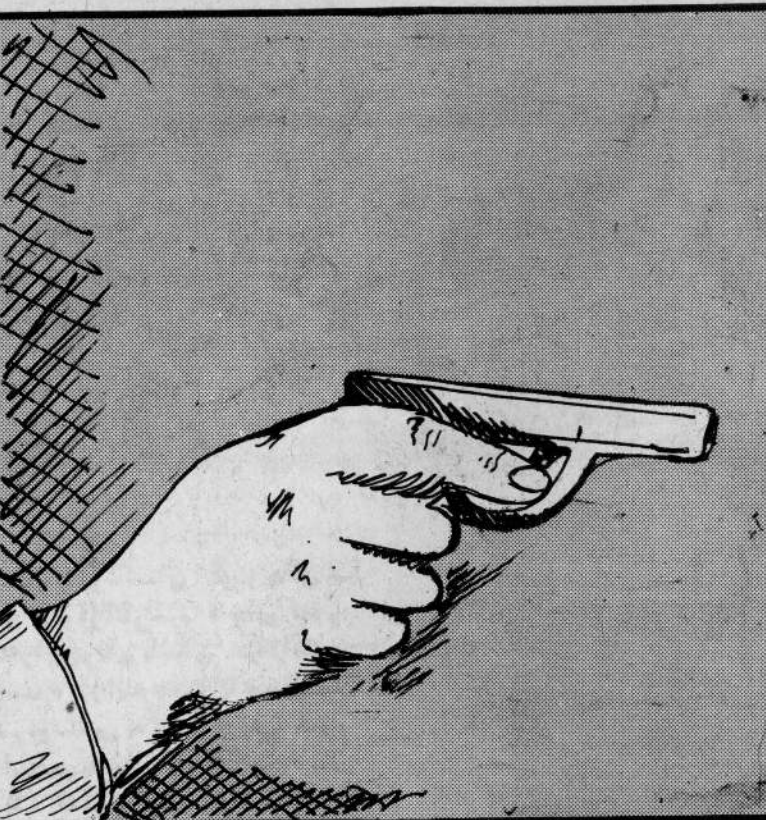
دی تپی او نورو تپانو پر تویسر درلود . نور په کراره براته وخوده - لیونتوب هم کاوه . خوعلمی یې رفتون په چیخو ک کړي وانه وار - وار یسی له خپل کت اوخپلی کوتی خخه بهرته

د هلینوزیته توپ کړي و .
نن هم پوره ناکراره و ټولویل چی
د ه خپلی ټولی جامی خیرلی وی او -
هداچیخی یې وهلی :
- ماروژی زه یو قاتل م ؟
هغه وخت چی ډله د اکبران دده
سرت ودریدل ' یوه تپی بل تعویل :
- اوس نو پوره لیونی شوي دي .
خوورگی مخکی لاینه و
هغه بل سرخوښاره او عواب یسی
ورکړ :
- هو دي په پیره عوانی
کی لیونی شو
د خانگی مشربوینته وکړه :
- نوتا سوهان دده په
تد اوي کی ناکام بولسی .
د خانگی سپین سري پ اکثر عواب
ورکړ :
- موزه پ پیره هغه وکړه خود ده
تکلیف خورازیات دي .
دی موزه ته هیخ نه وایی یا
پته خوله پروت دي او یا په واز کویسی
په د هلینوزیوکی چیخی وهی اوهدا وایی
چی :
- زه یو قاتل م ماروژی .
او زیاته یې کړه :
- موزه دلته په رفتون کی دده په
شان پ ناروغان لرو ټول تپیان
دی خودي د خانگی مشر ماته
چی دده خنګه ته ولاړم مخ راوراوه .
ماد سره خوعلوید سپین سري
پ اکثر خبري تایید کړي اوزیاته می

کړه .
د سپین سري تپی خبري کمیوته
ورته وی . یوازی په غوز ونه ننوتی .
ان د زړه مراندی می خوعلولی اود
مافزو په سلول - سلول می ننوتی .
هکله نوینه ورته خبریوم اوفوز ونه می
ورته خک کړل :
(ښکلی کلی په ښکلو عینګلونو پوه
ښلی واوشی پراخه ورشوګانی یې مخی
ته غوړ پدلی وی . موز په هر سهار د
اوبو دستو خبو په شنه ارکی د کار په
لور خوکید وانه خوښوکی په سر
مستی مستی نجونی اویشی راویشی .
خوناخابه په خانپو سره وړانه شوه
خانانویول ته سترگی برگی کړي او
بریتونه یې سره تاو کړل . دوي خپلسی
ډلی سمبال کړي اوناخابه په کلی تلدر
راپرووست .
په کلی ناپایه ناروغی راخوړه شوه
کلی برابریه د و ډلوویشل شو . په
یوه کورکی - کورگی جوړ شول . شنه
کښتونه رسول اونه سلګونوورخونه په
سنگرونو بدل شول .
دود د دود د نین شواپه هره خوا
د سرولسو تخمونه وکړل شول . دود -
دود په کلی کی دننه تور پورنی اوتر
کلی بهر د سرولسو وکړندی پ پوړی
سپین ز پوړی تپی موزه ته خبر شواوید
خپلو خبروته یې دوام ورکړ :
(د مرګ اود ژوند په دغه لویه کس
پ پوی خبري زمانه سترگو - سترگو
کړي . دده پوکسانو انخوور زمانه

د هن کی رنا کړي او تنځي .
ښه روښانه ښکاري او عینی د برینتیا د
یوه پرک په خیر بلنځي اوسیاورکړي
په دغه هیروکی زمانه خوازه ملګري
د کلی د عوان ښوونکی مواد خیره
پیره برجسته ده او هیخ په می هیره
نه شی
ماد هغه د ژوند داسی شیخی ولیدلی
چی هپجا ، ان ده پخپله هم ونه
لیدی . لنډی خو صجیسی شیخی (. . .)
نه هیرید ونکی اوله ماسره تل پایید -
ونکی شیخی
لکه چی په کلی اوشنو ورشوګانوسو
باندي د اورباران راپروتلې وه هر
لوري سري لمی لگیدلی وی اوسپه
په ډزو اولوګیو ډکه شوي وه
عینکل ونی پرله پسی راوتویدي اود زلمو
د لگی ونی راماتیدي په نرسو -
نرسو لارو باندي خک هرګرد انسه
بهیدل اوله نرسو لارو اوسپه د پوی
اوخاوري پورته کیدي
مانپام مهال و خوشترګو لاخیارکو -
لاي شواي . مخامخ لمر لوید و د آسمان
په لمنو باندي اوریل کړي واود لسه
د اور خوري - وری لمی د مانپامنیسی
باد له خپو سره لور په لور خوعلول -
کدی .

له لیری نه خوري - وری ډزي اوریدل
کیدی . د کلی سابه تپه دریدلی وه او
لمن یې په وینو سره شوي وه
زه لږ وخوښیدم اوحان می تپه ته
چمتو کړ . په سختی پاخیدم اوکړ کپن
روان شوم . هره خوا عوانی لښی پرتی
وی او سوز می لوګیوتی پوی .
کمزوري زگیروي می تر فوزه شو :
-
ناخابه می عوان ښوونکی مراد ولید
چی لوڼي اوناخيزي اوترویه - ترویه
مغلی .
لکه چی په دی مخامخ در وکی دده
کور . ماهلک خه شی نه لیدل شنیسی
لوخري پورته کیدی او د اور پوی نپسی
سري لمی په هغه معای لږ روښان ته
شانی کړ .
داسی ښکاریده چی ده خپل کورته
دود انکل اوشنی غوښی ناري یې وهلی .
- نوا په اجم
اجمله
نورنو په ماکی هم د تپه واک لسه
ویاتی . ودریدم او دده په ننداره -
بوخت شم .
دی دخاوو یوه غلی ته وخو .
په بیر - بیر یې شا اوخوا وکل او په
پاتی په (۹۱) مخ کی

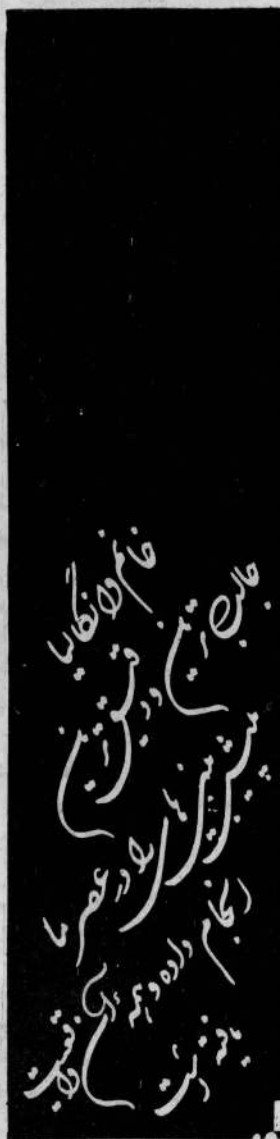


ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست
ست او را از نزدیک ببینم .
سال گذشته سفری به بلغاریا
داشتم . از میخانه را خود در مورد
وانگا پرسیدم . از وی قصه های
جالب و پانوی نکردنی برایم گفتم .
قصه های را که با خودش به چشم
دیده بود و یا از زبان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد
سرانجام به راه افتادیم . ده ها
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر
پیمودیم ولی آنسوس که وانگا
همان روز به شفاخانه بستری شده
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک
ببینیم .
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده
مقاله ها و داستانهاست که درباره
این زن نابینا یا خواننده ام و یا
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این
سیاه و تاریکی در آسمان شدند و به
فکر این که احتمالاً زلزله خواهد بارید
زاله نهارید در عرض باد سرد و تند
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو پاکستان انکور و جنگل -
های پر از انار سرخ و جایی که در
کناران یونان باستان سرافراغ
است و نزدیک چشمه های سفید
در روستایی به نام " رومش " غامض
نابینایی به نام " وانگا " زنده کسی
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قصه میکند .
پیش از این او را " وانگالیا " مینامیدند -
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام
او فرسوده شد تا این که به " وانگا "
مبدل گردید .
در مورد این زن نابینای بلغاریا -
بایی زیاد شنیده بودم . قصه های
در مورد او انسان را به حیرت می
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن نیست
میشاید . پس ببرد .
دو سال پیش وقتی در " یورپه "
واقع جمهوری لیوانیای شوروی مجله
معروف " آگهنگ " به دستم رسید
و در آن مقاله بی وادرمورد " وانگا "
خواندم . همانوقت تا صبح نتوانستم
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .
این که از چس ترسیده بودم . خودم
هم نمیفهمیدم .
تصادفاً سه روز پس از آن مجله
" بلغاریا " چاپ صوفیه تو چشم
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند



محبوب اینهاشته شده است .
 گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول
 مجله " پلامه " چاپ بلغارستان
 میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا
 در وسط محفل عروسی عزم رفتن به
 خانه کرد . خواستم در ایستگاه او را -
 جستجو کنم . در ایستگاه دو ساعت
 پیش در سرك دیده و او را به خوردن
 مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایستگاه
 دعوتم را زد کرد و گفت که اصلاً به
 مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم
 به جستجوی در ایستگاه بپردازم وانگا
 مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایستگاه
 مست و لایمقل افتاده است ."
 نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه
 افتاده بوده نیز برایم گفت . سر
 انجام به ادرین یاد شده رفتیم .
 در ایستگاه واقعه در آن اپارتامان مست
 افتاده بود . و طوری که معلوم شد
 هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت
 و گذار بود . با دوست دوران سر -
 بازی خود که شاید بیشتر از بیست -
 سال همدیگر را ندیده بودند . بر -
 خورده و هر دو این تعارف نیک
 را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به نگاهی
 شبیه است . ولی بعضی از پیشگویی
 های وانگا انسان را شوک میدهد .
 به گفته خودش : او شکست ناز به
 راد در جنگ دوم جهانی و حوادث -
 سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی
 نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دختر
 منشی سابق حزب کمونیست بلغارستان "
 حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی
 نموده بود که واقعه این حادثه چند
 روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا
 ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .
 وانگا در سال ۱۹۲۰ برای میرزا
 تورسون زاده " شاعر و نویسنده -
 بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا
 از اتریش دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کس میبرد و کی زنده میماند .
 و از همان وقت او به پیشگویی
 پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -
 گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی
 به حالت خلسه مبروم نخست این
 حالت را در زبانه احساس میکنم
 و بعد در مغز . پس از آن اصلاً
 هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز
 جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده
 ها چیزی را ندانند . آن گاه صدای
 از دور گاهی بلند و گاهی آهسته
 شنیده میشود . گویی در تلفون از
 فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."
 و اما طی مدت بیش از چهل سال
 حکایات زیادی در مورد این زن -

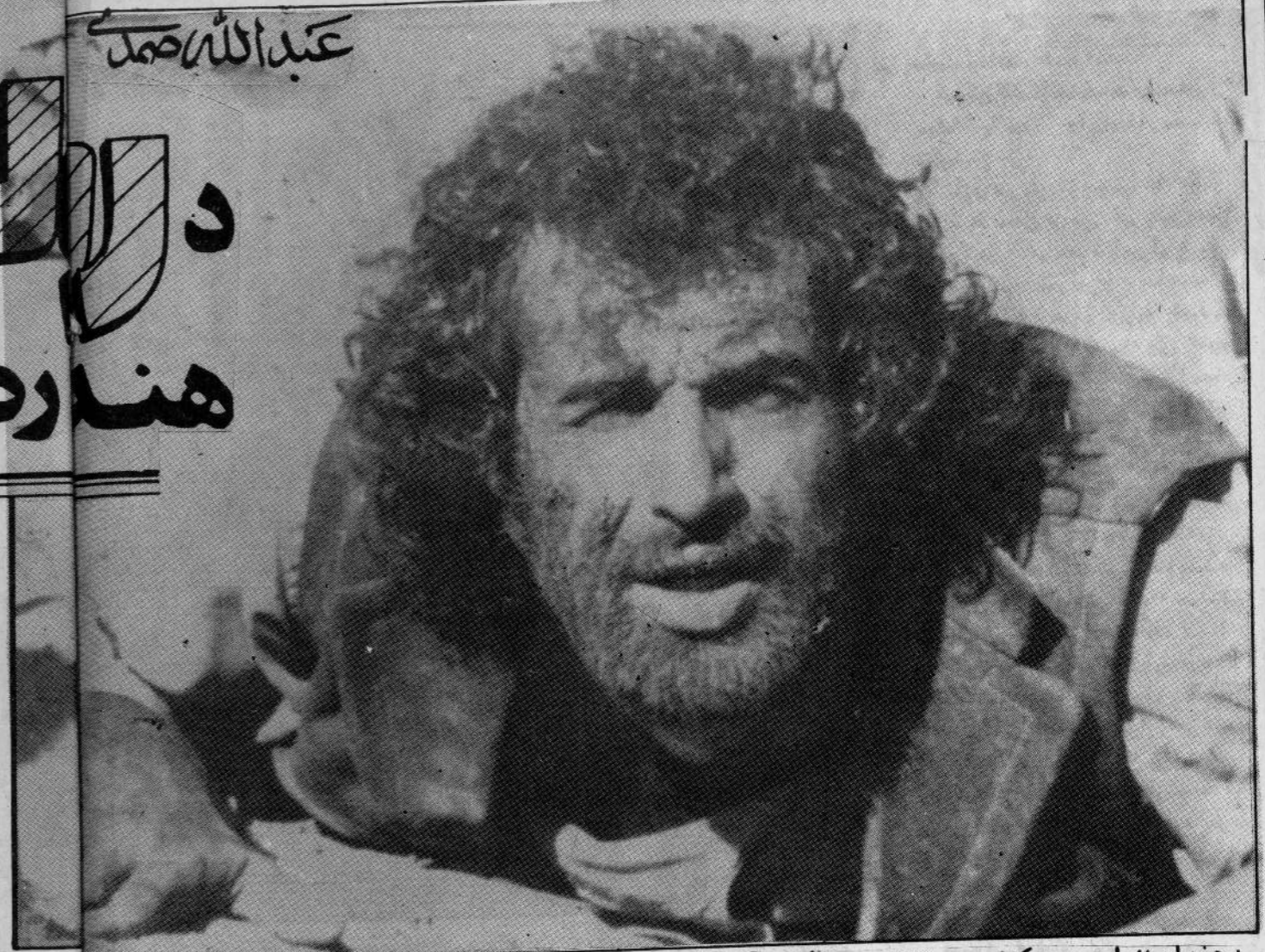
در بلند پها جایکه کرد باد در درون
 خود زوزه میکشید . دخترک احساس
 کرد که کسی به سرش دست کشید . -
 دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش
 آمد . در زمین بود . ولی همان
 قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون
 وقتی به همان قسمت دست میزنی
 درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا
 بینا شد . و پدر و مادرش او را به
 مکتب نابینایان شامل کردند تا با
 شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که
 در برابر " وانگا " مرد ناشناس -
 عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :
 - فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد
 شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

د لوتڼو او فلمونو په هناره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوونکی آچر



چې موزی یې گورو په هغوکی موز ولسو
چې لوڅاري په بشپړه توگه د مهنوی
و ستونو تابع کوي .
- زما په نظر د وار ه ټاکونکی او هم
اهمیت لري . خود ابايد ووايم چيسی
اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لو-
څاري هنري ستونزې له منعه یوسي .
- تاسی کله فلمونه هم جوړ کړيدي .
- تراوسه یې په ذهن کې د اوبول فکر
نه دي رامنځ ته شوي بلکه د فلم جوړونه
ساده او اسانه کارنه دي . د یو فلم
جوړولو لپاره ترهرڅه د مخه ایز د و
او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته
اړتیا ده . زه تراوسه پورې د هنرو -
ستا نو په منع کې د لوڅاري په توگه
پهژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکی
په نامه)
- په سینما کې موله خپلوکارو څخه
خوښواړضی یاست .
پاتسې په (۳۰) مخ

ډیر دي لږ لږ کوي .
- په کومو فلمونو کې موکارکري او تر
کومې اندازې له خپل کارڅخه راخصی
یاست .
- په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې چیس
شمیر یې شلوی لندو او ایز د و فلمونو ته
رسيزې ماکارکري د هغو نومونه دي :
(اشک ولېخند) (مجرم) (پرانستی
فیض) (خدای خد متگار) (دري
ماران) (توري خبري) او شمیر نورو
سینمايي فلمونو کې په هغوکی
(لحظه ها) او ارمان او نور راخصی
ما برخه اخستی ده .
زه په خپلو فلمی کړو وړو کې د (لحظه
ها) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتی
جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی
احساسوم
- ستاسی په نظر په یوه فلم کې
طبعی والی په استعداد پورې تړلی
او که په زده کړه . بلکه زیاتره فلمونه

په بشپړه توگه ترسره کړي او هم باید
پرله پسې تمرینونه په هدفه ټاکلی
برخه کې ترسره کړي . که چیرې موز
په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو
لپاره چې په تیاتر کې کار کوي د لاره
اواره کړو چې سینما ته یې رامنځ ته
دغه حال کې کیدای شي وواچو لکه
هغو کسانو څخه به ډیره اونا ته
لوڅاري راپورته شي .
- تاسی تر کومې اندازې خپل رول
او لمان د ډایرکټر په واک کې وړ کوي .
- که څه هم د تیاتر او سینما لوڅاري
د کارگردان د خبرو او کړو وړو و تاسی
دي خود ابايد وواچو د لوڅاري
کار په هغه وخت بشپړ وي چې یواضی
د ډایرکټر په خبرو بسنه ونه کړي . هغه
باید په خپل رول کې ټولنه له پاره
ونه باسی . هغه باید په خپلو هنري
کړو وړو کې هم هغه رشتنی احساس
ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

لري خود ابايد وواچ چې هنري کارونه
له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسک
ار پکی لري . که چیرې څوک وواچي
چې سینمايي کارونه ترسره کړي ترهرڅه
د مخه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر
څخه راپیل کړي . بلکه ترهغه وخته
پورې چې د تیاتر په ساحه کې یو لو-
څاري منظم کارونه کړي هغه جسامه
یوه بشپړ ازاد لوڅاري چې د یوه ښه
اکت او زست خاوند وي اوښتی شي .
- هغه څوک چې په تیاتر کې کار کوي -
هغه د سینما ډیره او بریالی لوڅاري
هم کیدای شي .
- پهنی ستاسی په نظر هغه څوک
چې سینما ته رامنځ ته کوي هغه باید خپل
کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي .
- هو . د سینما لوڅاري باید یو
وتلی مثل وي . هغه باید ترهرڅه
د مخه د پالوگ او د جملو د ویلو ډول او
په جسمی لحاظ د بدن د فر و حرکتونه

سینما ته په کیم ارمان سره رامنځ ته کړه .
- هغه وخت چې د ښوونځی زده -
کوونکی م په هغو ښوونځیو کې م د
تفریح یواضی وسیله سینما ده . مانا ته
هیله د لوده چې کاشکی زه هم یو وړ
داسی لوڅاري شم خود سینما پر -
دي برخ لمان وینم د هدفه دري مثل
په ولسوره چې (جو پنده یابند ماست)
ما هم تصمیم ونیو چې په رشتنی توگه
د فی خواته رامنځ ته کړم په ۱۳۰۳ کال کې
مې دراد یو هنراواد بیاتو خانگی ته
غوښتن لیک وړکړ اولته مې په خپلسو
هنري کاروباندي په تمثیل پیل وکړ دا
دي دلته مې اولس کاله کار وکړ او اوس
دادي په خپله هیله بریالی شوم او -
سینما ته یې رامنځ ته شوي ده .
- تاسی د تیاتر او سینما د شرایطو
د اړیکو په باب څه فکر کوي .
- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې
له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

د هغه له رنځ او درده ډکه خبره
د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو
څخه حکایت کوي . مگر له دې سره سره
د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید -
واری او په راتلونکی باندې د باورینسی
اوښتانی په بشپړه توگه څرگند یدي .
هو . هغه زموږ د نظر او سرکې د پیژ -
ندل شوي هنرمین او لوڅاري عبداللہ
صدي دي چې د ژوند په پنځه د پرت
کلنی باندې یې گام ایښی دي . د دغه
هنرمین په باب باید وواچو چې دغه هنرمین
په ۱۳۰۹ کال کې د ادبیاتو له یو -
هنامی څخه فارغ شوي د انگریزي زبانی
په برخه کې یې زده کړې کړي دي -
اوس د کابل ښار په یوه ښوونځی کې د -
ښوونکی په توگه دنده ترسره کوي له هغه
سره مو د هغه د هنري ډگر وړو په
باب خبرې کړي دي چې دلته پسې
لوسلو :
- کولای شي وواچي چې تاسی

هستن چکرورتی

فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



هستن چکرورتی را در دہلی نو
ہنگامیکہ مصروف نو تنکہ فلم تازہ اش
بہ نام "من - منکل" در موہن
ستدیو ہ دیدم . ہمنگہ بہ
متوجہ شد ہ ناگہان کار شو تنکہ
را قطع نمودہ ہا شتاب نزد یکم آمد
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایسا
نہافتہ بود ہ کہ بالحن سرا ہا گلہ
آمیز و غمگنانه ہ مرا مخاطب ساختم
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ
ترا دیدم ہ بین دوست ہتو وفا -
دارترین ہمزاز و ہمزازی دوران -
کودکم ہستی ہ میدانی نزد یکتا سے
دیوانہ شوم . تراہ حو دو مستی
سو گند ہ گفتنی ہا و شثایت ہای مرا
ہرچہ زود تر در یک نشہہ فابیل
اعتبار و ہر خوانندہ چاپ کن . آہر
شرما تو مفہمی این مجلہ ہا و رسا -
لہ ہای ہول ہرست تجارتی نہ از تقد -
س منسلک معبوعات و ژورنالہزم سو
استفادہ و حشیانہ مینمایند ہ چسی
لطمہ ہای خود غرضانہ و غہر محو -
لانہ سی بہ شخصیت شماری از ہنر
مندان وارد مس آورند . ایمن
ہوچارہ گان بخبر از ہمہ چیز ہ شب
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان
در برابر کمرہ ہا میباشند و غالباً
مانند من کمتر روز نامہ ہ مجلہ رسالہ
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران
تہمت و بہتان بزرگی را موشنہند
کہ بہ گونہ اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شدہ - چو حالتی ہرا -
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم
بہ آنصرف (سمت چپ ستدیو) نگاہ
کن ہ ان سے نغہ رامیننی ہ خبر -
نگاران رسالات منی استند ہ ہر قدر
اعرار کردند ہ بہ مساجہ حاضر
نشدم یکی از آن ہا ہر ایم گفت :

بقیہ ہجہ (۷۷)

مادهوری

درواه

سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل
 خوشترطی مهبانی شاندری جشن
 گرفت . این میزبان محبوب دواتو
 پانشاری هاو دعوت های مهم دو -
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -
 سهارش گهی (دایرکتر) نمیدشاید
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر
 نمشد .

او پس از پیروز مهبانی اخیرش به
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها
 را (جهت سهم گرفتن مادهوری -
 منحیت همروین در فلم های شان)
 رد میکند که برای همه قابل تعجب
 است .

خبرنگار مجله " صفا " خانم
 " شباب " به اجازه " همه مهبانان
 مساحبه طلسی و روپاری با مادهوری
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -
 گان میگردد .

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه
 تشلی به خاطر تجلیل از روز آزادی
 هند بودند ه و خواهر خوانده ام -
 انامیکا نمیتوانست نقش خود را -
 درست بازی کند . ناگهان چشم

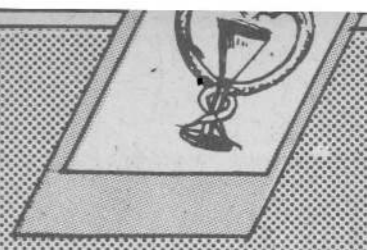


معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت سخت تحت
 تا ه شهر همی مالینی بودم با تقلید صد
 فیصد از او نقش دخترک مبارز را بازی
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن
 این پارچه تشلی را مشاهده کردند
 با خونسردی گفتند : این کارها
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست
 وقت گران بهایت را به باد بدهی
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر
 فاحله گرفتم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به
 یکن از خبرنگاران که برای مساحبه با
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال
 پیشتر تو در پارچه تشلی " آزادی "
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :
 اگر خواسته باشی ترابه گروه راج شری
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -
 داده شود . فردا عکاس با دوستانش
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام
 " ابود ه " نقش یک دختر روستایی
 کلفروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .
 من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از
 همی) هنر پیشه واقعی شده بودم .
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .
 فلم ناکام شد (و گروه راجشری هفت
 لاکه روپیه خساره مند کردند) . با
 بقیه در صفحه (۷۶)



مباحثه کننده کامله حبیب

شفا گامای دانشان یک با کرمای دانشان داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم بود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودن عهد بست كه حتما داکتر میشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در اوتا نبر عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوی تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمس بهار در خان چارنهی کابل در سرك خانه نوا ده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طرزی و بکلواریا در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سرانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم. در آغاز صحبت از او پرسیدم: جی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بیماری را ناست. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار از عسواپ بیمار میشود. در طول روز با بیمار است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میداند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود که به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتهاب میکرد بسد؟
- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالداري بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندی خودم و از سوی دیگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت که طبیب شوم و از جایی هم خوش چانس بودم که به وصف آن که درجه ام در صنف بهار رهبری بوده کورسهای مستعمل و تری و دیگر کورسهای که در آن وقت بدون نظرداغت خواهم نمودم در آن عالم کرده بودند. از آنها رهایی یافتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر غورده اید که برای درمان نمودن آن هنوز عاجز دیده با عید؟
- به ارتباط رفته سلكی تعصبي نظریه عرابط زمان و مکان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیمارانی هم پیدا شده اند که درجه كسك به آنان من چه که هر کسی دیگره در مانده و عاجز بوده است. اما با آن هم تاجایی که امکان داغته است كسك کرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظردا رید؟
- منوالوتراپی با تداوی بسا - بسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دست از نوازه کردن و ماساژ دادن نواحی دردناک عضویت توسط خود بیمار و یا نزدیکان وی و یا افراد واعفا آگاه از زمان های کهنه روح - داغته تا این که بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)

یک روز

باتو

با مادرم

نکر کن
من اگر -
گل صد برگ تراوشی را
به آید آدم
و یاد را
در کوبه های گن سر
زیر خاکستر -
ها پوری و نریا
خواب دادم
تو بر پانگ بسز
نی گوم
در کد امین آهنگ
و در چه لجه
برای تو
شاید کوتاهترین جمله باشم
(آنکه بود و نیست -)
آری
من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
اما
من برای تو
ازین نقطه
آغاز میشوم
من با تو
فاصله بی را
باوردارم
نه نصلی را
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند -
به تو
صغیر سبز باورمست که -
از شوره زار نرسک
کوه ها فاصله دارد

من
برای تو
شاید صری -
سنگ گننه بسودم
آنروزها که تو
در حرم دود و خاکستر آتش
در انتظار سلام من نشسته بودی
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -
و تو

پنداشتی
اود مرداب هوسها
سری شویدی ...
گفتی باخود
دل مرد
دل گنجشک نه باید باشد
ببوندش
باخانه با مادر
ببوندی کبوترانه
و هنگامی که -
مادریان
زخمهایی تازه جوش کرده اند را
می بوسیدی

توبه چشمانم کرده ام
خیره ماندی و رفتی
مادر!
بده دست را
وانگشاه
دک آبله های خشک را بوسیدی
و گفتی
مادر
برام دعا که
که تا بهار زنده مانم
باز گرد گل های بخونی باخچه را
تازه خواهم ساخت
و دستهای هرگز
آبله نخواهند بست

او را بگذار ...
باخود ترا باموش ...

اما
من بی تو
و بی مادرم
هیچ نصلی را باور نکردم ام
و اگر بهاری را

فارغ از آتش و دود
بست سر کرده ام
از هرگونه دهن برنگ
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا
ریخته ام
و با هر صافه بی
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا
در پای دیوارهای بی بام
گر بسته ام

زخم های من
درد نی نیستند
و درد های من
در شمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد
من
د یوانه نیستم
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام
بسی درد
بی عشق -
بی احساس
چی گونه زنده بوده ام!

سر نوشت
گله بانیت که آدمها را
هر سو و هر جا که دلش خواست
می کشاند، می چرانند
و یا
به گزگ اجل میبخشد

بازی با من بیدار
آدم -
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است
و گاهی پنبه در کف باد حوادت
انگار
توان بودی و
من این
تو رجای استادی
ورا اگر بساد

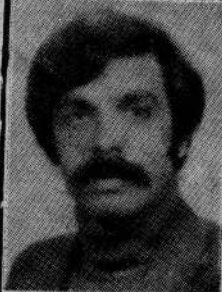
از شاخه ام برسد
بر چنگل سبز باور جمیدم
تانشانی باشم -
از بوته ام

عزیز سالها و سال من!
مگو
(برای من - برای مادرم
دل سوئی نه مانده است))
ولی سالها برای تو - برای مادرم
سوغته

و تا همین تهیدن برایش
تمام نگشته است
تورگم عشق عزیزان خواهد بود
من
یک روز با تو با مادرم
- دورگی های بخونی
همه ناگفتی ها را
یک یک باز خواهم گفت ...

عشق همیشه

تعمیری از زرفنا



کتابخانه مجاری
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

بر غمخیزان توینخ شام نماز

کتابخانه مجاری

با شکوه سلامت

بجای توینخ تعمیر

و دیدار

با تمجید و محبت

بجای توینخ سعید

کتابخانه مجاری

بر خورشید خورشید روز

کتابخانه مجاری

شاد توینخ تعمیر

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در مسکنه کند خورشید

کتابخانه مجاری

بر بیشتر دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلاره مار لاله شود و عشق

بر در دلاره مار خسته اشهر

کتابخانه مجاری

با قلب کوچک غمگینت

بر یاد توینخ تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلخسته و کزید

کتابخانه مجاری

بجای توینخ محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر بیشتر مار زخمی دیر اشهر

عبدالله

۱۰ مهر ۶۸

دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه
 د پښتنې عظمت نشه یې
 پرته خټه کې وه
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو
 مات نه شو کړای
 کړه صدقه یې له زلفانو
 د دعوانی کلونه
 خودغه تورماران یې
 کله د فاري امله نه شول
 چای د پانورول ل
 په شپه کې ونه لیدل
 په دعوانه مېرګی مینې
 د جاخماري نازینې سترګې
 باندې نمجنې نه شوې
 خود دعوانی کلونو
 د چانازکو پښو ته
 یا سته فرښونه جهړ کړل

قتیل خوزد بانی
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

علت!

ګوري زمونږه د زغورنی ونه
 چې په یې موز د پخوسپور په بستولاسونو
 د لمر له تاوساتلو
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی د ا له کی
 چې مود ونود ریاب
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وګورود اخیلی ونی
 چې د انیونو او شرا باوود بلګونشو
 بدلی کړې نه وې
 په ژوند وژونکون هرو
 محکمه زمونږه د زغورنی ونه
 زهر یې د رخ تروغی

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونی ته
 د هرد مرګ اوړې
 او مونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرښی راشی
 دا خو ولاړه ده په پاکه او تمینه خاوره
 نیلې یې هم تینګې دي
 زمونږه ونی هم لارښی دي بنگه شوې ندې
 او د ښنون هروم نده اغیزه ښندلی
 خو د لته هرې خواته
 د ضررنا کوونز کانونلخوا

ژورګور ونه اوسوې جوړ شوې
 او د اخوا محکمه زمونږ ونی د ریاب په شانې
 مې د ګور و له ملعه
 د د ښمانو پ ته

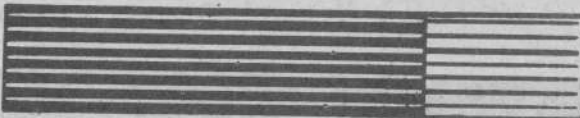
۱۳۶۸-۱۱-۲۸

م ابراهیم شینواری

وزمه!

په هغه رخ باندې باران ورسېد
 چې د وږم لږه ا باران باران شوه
 خو چې غوښی ترې په پلوسې لږو
 دي د شبنم په ګود رخ وپنډه
 راغله د اړنګو د موسم برسات ته
 خدا په ژوند ون یې د کلونو د موندن رکړې
 کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید



محمد علي توکلر ورد
شوشه سرونه



رافله

به خوب ويده يم ، نيجه شيه وه جي مي سرته رافله
رافله زما به لوري رافله ، كه نظر ته رافله

ماخويولي سترگي برانستي جي وي ويغيم
رافله راور اندي شوله ، نيجه مي هميگرته رافله

هين پوناخايه راولار شوم ، عايي كي كينا ستمه
گرانه به زور ، وود گرهيد له ، دزير ه سرته رافله

ما د بنويه خوكودي ته هرگلي ووايمه
دزير گي ووي ورت بهرته كر ، جي درته رافله

هغه له مالز گيله منه ، لڙ خيه فوندي وه
خود لاسامي كر له بلكه مي خبرته رافله

به قلمرو باند ي دزير ه جي حكرانه شوله
دزير ه بهتل كي مي عايي ونيو ، بهابهرته رافله

جي سهيني ليجي مي سردي نيزي دي زما سرته كر لي
هاسري منگولي مي بسترعني بهرته كر لسي

كابل ۲۹ ر ۱۳۶۱

نوني

تانه سري

به سپين مخ مي توڙي زلفي راخوري وي
د وار ه سترگي مي له خونه تكي سري وي

به خندا اوپه هوس به لاره تلله
دزير ه تل كي ورسره خوزي اسري وي

داپه عمان اوپه جهان نه وه خبره
تومين زير ه مي چابيري سري لمبي وي

د دعواني فروركي پوپه وه نشه تلله
خپري شوي مي د حسن پلوشس وي

له به بلكه ، نه آسمان ته عوانبهرگه
د رسره د تاند وهيلوتلوس وي

تر گلاب لانايمته ، تر و تازه وه
د وار ه شولدي مي مرجان نه هم لاسري وي

به وده مي انتظاركرم ، كم مهال ته
وايي ماته د مين زير ه اشاري وي

هر ساعت ، هره شيهه مي لاره خارم
جي مي زير ه راعني وري هغه فوارم

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

لڙمه لن ليلاته بهنامونه ، نوي ، نوي
د نوي كال تيريك او سلامونه نوي ، نوي

د ميني ، مينتوب نه ، زه به خوله خپري نه كرم
قلم باند ي ليكم دزير ه دردونه ، نوي ، نوي

ويده احساس مي بلكه بهاله خويه باخيد لي
ويش شوي ، كر ي هوس او ، ارمانونه ، نوي ، نوي

د گڼ و اسيد ونيو ، تاند وهيلو به درشل كي
زماخ ته پرايه ، د عشق كارونه ، نوي ، نوي

يونيم محلي مي وليم جي مي زير ه كي مودام گريس
لڙم هم هني صنم ته ، زدم گامونه ، نوي ، نوي

آستان كي مي وديوم ، ورت راز د ميني واييم
جي راكاندي د سرولبو جامونه ، نوي ، نوي

فجن زير ه به مي خونيش ، جم او جوش د نوبهار ته
سهري راول ، فاتول ، ردي گلونه ، نوي ، نوي

زه مخ كي ورت زدم د عقيدت تازه گلونه
رشتيا توگي مي ، كرم عرضونه لسوي ، نوي

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

*
*
*
*
*
*
*
*
*

ساخت

یک

احساس

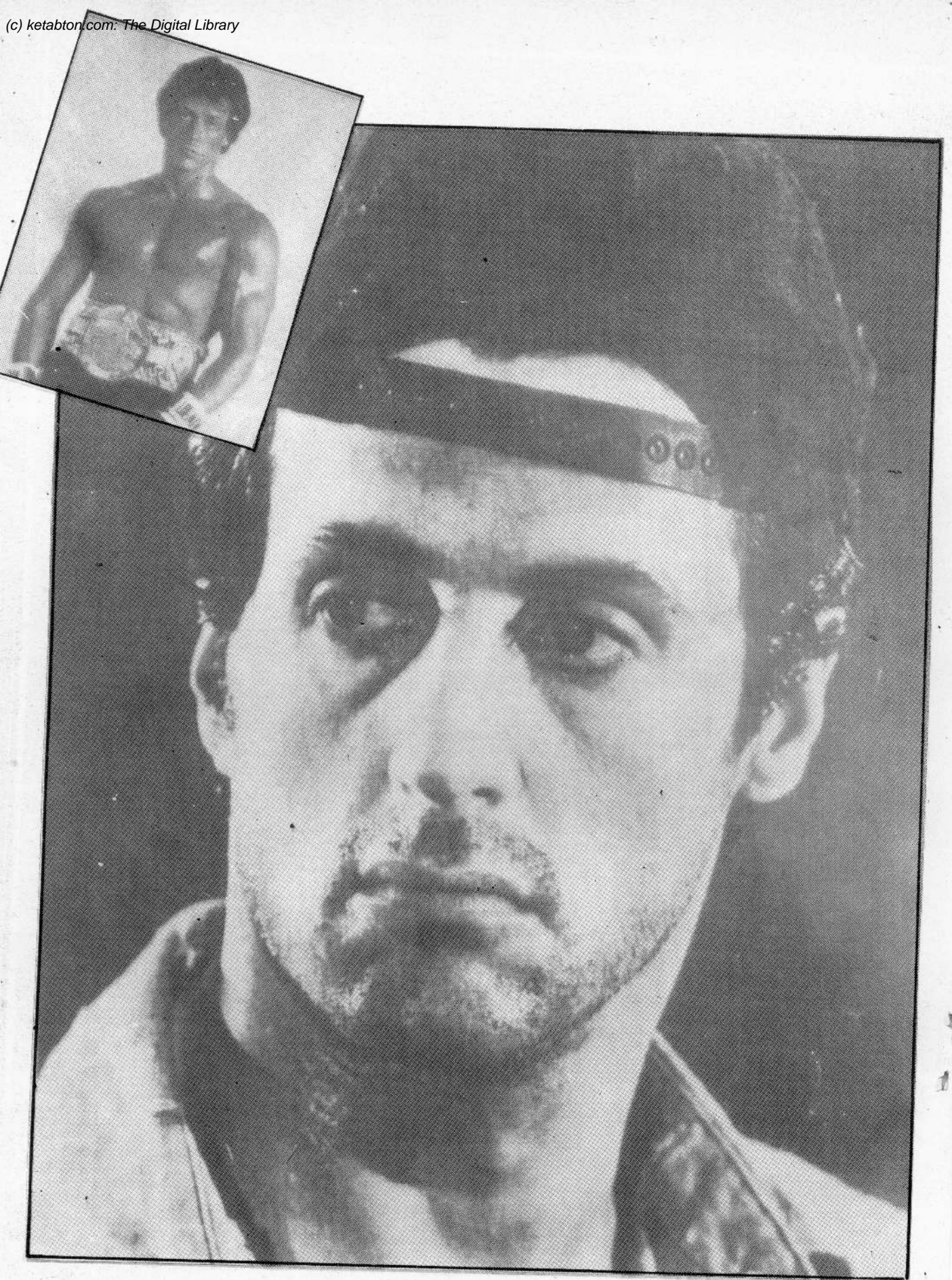
از او

سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

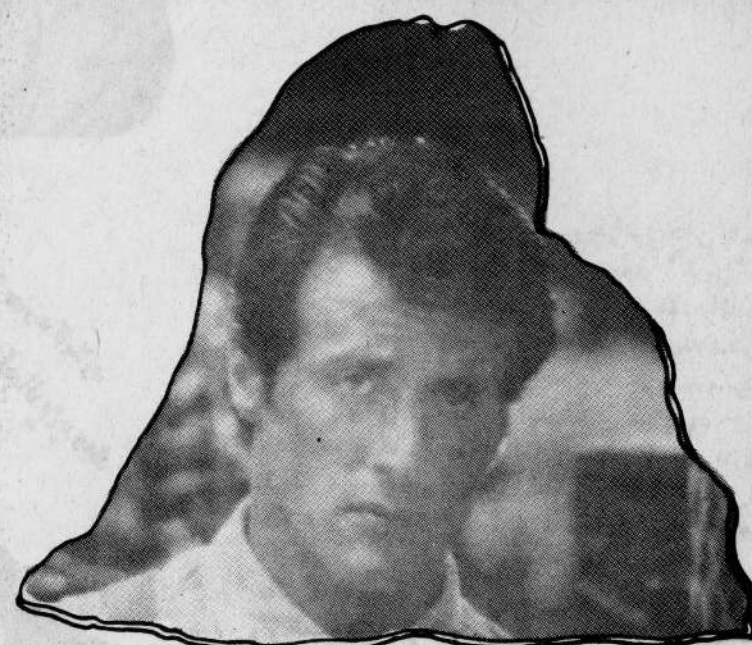
مشکلات افراز و استقبال نمود و با -
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود) به ایجاد "سالون پرورش اندام"
 اقدام کرد و از همان زمان سلیو
 در یافت که با پرورش اندامش میتواند
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سه
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را
 پیش گرفتند تا خجسته تکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تا خود را سو
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با
 عقد قرار داد با یک لکسپ امریکا -
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت
 این نخستین قرار داد حرفه بی او
 بود - در سوس او به حیت باد میگرد
 شهزاده پاول میرشاه اینتویا وظیفه
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"
 یک مامور مسافرت کار میکرد - بعد از ختم
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در شهرهای کلان و پاریس فرانسه مورد
 بازدید داشت قرار گرفت و در سال
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد
 شده است و پدرش سلمان عادی -
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -
 و صندی نداشته است :
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م
 قالیها رنجور و درد مند میبودم -
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم
 از تخیلات زنده گی میکردم -
 افراز پر ابله های او از زمان تولد
 وقتی که نرس قالیله بی تجربه از اثر
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا
 فلج گردد که مایل بودن گوشه ها ی
 چشم و لبهایش به پایین بود این
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر
 قابل تفویض با دیگران - اطفال
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"
 که در فلم های کارتنی نام پیشک
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار
 دار نبود - زیرا هنوز ۱۲ سال -
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا
 شدند - او زنده گیش را با





هشتاد سینمای جهان است



شاهین های شب" ۱۹۸۰ او -
نقش پولیس را دارد که به طهر
تصادفی با یک تروست و مقابل
میشود در ۱۹۸۱ در فیلم "پهر
وزی برای ما" نقش یک فوتبالست
ارو با پی را دارد و در فیلم "فاتح
۱۹۸۴ او نقش یک راننده تکسی
را بازی میکند البته با او ویلیس با
رتین نیز نقش دارد و نقش در فیلم
"کبرا" ۱۹۸۶ تفریبا هم
نقش او در فیلم شاهین های شب
است.

تقسیم کرد. نخست فیلم های که در او
زهد تر به نمایش اندام فضلاتی و قوی
قهرمان فیلم توجه صورت گرفته چون
فیلم دوکی ۵ فیلم دوم دوکی و به نام
انتقال ۱۹۷۱ فیلم سوم دوکی به نام
چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم
۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام
۱۹۸۵ و فیلم بازو های آهنین ۱۹۸۷
که صحنه های هیجانی داشته و قهر
مان را با قوت فوق العاده به نمایش
میکرد. و دوم فیلم های که داستانی
بوده و به دور یک فرد مشخص نمی چهر
شد.
در سال ۱۹۷۸ در فیلم "مخانه
جهنم" او محله فقیر نشین نیویارک
را در چهار سه برادر که در جهان
فارسه سورت وزد و خورد ها بزرگ
میشوند به تصویر میکشد. در فیلم -
سینه در صفحه (۸۳)

اهنن - سیلون قهرمان ۱۳ فیلم
بوده است که در همین زمان دایرکت
فیلم های "دوکی ۲ و ۳ و ۴ و -
بخش پنجم انرا به عهده داشته است
که در بخش پنج نقش نداشته اما در
نوشتن فلنامه کارگردانی و تولیدان
نقش مهمی داشته است.
هنس هم گولان و کارگردان فیلم
ها میگوید:
"کارگردان شخص احمق خواهد
بود که اگر مشوره های سیلون را در
جریان تهیه فیلم هیچ بهینداری او
بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد
و زبای مختلف و خوب اخذ تصاویر
را زود در میابد. من تا حال هیچ
گاهی یک هنر پیشه را با در اوست
و شناخت او از سینما ندیده ام."
فیلم های او را میتوان به دو بخش

در فیلم من خواستم تا مسئول
های شیت و شجاعت را برای انانسی
که بالای خودشان اطمینان ندارند
و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
شان بیشتر میدانند چنانچه اینها
برای من این مهم نیست که همیشه
باید موفق و پیروز بود بل مهم این
است که همیشه استادگی و استواری
و پایداری از خود تیار داد."
هر کارگردانی با دریافت این -
فلنامه و به دنبال هنر پیشه گانسی
چون: جیمز گان و بیان اونیسال
یا بودت دینولد میرفت اما سیلون
هیچ کس را به جز خود نشناخته
نقش مرکزی نمیدانست:
"من از مدت قبل می دانستم
که چگونه وسیله تحقق خوابهایم انرا -
بدن نقش خودم در فلنامه خودم -
است." و به این سبب او پیشنها
دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
را به او واگذارد اما در مقابل
برایش پول کمی میداد و اما در حد
او خاد خالص گنایی فیلم را نسیز
برایش رده دادند فلم تنها از نیا -
پس در ایالات متحده آمریکا پنیانو
شش میلیون دالر فاد کرد و سه -
چند این رقم را در خارج از مرز
های ایالات متحده به دست آورد
و بدین ترتیب سیلون پول هنگفتی
را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
به دست آورد. برای کارگردان فیلم
لقب بهترین کارگردان و برای فلسف
لقب بهترین فلم داده شد.
از فیلم "دوکی" تا فلم "بازو های

دایمی تر و تمندترین هنر پیشه دهه

هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی
هیکل و عضلاتی تر از خود بود:
ارنولد شواریتگر که تا این زمان
چندین بار مقام "اقای جهان" را
در پیروز حصالات کسب نموده بود -
اما این ستاره برای به اوج رسیده تا
سال ۱۹۸۱ فیلم "کون وحشی" -
انتظار کشید اما سیلون تولسد
شهرت و افتخار را در سال ۱۹۷۶
با فلم "دوکی" جشن گرفت. قهر
مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه
با سر نوشتش بر میخیزد. واقعات
فلم نه ممیزه و نه قصه بهرمان است
بل مجموعه بی از جوان های فریکس
قهرمان فلم است که فلم های دیگر
"دوکی" و "دایمی" و فلم بازو -
های آهنین "هنس" اداه داستان
این فلم است.
افریننده "دوکی" خورسقلون -
است او که تاهاگر سر سخت سابقا -
ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد
مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا
شدن اسم محمد علی کلن را به خود
گرفت با یک گفام جهان مشتزنی برای
دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش
بود در مسابقه "جک ویپس" بویک
ناهنس ختم شده بطور غیرتفرقه و در از
انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -
بات سنگین مشت های محمد علی کلن
مقاومت آورد. او اگر چه شکست خورد
اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -
میرفت با دیدن این مسابقه برای
سیلون مشوره خلق "دوکی" در سه
داد. و در سه و نیم روز فلنامه
انرا ضبط:

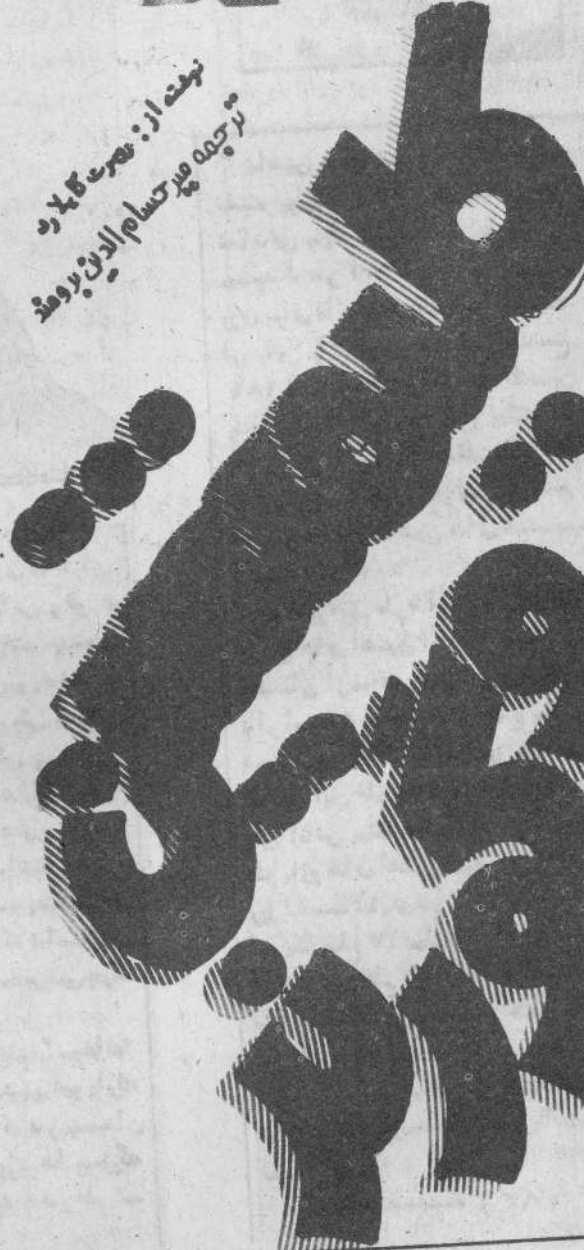
۱۹۶۰ دوباره به ایالات متحده امر -
برگشت و به صورت بویک به هنس
آورد و از همان انجا ربه امر -
س پارچه های هنری پرداخت
زنده گی او برای امرار حیات -
پیروز به اجرای کارهای بسیار مسئول
ن کارگر باغ وحش و تروشنده -
نای سینما و ۰۰۰ شده است
رای پذیرفته شدن در جهان
ر پیشه گان سینما و تئاتر شکلات
ساری را ضحیل شده است:
"من در حدود پنج هزار اشخاص
برای پذیرش شهری نمودم" اما
هر حالت تشریفات بویک و پیروز
ام را فراموش نمیگرد چنان چه در
ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
ام زیبا و عضلاتش به او نقش در
فلم دادند فلم "عیار ایتالی" در
۱۹۷۰ و تاس تئاتری "نتیجه" همه
برکت تشریفات او در سالون پیروز
دام بوده است یکی از کارگردانان
ریاره او گفته بود:
او نه تنها نقشش را محافظه اجرا
د به بل اندام فضلاتی و مناسب
ای نقشش نیز دارد."
فلم های بعدی او نیز به نحوی از
بنا با اندام فضلاتی و خصوصیات
به گی قوی و توان پیش ارتباط
ارد که ظالما نقش یک مرد قاتل
انگستر ایتالیایی را به عهده دا -
است.
شکست لم انگیز او در سال ۱۹۷۵
بی بود که او کاندید رول یک قهر -
پیروز اندام بود فلم از چر سیاه
بنات و ضایعات زیبای انسه ام
ه هسه وار شاهد انتساب یک

در فیلم من خواستم تا مسئول
های شیت و شجاعت را برای انانسی
که بالای خودشان اطمینان ندارند
و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
شان بیشتر میدانند چنانچه اینها
برای من این مهم نیست که همیشه
باید موفق و پیروز بود بل مهم این
است که همیشه استادگی و استواری
و پایداری از خود تیار داد."
هر کارگردانی با دریافت این -
فلنامه و به دنبال هنر پیشه گانسی
چون: جیمز گان و بیان اونیسال
یا بودت دینولد میرفت اما سیلون
هیچ کس را به جز خود نشناخته
نقش مرکزی نمیدانست:
"من از مدت قبل می دانستم
که چگونه وسیله تحقق خوابهایم انرا -
بدن نقش خودم در فلنامه خودم -
است." و به این سبب او پیشنها
دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
را به او واگذارد اما در مقابل
برایش پول کمی میداد و اما در حد
او خاد خالص گنایی فیلم را نسیز
برایش رده دادند فلم تنها از نیا -
پس در ایالات متحده آمریکا پنیانو
شش میلیون دالر فاد کرد و سه -
چند این رقم را در خارج از مرز
های ایالات متحده به دست آورد
و بدین ترتیب سیلون پول هنگفتی
را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
به دست آورد. برای کارگردان فیلم
لقب بهترین کارگردان و برای فلسف
لقب بهترین فلم داده شد.
از فیلم "دوکی" تا فلم "بازو های



در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپر به وسیله صاحبش که درخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خریده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکجهک و در کنار کانال و سوارکار از اسپر فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گلبارد
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد :
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟
یکی از ملاحان پاسخ داد :
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را مینگرید ؟
ساحیان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند. مسروف بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد :
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم .
مردی پیش آمد و گفت :
- من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در - چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپر را به سوی خود میکشید گفت :
- شما از اسپر من خوب مواظبت کنید . این را گفته و بسه اتافی داخل شد .

روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که
 اتاق پیشخدمت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود . در
 اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه
 اتاق حرارت پخش میکرد . مرد بیگانه بالا پوشش را که از
 آن آب میچکید ، از تنش برون نموده و خود کنار اتسی
 جا گرفت . یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال
 کباب شدن بود . مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر اندا-
 خت چوکی ها و میزهای چوبی آن جا زیاد بودند . روی
 یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا-
 شده شده بود ، قرار داشت .
 مرد بعد آب لباسهای را نکانداد . به نظر بسیاری
 آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد
 پیشخدمت گفت :
 جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد بچاره
 همون نمه جان شده
 وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق برون
 معرفت ه سوار کارنر یاد زد :
 - هس [] من گرسنه و تشنه ام . برایم گوشت ه نان
 و یک کوزه می بیاور []
 میخواهم کاکامی راکه مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود
 و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشید ه درن کتم .
 یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد :
 کاکایت ه کاکایت [] کاکایت کیت ؟
 - وی رازود خواهی شناخت .
 یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک
 و مزوری داشت ه گنجگوانه جلو آمد . در یک طرف صورتش
 جای یک زخم کلان دیده میشد .
 یونارد پرسید :
 - جگوز پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگویز
 مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند
 این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید .
 جگوز خندید و گفت :
 - میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .
 - فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کتم ؟
 پوتس بلهش برادر زاده بیلا یین در زیر یک سقف با من
 زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گر-
 سنه و تشنه استهد آقا [] لعنفا ه یک لحظه حوصله داشته
 باشهد تا
 - اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید []
 یونارد گفت :
 - من نمیتوانم برادر زاده بیلا یین راکه در نواحی گرمسیر-
 ا اصراف بحربه سرمیبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکتم
 حیف که لباسهایتان تراست
 - خبر به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب
 آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن .
 یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد :
 کلومنتین کلومنتین

یک باره صدایی آن جا پیچید :
 می آیم ه می آیم
 یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد :
 دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا
 مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کتا
 مویل ایستاده و مویل تراشیده از چوب انار گل را در دست
 دارد ه گفت :
 - یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منحص
 اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتنگ
 ی میمانند ه لنگرانداختیم .
 مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که
 در اطراف بحر رویده بود . دهن اثنا دروازه باز شد
 و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی دا
 شت به داخل اتاق آمد .
 جگوز بدون درنگ گفت :
 کلومنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران
 خوک بیاور [] جگوز پیل دو پارگویت برادر زاده بیلا یین
 دی ایزنا بیوک مهمان عزیز من است . شتاپ کن دختر
 خودم . و بچهدا ه برای آقا یک بستر در بهترین اتاق
 مهمانخانه هموار کن []
 یونارد به جگوز رو نموده ه پرسید :
 - چی وقت به سفر ادا میدهید جگوز ؟
 جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دو
 خته بود ه گفت :
 همین فردا .
 - فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز ه متاسفانه
 نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . ا قلم نامساعد
 و سرک لا یتناهیست
 جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلومنتین برگرد .
 گوسوان زیبا بر گونه ه بیهوشی شکلش افتاده بود . میانه
 جذاب ه سینه هایش بر جسته و گردن سفید او جگوز را
 بلا تر دید جاد و کرده بود .
 کلومنتین نیز تا ه عید کرد :
 پدرم راست میگوهد شاید یک روز دیگر نیز ایسن
 جا بماند .
 یونارد فریاد برآورد :
 زود باش کلومنتین ه شتاپ کن []
 دختر زیبا به اصراف تگریست و بدون درنگ از اتا
 برون رفت . جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان
 سحرآمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلومنتین یک کسوز
 شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .
 آنگاه جیان یونارد به دخترش کلومنتین گفت :
 اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم
 کلومنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد
 و از وسط دروازه خبره خبره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلومنتین
 سینه در سینه (۷۱)

با حافظه...

مفسر از صفحه (۲۵)
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرود بهجا نقطه پایان کار است.

* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیز ربطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثرت پرده ارتباط وجود داشته باشد اخلال میکند. مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواش جای دیگری رفته است.

من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطاقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و خواندن متن یک شو (نمایش) نیز دارد. اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند. وقتی یک خانم نا منظم و ریشان ظاهر میشود. بیننده را مسکن است شوش بسازد. وقتی به معناسی آدمی موعوم میگویم با سرود و تب باید بروم. این حرمت نگاه داشتن طرف است. در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که یک سطح قرار دارند. چرا پاپا آن را باید محترم شمرده پانه. فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی شان

* خوب من باشم دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم. من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلال میکند. در تلویزیون بی جهان همیشه در همه موارد بی بسیار عادی و لحن غیر جسدی دارد.

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستند. مثلا من خانم کهزاد به نام و خانواد خود انتخاب مردم برابه نام خانم کهزاد.

منشأ شدند. اما ذکبه کهزاد کیست. ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است. من مردم را دوست دارم. نمیتوان با اکت و حرکت تعنسی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنسور را ترک نکردم. اگر شما آگاهی داشته باشید. سال گذشته به هند وستان سفر کردم. یک ماه در سفر بودم. دق کننده بود. در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم. با آن که انانها سرا در آن جا هم با دیده محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم. من هیچ جا راه خاک پس کوچه های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنسی میکنند.

* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلال کننده و مزاحم باشد. خوب شما به حیث یک نطاق در افکار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگیرد. میتوانی بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است؟

درین مورد خیلی فشرده میگویم: کسی که همیشه ناز و نوازش مردم خود را دیده. اما نمیتواند گاهی قهرمان را هم تحمل کند. خوب شایعاتی ایجاد میشود. خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است. اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است. کاپه های آنها را هیچگاه به ادس خود نگرفتم. در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگذارم. حتی شما از داغش شایعه هم حرف نمیزنید؟

شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهر بود. تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد. برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت هاست. گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است. گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیظی میپوشد. در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم. من یک لباس را سه تا چهار بار میپوشم. تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است.

* وضع گوینده گی در راد پوو تلویزیون ماجی گونه است. چسسی پیشنهاد های در زمینه دارید؟

فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است. روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد. هرکس روی شناختی می آید و زود ی ناید پد میگردد. گاهی برود یو سران حیران میماند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کند. نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده مطالعه نمی کنند با چس سوسه نطاقان غالبا پایین است و این امر مشکلات زیاد به بار آورده است. اما به هر حال ما نطاقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را ادامه میدهند و به نظر انان کار شایسته ای انجام میدهند. مثلا صدقه ظفر جلیله. سینه بکاش. امه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند.

* اینها در کار خود کسانی را بروزش کرده آید. من اصلا آن قدر خود را حقیقی نمیدانم. یکی چیزی بیاموزانم. من خودم هنوز می آموزم.

* خوب کسی درباره زنده کسی شخصی خود. گپ بزنید. شما با هنرمندی زنده گی مشترک دارید. چس چیز های در زنده گی تان وجود دارد. روابط چس گونه است؟

من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم. فعلا چار فرزند داریم. کهزاد بسیار آرام. خوب و پد آل برای من است. تادستی که اطفال ما کم بودند. گاهی من به عنوان مدل کهزاد در نقاشی قرار میگیرم و سورت تره ها رسم میکرد. حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند. برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند. رهنمایم میکند از او سخت راضی استم.

شما درباره به حافظه سپردن متن توانایی ویژه ای دارید. چس رازی درین زمینه وجود دارد. یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم. بسیاری وقت بدون متن نقطه نظر های تهیه کنند برنامه را در ذهن جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است. بعضا میگفتند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سوس خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم. یاد کردند که حافظه خوب دارم. من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشته باشم. گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است.

باری در شفاخانه جمعیت بودم. برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود. متن آن نیز کم شده بود. به من مراجعه کردند. ومن باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از یاد خواندم به خاطر آن که بر از اصطلا حات طبی بود. مورد تعجب اکثران گردید. برای شب سال نو کهزاد برای متن رانوشته بود. در حالیکه طفلم را شرف میدادم یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بخدا آن را وقت د. دیگری حفظ کن. ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم. راستی شما از سال نو گفتید چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو دلچسب نیست مخصوصا در چند سال اخیر.

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود. من پیشنهادی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سوسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمینا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود.

درباره شایعات بیامون خود چه میگویند؟
به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند.
و در مورد سیارون چس میگویند؟
سیارون جمله بسیار وزن و خوب است. اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنه های سیارون منظم نیست نباید برخورد. های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد. بعضی گپ های بسیار بیشر یا افتاده و مبتذل جایز در مجلات وزن نیست. اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم. بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود. شهرت طرف را لطمه میزند. باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند.
بلی حرف های شجاعی است و یا همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم. خدا حافظ.

صدایش...

بقیه از صفحه (۷۵)

میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند کمی زبوی مرده و گوره ناخوش استند عکاسه عکس بر داری میکنم.

(نیکبرادر قا تل میبند کها گرم کرده سالم مانده با عدد ۰۰۰ با زده روز گذشته بولیس حق دارد کمی ما بوس با عدد و با پنا نظر را سزای ملاو همون.

اسلامی را برسی نتیجه بودن یا زشدن قبره با عتقه با عدد ۰۰۰ و قبر با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابد. حوراخ های موشها را هم نور میبندد و قبر جسد را با اما نت نگهدا عتقه نبودن خون بر جسد از زیاد خراب عدس جلد گیری کرده است. و اما موشهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند.

جد به طب عدلی مروده نتایج معاینات. همان است که در اعترافات بود. در بهار تمننت بولیس. نمی از افراد خود را بعنازا بین استفتاح. تعطیل میکند. آنان آن عب میروند بعنا نه هایمان و مدیق به محکمه کثا نده میشود. در گوچه بی زدوسه تثبیت میشود که مقا در بزبان دی از بولهای صدیق که اما نت در نزد زنی بوده از میان (با سره) های زهد پیدا عده است. روزهای بعد بروین به جرم. عستن جسد عهید و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرحی. ال سکوت به زندان میافتد. مراغی را در زندان زنا نه میکنم در آن جا. سخت به عذاب است؟ وجدان و قانون تا آرا مرا ساخته است. و شاید هم در خوا بر جسد حلال عده همچس تا آرا مترقی ساخته است. او تا حال به با برفه چنین جرمی اعتراف نکرده

به جز همین که گبر آمده؟ اورا قا محکوم میکنند و حکم قانون را نمیدانست اورا بولیس محکوم میکند و او بولیس را نمیشناخت. اورا به هدایت مفا موعی کرده و بول ندا عت.

به چشمهایم میبیند و از چشمهای ترغ میریزد. انگار من بی برسی و با قاضی با عه بلند حیر میزنده بر بیان بحران فقری ما دل است.

به خود حق میدم که برایم دل بسوزانم. زهرانی بولیس هست. حقو قدان ونی با زبرسی و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را نشانم. میبندم و توگویی نس. دیگری برای انگه دیگر دیگری میدهنه و او آماده رد کردنی است و ازود غلطی را اصلاح کرده میگویم (بلی می اس غاه خانم مرده. آورده عتتم.)

حسرتا که جنایتکاره همیشه هدست خود را می آفریند و جنایت هزاد خود را. باید بروین نس خواست ترین واقعه اصلتقریب جنایت مال بیست و سه سال به است. اصلتقریب جنایت به از دواج کولیس لالی این روو ها عده بود.

اصلتقریب اولترین است. بگذار برمودل های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ما منبع قهریه شده بی اصلتقریب جنایت پهلوان صدیق. اولی جنایت بود. جنایت اولی (از دواج احمقانه) بزرگتر و قوی از جنایت اخری (قتل) ملکیت آن. این جنایت (از دواج) است که هر دو بی بر باد باد.

پهلوان صدیق به پاسخ پرسش به این گفته بسنده کرده که: «حالا لاس کردم» (و نواسه از زمانی از می بر سده بود که: «با با جان مرغه حلال میکنی گنداره؟ »)

سیناتورهای طلایی

* ای کاگردستان هم مثل دشمنان
تابت قدم و پیکرنگ میبودند
(گلادستون)

* * *
* در زیر آسمان کی بود هر چیز ممکن
است حتی قلبه را حتی بود روغ
(اناتول ترانتوما)

* * *
* ان که برویال ندارد و برنده نیست
نیاید بر برتگاه ها اشیا ن بسازد
(نپچه)

* * *
* اندیشیدن آسان است وصل کردن
دشوار اما دشوارترین کارها وصل
کردن به ان چیزهاییست که میاند
پشیم
(گوشه)

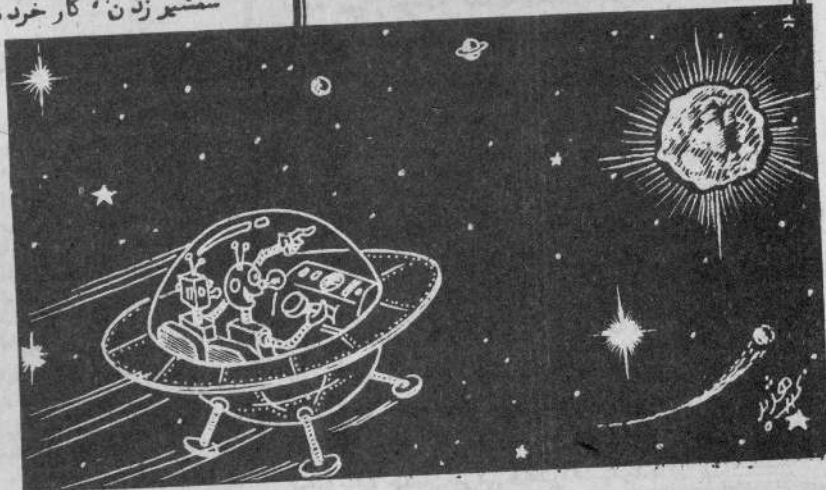
ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از در حمله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه با شیر دادن و با مشت بسنه
- شمشیر زدن کار خردمند ان نیست

از لبخند تا زهرخند

گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر
رحل به مزه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم و ره جویدن اموخت
هر روز به راه مد برستی
از راست به چپ دیدن اموخت
باتنبلی و نکردن کار
بر روی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جو گویم
زد نی زده گویند اموخت
دروقت بگو مگوز شاخسی
بر شاخ دگر بریدن اموخت
این عادت من زعادت اوست
گر شوهر خود همی کشم پوست
(توسندوک)



تحت نظر
ظاهر اروپا
نامہ

پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در
بوهنتون درس میخواند در طی یک
سال آن قدر نامه از موفقیت ها
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا
جمع کنی میشود گفت تا درجه
برونیسری هم رسیده ۰۰۰۰ با هر
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از
جانم دو - سه مطالبه پول هم
مینمود ۰ به هر صورت به موضوعات
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم
(بد رنهایت عزیزالقدم) بعد از
سلام دستهای را از در میوسم ۰ با
سرانرازی مژه میدم که دیروز سا
زارمشفت در جانم رسیده ۰ نهصد
موفقیت به دست آوردم

بد رنازین ! اگر زحمت نمیشود کمی
پول هم ارسال دارید که برای شامل
بندم در دسترسیم تحمیلی ضرورت
ام ۰ اما ۰۰۰ نه ۰۰۰ بدرجان ۰۰۰
۰۰۰ من بسیار گستاخ وی شرم
بچ برایم نفرستید درست یادم
ست چند روز پیش بود که برایم پول
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید
نم بود نامه را پاره کنم اما ۰۰۰ چون
این جانوشته بودم و زحمت چهار
اقته ام به هدر میروید نه برایم پول
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم
باید باید نامه را هوش کنم اما چنگم که
را بست نموده ام وید بختی دیگر
که حالا نامه به دست بسترمان -
شد ۰ در فرجام از الله بان میخواهم
نامه ام را بسته رسانم کند ۰۰۰۰
در انتظار نفرستادن پول
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود
بینش :

((۰۰۰ بستر عزیزم بعد از سلام و -
البرسی برایت مژده میدم که
وید متعال امید و آرزویت را بر آورده
ست بسته رسان نامه تو را تم کرد
ست مانرسید ۰۰۰))
به سلامت باشی ((بدر تو))

انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک
از روستاها . دو نفر در روستان صحرایی
وقتی دانستند که فاشیست ها به
مردمان روستا راه خون و خاک ک
نهند و اکنون به آن ها نزدیک
میشوند مشوره کردند که باید در
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست
به آن محل رسیدند و کسی را نیان
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی ک
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه
هر قدر خیره شد چیزی ندید .
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را
داده باشند با همین سبک وصوت
داخل چاه صدا برآوردند که گو
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات
داده و به سفینه ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عرض
ساعت اتفاق افتاد . بعد از
معاینه متخصص مربوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمیک
مضمومی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است . -
قوماندان سفینه دستور داد
تا کسوت اطلاعات جمع آوری
شده را در ویدئو بگذارند .
متن آبی روی صحنه ویدئو
ظاهر شد :

- نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است ؟
بقیه در صفحه (۸۳)

سفینه کیهانی وارد مدار
مورد نظیر گردید و یک کپسول
حامل دآدمیک مصنوعی را
به سوی سواره مورد نظر
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده
کسی باشند کان آن را مورد
مطالعه قرار دهد . کپسول
هنگام فرود با حادثه غیر
مترقبه رو برو شد و تصادم -
نمود . دستگاه فرستنده یکی
از آدمیکهای مصنوعی که سالم
مانده بود و امواج آن به
سفینه ما میرسید پیوسته
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات
فورا به عملیات پرداخت .
کپسول دوم به طرف سواره -
حرکت کرد و آدمیک مصنوعی

نفرت

گفتش در دست میدارم
به خود بالید و فکر کرد که او را و
میدارم .
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود
آن را تکمیل کرده گفتم :
دوست میدارم نفرتم را
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین
شاخ از تو
توتوش نیستی
دست من کوتاه است .
بهرون بزواک

چند

طرح ادبی

خند گلنما

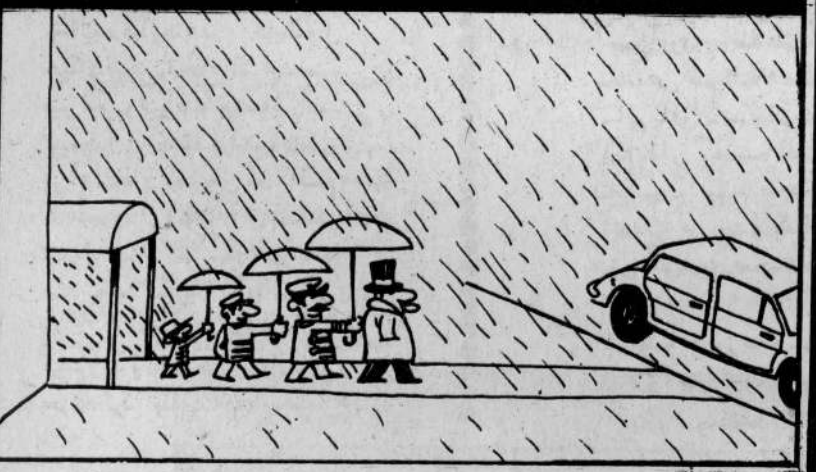


بوت

من میخواهم يك جوزه بسوزم
 اما هر ك رميكوشيد مطابقت
 بايشروني نميانه .
 با نازده جوزه را امتحان كرد
 :
 رانجام هوزي را كه برابر با هم
 با نتم . اين هوزي را برام دريا كه
 يد .
 نده كه :
 ستباه مي كند خانم ، اين هوزي
 بتم خرد تا ناسه .

روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي
 چكسده بود مرد روانشناسي
 :
 خورده مي ؟
 : كه پوزر كه كه قبل از اينكه
 مي دانسته بودم كه :
 كيا ؟
 از چوكه نشانه امريه كس
 راسه .



بچه حريمي

خانواده تقسيم مي كند تا اينكه يك پاره
 نسبتا بزرگ را برود
 جان با تعجب پرسيد :
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را
 براي پدر برسيدي ؟
 خانم كه از حال و احوال فرزند آگاه
 بود پاسخ داد :
 - نه عزيزم براي تو برسيدم !
 - براي من ، با همين خوردي ؟!

حوص : اطفال در خوردن حرمي
 خودم اين منظره را با چشم ديديم .
 خاني يك كيك را ميبرد و به افراد

رباطکاری مقلس خوشحال

چون بر ما بد آنه کم کسی داره / زهیریا و سیلوفم کن داره
شندم مقلس خواندی بنارکتی / تم ما رابه جز شلمم کن داره

گفتم صنا بیا که تیران نویسه / گفتم که بگو کما که معنا نویسه
از مصرف معناسی برالززه گرفت / گفتم تم وتوبه که خواها نویسه

در شام سیه بری تم چاره نکرد / یک تم که برمی آواره نکرد
شباط سرکوجه که شد عدم تم / بی پنج هزاری تکه ام پار نکرد

لاروی از غیرخانه



از گشنگوی و اوستا کاتنگی

— من هیچوقت به تکسی سواری نمیکنم
— چرا، حتما میخواهی صرفه جویی
کسی!

— نخیر، به خاطر صرفه جویی نیستم.
تکسی سواری برای صحت مفراست
زیوا اگر بستم را طرف راننده کم مرم
دور میخورد و اگر رونه بهشود بنشینم
وگشتن (تکسی میتر) را بهنم پسرای
قلم ضرر دارد



اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد شواری
نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ -
التحصیل نمایی یکی از بوهنسی های
شبانه است از انعدم اشنایی با
نوشته لوحه سرویس در یکی از -
ایستگاه ها مفقود گردیده است.
پابنده لطفا اوزابه اداره سواد
آموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر
رنگ شیری بی بگرد.

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوازم آرایش میسازند
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه
بی مرد ها از ترس روحش سکته
خواهند کرد.

فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس
ناراحتی میکرد نزد دکتر رفت.

دکتر و
ناراحت نباشید، شما کاملاً صحیح
دارید و پوره صد سال زنده می خوا -
دید کرد.

بیمار:
اماد اگر من همین حالا پوره
صد ساله استم.

دکتر:
می بینید من اشتباه نکرده ام.



روا

طیفون کا

روا دے بنا دے وی ہر شو،
 موز د تاریخ سرہ ناشلہ ونگر
 ار پکی لو۔ د ہمدنہ بیوند ہر
 اساس دہ د کرکتنہ پرخہ کی
 توضیح لازم ہولو۔ ہمدنہ کی
 ہمدنہ بیوند ہر اساس کلہ کلہ
 د یوی دوی د کرکتنہ نیناز
 پہ بلہ تاریخ دویہ کی ہمدنہ
 ہنگارہ کوی ہم، خود شکل اولہ
 ہیبت پہ لحاظ ہی د یوی کما
 معلوم لای شے ہی د یوی دوی
 نمونی میراث فونڈی دے
 وینسی (طیفون کا کاخوگ و
 ہمدنہ) ہمدنہ ہمدنہ ہمدنہ
 علویہ ہمدنہ خولی ہمدنہ
 یا علویہ لونی ہمدنہ ہمدنہ
 دوی دوی ہمدنہ ہمدنہ
 دوی ہمدنہ ہمدنہ ہمدنہ
 یوہ بازار خندہ ہمدنہ ہمدنہ
 دوی ہمدنہ (جنت ہمدنہ ہمدنہ
 بازار) خندہ ہمدنہ ہمدنہ
 طیفون پہ ہمدنہ ہمدنہ ہمدنہ
 او خیال ہمدنہ ہمدنہ ہمدنہ
 سرہ لوم او خوتنی لاس
 دہ سرہ ہمدنہ ہمدنہ ہمدنہ
 ہی د دوی ہمدنہ ہمدنہ ہمدنہ
 فوق العادہ والی لوی د یوی
 دے



انسان دے دے اعتماد لری ہی
 د حیواناتو اونہاتو نسلونہ اونہونہ
 اصلاح کری۔ خود خیلو اصلو پہ
 اصلاح کی دفعہ اعتماد محکومہ
 ہنہ لری۔

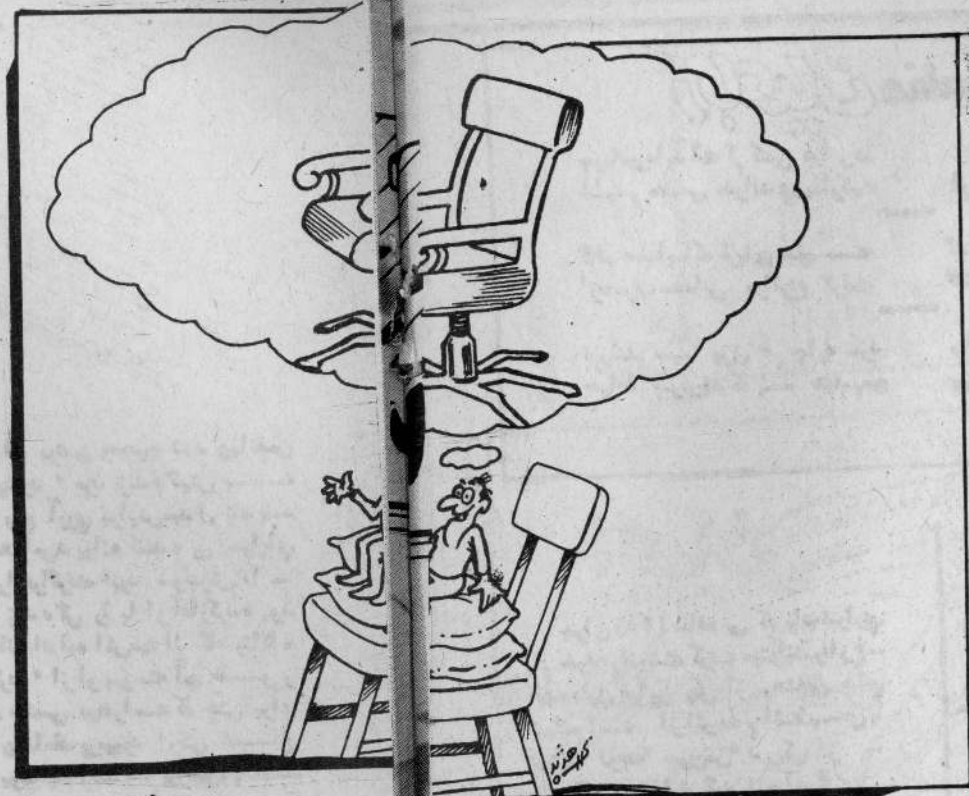
 بخوا بہ ہواخواری د معتبرانہ
 وہ۔ خواوس د ہمدنہ لری والی لہ
 کبلہ ہمدنہ ہواخواری۔

بدبوتہ ولی بدبواپی

بدی (رشوت) لہ بدی و ہمدنہ
 خندہ اخستل شوہی دے۔ بہ بدی و ہمدنہ
 دفلا او ہمدنہ ہمدنہ ہمدنہ
 ہی بدی ہی اوہ فلا بہ بدی و ہمدنہ
 کیدی نو ہمدنہ ہمدنہ ہمدنہ
 اوس ہی بدی پہ ہمدنہ او ہمدنہ
 کیدی ہمدنہ ہمدنہ ہمدنہ
 بدلولوکی ہی ہمدنہ ہمدنہ

ہمدنہ اودغہ

کہ جیت تہی او خواری خور ل
 کیدی۔ نو د ہمدنہ خور ہمدنہ
 ترمز او تاسونہ وای را رسید لی۔



دخپلی خوینبی کار

سامانونو لا دانی کولو ہمدنہ دے
 ویش۔ لہ دے ہمدنہ ہمدنہ
 اداری اوس کارونہ پہ تہ و ہمدنہ
 اوہ ہمدنہ ہمدنہ دے (خپلی خوینبی)
 کارونہ ہمدنہ ہمدنہ
 اوس رامس ہی بہ دے دے کولو کی
 د خپلی خوینبی کارونہ ہمدنہ ہمدنہ
 د ریاست د ہمدنہ اتحاد ہی د کار او۔
 ہمدنہ ہمدنہ د ہمدنہ ہمدنہ
 تہی کسرو۔

دوہ کالہ ہمدنہ زوم د ریاست
 امرینو او د ریاست د ہمدنہ اتحاد ہی
 مسولینو د د افسہ سامانونو د ہمدنہ
 ساتلو پہ خاطر د ہمدنہ ہمدنہ
 پہ ار تہا ہمدنہ ہمدنہ ہمدنہ
 د کری۔ اوہ ہمدنہ ہمدنہ ہمدنہ
 یوہ کوہ دے د ریاست پہ ہمدنہ
 ہمدنہ ہمدنہ لہ ہمدنہ ہمدنہ
 کارونو پہ کولو سرہ ہمدنہ او د افسہ

خبری او بیری

د ہمدنہ جوب او ہمدنہ ہمدنہ
 د اہکے ہی فکر کوی۔ گوندی دے
 خبروتہ ہی ہمدنہ ہمدنہ
 کہ سر ہی ہمدنہ ہمدنہ
 ہمدنہ لہ خیل ہمدنہ او ہمدنہ
 وار وی۔ نو ہمدنہ ہمدنہ
 ہمدنہ لارہ ہی د اہکے ہی ہمدنہ
 ہمدنہ سرہ پہ ہمدنہ کارکی پہ ہمدنہ
 نظر ہمدنہ
 ایا ویلی شے ہی ہمدنہ لہ وادہ۔



مطبوعاتی کنفرانس

د ہمدنہ مطبوعاتی کنفرانس پہ ہمدنہ
 جس تیرہ اونہی د ترکاری پہ مارکیٹ
 کی د یو د لوم والی پہ باب ہمدنہ
 زوم شلہ خبریال پہ خیلہ لہ ہمدنہ
 یوہ ہمدنہ ہمدنہ ہمدنہ
 پہ ہمدنہ کی د ہمدنہ ہمدنہ
 ہمدنہ راز د ہمدنہ د نہ د لوم لہ کبلہ
 ہمدنہ ہمدنہ د ہمدنہ مطبوعاتی کنفرانس د
 یوہ ہمدنہ ہمدنہ ہمدنہ
 کوہ۔ ہمدنہ ہمدنہ ہمدنہ
 لوم و ہمدنہ ہمدنہ ہمدنہ



پشت: صباح الدين رهن

سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و همچین شد و بانفس
 هایش میشود، مرد زنده گمش به
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -
 بود، هر آمد یوانه کننده بی سرپای
 زلیخا را فراگرفته بود شوهرش تا -
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود
 و نامردانه ادامه اش میدان گاه و ناگاه
 لکش میکرد، از او بیوست آن طور
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای
 روسپیان نامقدور میبود، وقتی شاخ
 گلی از بوم جدا شده، بر زمین میفتند
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و یا
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می
 میگردند، زلیخا از سستی نفرت و -
 دیوانه وار راه فرار از خانه، سرپای نفرت
 شوهرش را پیش میگرد، او از همان
 بوم بیست که بارها شاخ گلی را به
 آب داده، از همان شاخه گلبرگیمه
 که به دست توفان زنده گی چرخا
 و سرگردان میبود، عجب شهامتی
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد
 فرارش، شهامتش بود چی شهامت
 بد فرجایی، درد و سیه های قانوی
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در
 دوسیه زیست نامه اش گاهش در این
 روز آغاز نشده، گناه همراه خودش
 زاده شده بوده، او گناه را با خود از
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد
 در خانواده، متعصب و فقیری به دنیا
 آمد در نوجوانی، پدر را در جنگ
 سیاسی، از دست داد، بعد برادرش
 ترک د پارکته و چند بی بعد در
 نا بالسی محکم به همبستری با مرد -
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -
 در فرار میجوید، بعد از آن روز، او -
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد، از
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول
 جلوه میکند، رنگ زرد رخسارش به
 خوبی کماله روسپیان را در او میباید
 در گفتارش خلاف معمول، از چرسی
 بودیش کثرت نشانی میدهد امینود، برای
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه
 اش نساد - اخلاقی است، چرا نباید
 از او نوشت، او سهولت از بی میلی
 هزاران دختر زند در زنده گی که
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -
 (آرمانی) والدین شده اند، چسی
 آرمانی، چی وحشت آور تمیمی که
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد بود
 را فرار گرفته بود، به گره نکاح مردی
 بیست و زلیخا در اولین روزهای ماهی
 همبستری با مرد زنده گی، خود در -
 فریب یک درد و جذاب میباید، قلب
 طفلانه، دختر چنین له و کوب و دشنام
 شنید، به سینه دق الباب میکند -
 انگار میخواهد بروی بیاید مثل زنانه و
 طفلانه زلیخا او را از آینه، بسیار دور
 میبازد، از آینه، بسیار نزدیک و در
 مقابل هرواقعه بیخاوتش میبازد، هر
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک قسم

هر کس مانند من، گناهارا (گناه)
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه مجازات
 بود، این گناهکار است که به خاطر
 نداشتن در گناه، مجازات میشود
 همیشه به محکمه کشانده میشود -
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا
 میبود و همیشه این خط - خط گناه -
 به یکواختی معاوضه روز و شب -
 بود دارد، آنابیکه در گناه بود
 سه دراز تر و فکر تویتری دارند -
 همان از محکمه و قانون زندان میباند
 بی باز است، در این بازار، گناه
 همه را پتان است با همه را پتان -
 نشی، میخواهد با مضمته، وجود -
 شد باشد، و گناه تا آن گاه فقط
 امتعه را پتان است که به دست
 می نیامده باشد، وقتی کسی این
 همه را میگرد، گناه را گرفته، گناه
 بود، گناهکار شده و به زندان کشانده
 بود -
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط
 با روزندانی شد، قیانه اش ساده

میابد . زلیخانخواست در بازار
زنده می . چون سکه بی از جیبی به
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما
در این بازار نمیشود که نه خریدار شود
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه
پرستاری فارغ میشد . به خانه مختصر
خود به علاقه رومیرو . زلیخا را بعد از
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نرسید)
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی
داشت . همسر زلیخا به ساده می از
گنجشک فرار کرده ، از قشش ، دست
پرودار نبود . به پولیس از فرار زنده نکاح
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری
از پولش را نیز زنده می داشته است .

سه ماه ، صرکوتی ، برای آرام زنده ،
این دست سه ماه اول آرامی زلیخا
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -
مطابق سفارش همسر شرمی ، در پی
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد .
مقدب دیوار های زندان میاندازند .
زندان این خانه فراریان مدرسه -
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به
نظر رسید . اما او زود دریافت که
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -
بزههاست . این جا آثار انتقامش از
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است
او زود دریافت که در زندان تنها نیست
برای هر زندانی - بار اول بود در -
زندان ، این محیط یک حاشیه است و
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و
نا پاب است آنانیکه درد و باره آزاد شده
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن
است که خانه بی را برای مواید زسا د
پولی در کارته پروان کراپه میدهد .
در آن خانه او از مرد های شتابزده و
شعور کشته ، در بدل پول بند برایی
میکند ، و گنیزگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -
انی شدن همزمان بود با گرفتاری -
زلیخا

نجیبه - کرمی که همیشه گرمینه است و
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و
جلد شفاف و سبب نوجوان زلیخا
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش
های در مورد همبستری با چنین دختر
خاصی برایش آراپه شده باشد ، و اینک
تازه اوافق میشود که چنین فرمایش را
هم تدارک ببیند .

رویا دادم دیده در اولین روزهای زند -
انی شدن زلیخا ، خود را با دل سوزی
مادرانه به او نزد یک میکند . این
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بیین اینجه یکبار که
آدم بندی شد ، دگه باید از نیک نامی
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود
پاک جلوه بستی ، کسی حاضر به مویسی
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .
نه از خانه پدری ، نه از خانه
شوهرت کسی حتی به پایواری پیش تو
نمیاپه اگه آزاد شوی ، کجا میری .
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .
هروقت آزاد شدم)

- بی زلیخا به از تو که گرم و
سرد روزگار زیاد چشمی ، باز میری
ده همچنان بی که توه به زوبه شووی
دادن ، باز به کدام کسی دگه
- نی نی به دگه از مویسی میترسم
و به خانه شووی خود هم نمیرونم
بستی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه گویی بها
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را
که در دل میرواند به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده می میکی
شاید به می زود بهامره ضمانت کنی
که آزاد شوم ، ترا هم آزاد میکنم
و زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا
توان رها ساختن زلیخا را داشت .
بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که
با لقا بل ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،
چس توانی که در این معامله گره ها
نهفته است . این ها با قانون از -
بودن حرف میگویند تا از باختن بدوهر
باخت ، بد بزرگتری دارند و چنان بود
که نجیبه در این بار زندانی شد کس



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی
میل شکار در اینان به حدیست که در
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی
موفقانه از دام رها میشوند و با خود
نعلش یک شکار را نیز به فرقاط همیشه
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسوب
رها پیش تحت ضمانت آقای (.)
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در
زنده می یک زن جوان ، یک عراسه
برای دوباره شدن و پای برای برپا شدن
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این
شهر آدمهای بی شناسنامه
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود
نمیوانند از صغیر بودن یا کبیر بود
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا
زلیخا همسرش نعمت مرتق زنده -
زندانش افگندند . در زندانیک درواز
بقیه در صفحه (۷۴)



تجربه ستانک

سمت دهی حرکات ستون فقرات مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت
را تنظیم می نماید و در
رصد به داخلی پاسداری و
نظمت میکند.
ظام اسحاق سختی اند که
کات بندی اسکلتی بدن را
بل میدهند. در بدن -
(۲۰) عظم وجود دارد.
یکه دو عظم با یکدیگر وصل
نوند، آنرا فصل می نامند
بل در داخل محفظه های
ارتباطی جا بها شده که
میوند. ها معروف است که
عظم را با عظم دیگر پیوند
هد.
ایچ لیز یا چرب (مایع -
ی) در پیوند ها جاداره
صلطک رادر هنگام حرکت
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو
بدن است و از چندین قشر
تشکیل یافته که بالا ترین قشر
آن کاملاً سطح خارجی بدن را
پوشانده است.
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن
را هم از تنظیم درجه حس را
و بر طرف ساختن مواد زائد
برای محافظت اعضای حیاتی
اجراء میکند. حس لامسه نیز
در همین جلد جا دارد.
یک عضله عبارتست از هزاران
رشته های منفرد و فشاها که
آنها را احاطه کرده است.
شش صد عضله در سه شکل یک
شبه معلق ارتباطات عصب
با عضله رادر داخل بدن تشکیل
میدهد. این عضلات هنگامیکه
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها
را از دماغ اخذ کند منقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً
تذکر دادیم ه قلب عضله است
بایک تپ مشخص. تپ دوم
این عضله فرارادی ه فعالیت
عضلات داخلی را تنظیم می نما
ید. عضلات اسکلتی که تپ
سوم اند ه تحت فرمان دماغ
شموری اند. اینها بواسطه
تپ متراکم در رشته ی که
بنام پی ها یاد میگردند پی
استخوانها وصل شده اند.
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -
سخ به رفلکس و فرمانده های
ارادی که از دماغ صادر میشوند
حرکت میدهند. این عضلات
در جریان فعالیت فز یکسی
از جمله اجزاء عده و اساسی
محسوب میگردند. هرگاه -
منظماً مورد استفاده قرار -
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.
جهاز هضم نیز بصورت کل
در عملیات موثر بودن لازمی
پنداشته میشود.
در عملیه هضم مواد غذایی
خرد ساخته میشوند و به انرژی
و مواد دیگر بخاطر جذب -
بعدی حجرات بدن تبدیل
میگردند. ناحیه معدی -
مغایس (مجرای غذایی) ه
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا
اجزای هضم را تشکیل مید -
هند که این وظیفه را اجراء می
کنند.
مجرای غذایی عبارتست از
نفر میان خالی که در حدود
(۳۰) فیت طول دارد و از
دهن تا مقعد امتداد دارد.
غذا از طریق دهن که اینزایم
های بزاقی عمل هضم را آغاز
میکند، داخل میشود.
همینکه غذا را میجوید
انزایم پتالین با آب دهان -
یکجا میشود و به خورد ساختن
مواد غذایی می پردازد.
غذا بعداً قورت میشود و از
طریق مری راهش را به سوی
معد می پیماید. قذوات -
تولید کننده معدی تعدادی
از انزایم ها را که مهمترین
آنها هایدروکلوریک اسید
است ترشح میدهد. این
انزایم ها قبل از اینکه این
غذای قسماً هضم شده داخل
اثنا عشر ه این نخستین
ناحیه امعاء کوچک میرود.
هضم آنرا تسریع می سازد
در اینجا هترشحات قوی
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه
صفرا با غذا مخلوط میشود تا
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط
شدن این مواد محصولات نفی
هضم را جهت جذب بواسطه
جریان خون و انتقال به حجرات
بدن آماده میسازد. مواد پسا
قیانده هضم ناشده به امعاء
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق
مقعد اطراح شود.

فصل چهارم میخانیک بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان بسم
مثابه موقعیتی تعریف کرد که
در آن بدن در حالت ایستا
نشسته و دراز کشیده یا حرکت
باقی می ماند و حفظ میگردد .
پوز صحیح برای تمرین کننده
یوگا مفهوم پس بزرگی دارد .
بدون آن سیستم های بدن
نمیتوانند درست فعالیت نما-
یند و یا انرژی را نمیتوان مسا-
ویانه در سرتاسر بدن توزیع
کرد . حالت متوازن برای اجرا-
ی درست تمام حرکات ضروری
پنداشته میشود و به تحریک
بیشتر در مفاصل و پیوندها
می ها و عضلات می انجامد
و این بدن را قادر میسازد تا
تنفس کامل بگردد زیرا اکثر
عضلات جبهات تنفسی به ناحیه
های علیا و سفلی ستون -
فقرات ارتباط دارد .
برای شاکرد تازه یوگا شاید
حفظ توازن توصیه شده در
جریان اجرای تمرینات کار
مشکلی باشد . اگر چنین حا-
لتی بشما رخ بدهد ، ماموس
نشود . این واقعتی را درک
کنید که پوز خراب پدیده یسک
روزه نیست ، بلکه معمولاً -
نتیجه سالها عادت خراب است
احتمال دارد همیشه در چوکی
تان لم کرده یا با شانه ها
و سر پیش افتاده ایستاده شده
باشید . اگر میخواهید نارماتی
های پوز بدن را اصلاح کنید
صرف یاد رک این واقعتی که
عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بمرور
شده آید . هنگامیکه بدانید
آنچه را که شما انجام میدهید
نا درست است و دیگر صرف
زمان و تمرین بکار است تا
پوز درست ثابت و متحرک داشته
باشید .
سهت دهی حرکات ستون
فقرات مسا له دشوار میخانیک
بدن است . چه بدن در حا-
لت استراحت یا حرکت
باشد . سهت دهی حرکات
ستون فقرات امریست لازمی
و اجباری . ستون فقرات ما -
ختان مؤثر سودمند و قابل
انحاء است . کم در بردا -
شت وزن بدن کیک میکند
و کنترل اکثر حرکات تنه ای
را بدوش دارد . هم چنین
بعلت صفحات غضروفی منسج
رشته ای و مایع مغزی ستون
فقرات که بین دو فقره متصل
" صفحه مانع اصطکاک " را
تشکل میدهد و تعداد قابل
ملاحظه را جذب می نماید
هر چند وارد آوردن فشار
زیاد و غیر ضروری بر کمر مانرا
آسب پذیر می سازد . عامل
عمده که موجب آسب فقرات
میکردد سهت دهی نادرست
حرکات بدن در جریان -
فعالتهای روزمره است .
اکثر حالت های آسب پذیر

حمر امن توان با بکار بردن
چندین قاعده اساسی مواظبت
کمر دفع کرد :
(۱) پوز درست را هنگام -
نشستن و ایستاده شدن -
قدم زدن و دویدن در نظر
داشته باشید . کمر تانرا
راست بگهید . شانه ها و
زانو های تانرا مست بگهید .
سهته تان باید با حالت راحت
راست باشد . معده و ناحیه
های مفاصل ران و سرین را به
حالت جمع بگهید . زنج و سر
تانرا راست بگهید .
(۲) وقتیکه شی را بر میدارید
نزدیک آن ایستاده شویسد
از ناحیه مفاصل ران و زانو ها
به پیش خم شوید در حالیکه
کمر را درست نگه میدارید . شی
مورد نظر را محکم بگهید و آنرا
تا حد ممکن بطرف خود کش
کنید . برای تحمل حرکات -
بر داشتن شی و بخصوص اشهای
سنگین از عضلات ساق استفاده
کنید . این روش بخصوص برای
وزن شکاران وزن بردار از اهمیت
ویژه ای برخوردار است .
(۳) وقتیکه میخواهید به
چیزی برسید یادست تانرا
دراز کنید و بازوان تانرا از
حد نورمال حرکت آن باز نکنید
(۴) وقتیکه بروی زنبه ای با لا

مشوید پاها را روی پله های
زعبه طوری بگذارید تا وزن
تان کاملاً بالای پای تان
تقسیم گردد . گامهای محکم
استوار و آهسته بردارید .
همینکه از یک پله به پله دیگر
بالا میروید بسنطور جلو گیری
از تصادف پد زانو های تانرا
کسی خم کنید .
(۵) وقتیکه در جریان انجام
فعالتهای ورزشی زیاد مید-
وید یا خیز میزنید و کفش های
بپوشید که برای جذب شوک
اضافی و اصطکاک مساعد باشد
(۶) کفش های کوبی بکنید
توازن بدن را تضرع میدهند
از آنها کمتر استفاده کنید .
(۷) پا پوس تانرا محتاطانه
انتخاب کنید . از پا پوس
های که برای تان مشکل خلش
میکند استفاده نکنید . کفش
های که خیلی باریک یا کوتاه
است می تواند پوایلم های
را برای پا ها و ساق ها و ک
خلق کند .
(۸) هنگامیکه وزن سنگینی را
نند بسته ای از کتب یا چند پوس
خریطه انتقال میدهند ، برای
حفظ تعادل وزن آن دورتر
از بار خم شوید . وزن را به
صورت متوازن بهر دو طرف
بدن تقسیم کنید . با متناوب
بار را از یک جناح به جناح
دیگر تبدیل کنید .
(۹) هنگامیکه کدام شی را تها
سقبه در صفحه (۳)

فاشیت :

- فاشیت :
- بیرون بیاید
- زیابین :
- بیرون بیاید
- فاشیت :
- ممکن نازنجکی بیاید از
- زیابین :
- ممکن این پستی رانگی

درولونو

او . . .

درد بود - تلویزیون اورد تئاتر به اندول به سینما کی له خیلو کارونو خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پی کر ی بی او زیاد هلو و هلو ستایه بی کر ی ده . د هنرمین د بهر بالیتوب د بی هم رازی به دی کن دی چی نند ارچی بی تایید کر ی اوستایه بی و کر ی . زه خنبه سینمای هخونه د محترم واحد نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره ستانستان دی د کوشش حصول بولم .

- شه ستونزی ستاسی به سینمای کاروکی شته اوله هضوی خسه دوتلو لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی .

- زیابو اعنی ستونزه داده چی زه معیوب بی او زیاتره کارگردانان ماته یا د بیسی د نپنکر تپابه سبب بول نه و و کوی به دی هیله چی مقامات ماته د یوه سفر زمینه برابره کر ی خود هغه به ترخ کی د خپلی بیسی د ریل هم و کر م او به لاپریسره سینمای کارونه تر سره کسرم .

- یو محه د خپل اعانی ژوند به باب هم زنا و اجسوی .

- په ۱۳۶۶ کال کی مو واده کر ی بیرمن می لوستی ده د کور کارونه او د اشومان روزنه به بته توگه تر سره کوی وه زمان لرم چی د یوه نیم بیسی صد پرویز او د بیلی نیم بی احد راسین ی . له خپل اعانگری ژوند خسه یو خوشاله اوضاعی بیسم .

ستاسی له مرکب خسه مننه .

صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از ترسبات آهنکی و تسهیل خروج سنگها - ی کوچک ازین طریق میگردد .

۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات تازه در عرصه خون شناسی مناسب ترین متود تداوی و تنظیم مقدار کولسترول در خون است زیرا از یکسایه آن اثرات ناگوار ی بر قلب و عریانها دارد و مثلاً باعث تحریک حملات شدید تصلب عریانها " اtherosclerosis " و سایر بیماریهای دماغی " میها - سی " میگردد و مانند ترهیز که - مرگه ناگهانی دارد .

۷) طبق کشفیات جدید هتایه شده است که روزه داشتن یک عامل انکار ناپذیر برای تقویت حافظه ، تقویت سیستم عصبی و تزیاید قابلیت فکر کنز فکری میباشد .

داکتران داخله اعلام داشته اند که اشرا ت ماه مبارک رمضان بالای سیستم عصبی مرکزی ، نقش زدا ینده ، صعب از مواد زاید ، ه هضم مافرازات - خطرناک را دارد . تجربه نشان داد که در پایان ماه مبارک رمضان رشته های عصبی ثابت و مستحکم گردیده و قابلیت مجادله و رویا رویی با هر پرا یلی را دارا می شود .

۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع امراض جلدی نیز ثابت شده است از آن جا بی که تعدادی از آفات - جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم دارد و لذا روزه گرفتن مخصوصاً در حوادث الزهیک " حساسیت " منشر و مثبت واقع شده است .

این که بهترین عامل فرموده ماند : افطار نماید و سحری صرف نکند زیرا در آن ها نعمت های زیادی شامل است . بدون شك هدف و منظور وی (محمد ص) از کلمه " نعمت " طیف و صمی از مزا یاست .

دین نوشته تلاش به عمل آورد - شده است تا بر غی نگاه در پرتو احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه قرار میگیرد .

• علوم طبیعی ثابت نموده است که مقدار بز یاد اوزن (۵۰) که در اکتوبر به حد اعظم وجود دارد در هنگام سپیده دم به حد نهایی خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع آفتاب از مقدار آن کاسته شده میورد . از این سیستم صمی را کک نموده و سیستم دماغی و عضلانی را بهتر - فعال می سازد .

• مایهس ثابت نموده است که کور تیزون در وقت صبح به (7.32/100) (مایکرو گرام) که حد اعظمی آنست می رسد . پس این ماده تا شام به حد اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو گرام فی صد سانتی متر مکعب خون (7.19 gm / 100cc) می رسد .

کور تیزون استعداد فز یکی بدن را تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن استقلاب (میتابولیزم) بدن منحت المجموع میگردد .

کور تیزون باعث کی بلند بودن مقدار شکر در خون شده سبب بلند بودن انرژی بدن میشود .

• بعد از رفتن هنگام سحری هم چنان باعث از بین رفتن یکسده تصوات کلموی میگردد .

• دین او اخر ثابت ساخته اند که مقدار بز یاد کولسترول خون با " ها - بیتر کلبتر میها " با بهیدار ساختن مضاب هنگام سحری که شیوه تداوی طبیسی تعدادی از اختلالات شحمیستک ، نارمل می شود .

از " رساله الجهاد "

نشریه فرهنگ اسلام چاپ لیبیا شماره فوق العاده هویزه ماه مبارک - رمضان .

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکمر نشود از پله های زیننه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میغانند . بدند و مونا رسی (مطلق المغانس) در بار را بردود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان دیگری بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگردت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همسایه فرو ریزد و او کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زیننه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعداً خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابداً بیدار نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد . کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چرا ؟

تو نان در بیرون هیا هو داشت . اما با وجود صدای تو نان . باقیه کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کمان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بسی اجازه داخل شدم . نکت تک زدم اما جوابی نرفتم . در خواب بودید . چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

نکته شد . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا ارضی گفت : چشم معیبه ای من است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دردی اثر ببخشد . آرام نشست و به فکر افتاد :

این دختر ساقی و دریک مهمانخانه . ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش بر تو تعجب باشد ؟ با خود گفت : شاید پدرش قصد از اتان او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد . جگوز خود را را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

هر گاه شما را این جا بپوشد حتماً میکشد . چرا ؟ من (و این) میخواهم .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایبندی تام داشتند در میخانه دعوت نمیدادند و فرق نشاء میسا . ختند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه (ساختن کشتی) که در نزدیکی مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه مهمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت : وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زیننه را روشن بپوشد . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت معیبه خوابیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاقش میگذشت و گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم . جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی میبرد . جگوز خود را را دله و مانده . نمیافست . باد پنجره ها را موجپناید . باران بر بام و سرک حبل میزد . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟ با خود گفت :

جای تاه سف است که دختر فشنگی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنگی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

تولونه په زړه پوري

د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((سا-کيا ها)) په سيمه کې زېږېدلی. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانوله پېښه څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايلنډ، برما، کوریا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې یادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هېڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداها)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پخوانی په سپام، جنوبي اتریا، هند او ښوونو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې

لري چې هره څانگه يې د جان لپاره د بېل معبد لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زمونږ د لرغوني هېواد په بلخ کې دخپل دين تبليغ پيل کړ او بېلابېل اوږد تونونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ اورتون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګتاسب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پرانځته شول. دغه دين پر ديو لاندنيو اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل معبد کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادت نمازونه او د اورونو نېسي نېسي تر سره کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې پوهزاد و چې ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

د نړۍ يوشمير مشهورې ښاري انتونونه

ماری انتونونه

ماری انتون د فرانسې ملکه اود شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او مان غوښتنې ښمه وه. کله چې د انقلاب غېږود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې غوښتنه کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پلي دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انتون د خلکو له ورسېرې وښتهدل له پاريس نه بهر خلکو ونيول او هېره يې پاريس ته راوستل او پدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اووريس ماري انتون د اعدام شول.

زانډارک

زانډارک بايخله اور سان د يوه ساده مېرمن - زانډارک وه. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړې هلې ځلې وکړې. زانډارک د ډېرو قهرمانو وروسته د انگليسانو لخوا د گورالهاد په جرم په اور کې ژوندي وسوزول شوه.

کاترين

کاترين د روسي پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له ډېرو مشهورو کسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمن ياد شوه. د ډولنډ د هغه وخت له بادشاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې وې چې له يوازې د رياربان بلکې حتی مادي خلک هم پرې خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

داوبوماران د مارانو يو ښانګړی ډول دی چې په اوږو کې د ننه ژوند کوي او پر لږ داسې پېښې چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د بحر په غاړ واوهند ارنګه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افريقا په سيندونو کې ژوند کوي. پر خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوی د لږې سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه ښانګړې ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته ننه وزي انسان له منعه وړ يې او وژني يې.

مار پېژندونکی د اوبو د مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکی دی او زړه عصباني کېږي او د اعصابو د قوت له کبله په ډېرو ککړو کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي پرهغوي يوقل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوندي په خطر کې دي نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډېرو قهر او غضب حمله کوي او خپل د بدن له منعه وړ يې او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهېږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دي چې تر جحيم وړکوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي او هغه ارنګه دغه کسان پوهېږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه لخوا په ټينګه کړي ترڅو د مارانو د پېچا نيت وړ ونه گرځي.

د دغه ډول مارانو بدن او رنگ يې د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوږو کې کولای شي په ډېره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دي له ډېرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډېره اساني سره د بحر او اوبو د مد او جذبه وخت کې د اوبوماران راټولوي. د اوبو د مارانو خواره پېښه هغه ډول کوچنی کبان، مارا هسي او نور کوچني بحري موجودات تشکيلوي. د اوبو د مارانو ډول هومره دفت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړه لويې ډبرې له پوهلي څخه بل لخوا ته نيولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړه پر لويو استرو پو په مستي پيل کوي او پر داسې ليدل شوي چې پورې يې يوه لويه ډبره پرېل مخ را وړي.

څرنګه چې داوبوماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او يا سر او بوکي ژوند وکړي. کله چې د هواد سپر والي له کبله د بحر اوبه هم سرې شي د اوبو ماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا په اوږو کې حرکت کوي او هر بل سل او يو سل او شپس ميله واټن طی کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه جان وژوي.

د اوبو د مارانو لویي يواځې جوړښت لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه اولنه ده او تقريباً د بېرې د ((بارو)) شکل لري او دا دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوږو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

اش بر روی همه متخلفین تانوی با یک قفل بسته شده است بسترها بدون - تنگک بعلو به بعلو یکی زید - د پگر بوی ممتاز ، د پگر بوی اصل و د پگر بوی روسی می باشد . و در این بنا سرایت به ساده می ازین به آن واز آن به این ممکن است و زلیخا بپگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را

زند کالای بسته بندی شده اش را گرفته بازندان زندانینان خدا حافظ گفت - آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس های اضافی زن را آن طرف پرتاب کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیسی زلیخا با بیفتاوتی که انگار د پگر همیشه چیزش را دست دردست تقدیر میبرد باشد ، داخل موتر شده ، روانه خانه نجیبه شد خانه نجیبه نه روسپخانه ، نجیبه در آن جا در باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم میبود ، بنم کراپه گبری لیلما با ملجحه با یشتون یا گلچهره ویا و اما امروز بنم رنگه د پگری دارد این بار به استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با این ها ، بنم برنگد ار شده ، اینجا ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیوز دعوت شده اند . آنها نه تنها برداخت جنس میخواهند بل شاید مشتاق دیدن اولین لکه های روسپی غری در زلیخا استند . اشتیاقی که خانه بی را ، فردی را لکه دار میبازد ، و زلیخا در اول بار داخل شد نش به این محله چیزهای برادید که در زندان در موردش شنیده بود ، همان رقصهای بی هنرانه ، همان دود های سگرت و چرسو همان بوتل های پروخالی شراب و همان بی حیایی های زنان ، همان خنده های وحشیانه ، همان دست ها ، همان جیب ها و همان صداها و فریادها و همان گریه ها پراگراف د پگر زنده گی زلیخا این جا آغاز میشود در این جا سگرت کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه بیبوکهنه کارا است . او خوب میداند که قبل از همبستر ساختن زلیخا با مشتری او را چس طوری باید بی حیا و بی هراس ساخت ، اعتیاد وسیله -

بزرگمست برای به بنجه انداختن آدمها و آن طوری که خبر ! پیش از این که به نمایش و بدارند ، باید آنها را محتاطانه قند کنند . همانطور زلیخا را به جرس و الکل فوطه دادند د پگر در هر بار سر بلند کردن اختاپوس های گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا دست آورد بست از زندان - زندان محل مساعدی بود که دست بر سادگر نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا پیچید و او را به پرتگاه نابودی افکند اکنون د پگر ، آموزش میدهد زلیخا ، د مستخوش هر کسی میشود که پول را به دست نجیبه میسپرد . زمانی بود که زلیخا در مستخوشی رهای ، به زندان افتاد و در پنج که امروز حتی سرگردان به مستخوشی خود است او حالا د پگر خود را نمیتواند بیابد ، او حالا د پگر یکی از نازدانه ترین گدی های خاله نجیبه است . در این خانه یک مرد هم خدمت اتالیقی را انجام میدهد - شری محمد - او وظیفه دارد روزانه از میان انبوه مردان ، به کسانی راه - منزل نجیبه را نشان بدهد . او کسلی زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، یشتون و را در حجب حمل میکند و در کچه و بازار بانسان دادن آن به مردان با الکل و شهورت زده و انتخاب شان را بریزد - میکند ویا آنان را به این خانه انتقال میدهد .

پلی (بد بختانه او در نهایت نامردی و زوال ، یک مرد است روسپی تراز هر روسپی و دلالترا از هر دلالتی . روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و سه سال چنین سپری میشود . زلیخا هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالسه یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم به همافوشی د پگر میشود ، همانطور که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول خلاص نشده به مشت د پگر پول دست میباید ، نجیبه در محل د هزنگ خانه برای زنده گی خود ساخته در آن جا آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی نمیداند که قیافه دوش بلند و زشت است و اما در خانه کارش در روسپخانه کارته پروانش - این جا او همیشه در لبها مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود . این جا مارکت عایداتش است مارکتی که در آن هیچ چیز فروش نیست همه چیز کرایست . نجیبه به حساب ساعت و دقیقه از مشتریانش پول میخواهد او خوب محاسبه کرده که روسپی هلی

د ستورده اش در هر ساعت چس قدر استهلاک میشوند ، و چس قدر پول باید بگیرند ، اتانها هم همینطور بستره ها هم نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از کجا به دخترها (۱) می آورد و اما هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به روسپاناش از نظر دور ندانسته ، سه سال برای یک تکرار شبا روزی عصر طولیست و زلیخا همیشه تکرار میکند . همان خنده و گریه همان همافوشی های بی مزه . همان دود های جرس و همان مزه های تلخ شراب و همان بستر و همان نجیبه رخانه اش و اما در این تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسپه جدیدی از فحاشی ، در ارشیف شعب پولیس افزود گردید این اولین دوسپه بی بود که زلیخا را به جرم فساد اخلاقی به زندان افکند . او این بار گناهکار به زندان آورده شده بود و از طرفی هم حالا د پگر مجبور نبود که به هر همافوشی بی تسلیم شود . او در زندان (اولین مدرسه آموزش روسپی شدنش) فقط رنج بی چرسی را با خود داشت . در این جا او با قیافه های قدیم و قیافه های نو روبه رو شد د یوار ها و کلکین ها و باز پرسها کم تخمیر کرده بودند . د هلیز همان جوان کامل نبود به نعمت شوهرش - به آن کشانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عایداتش خود را از دست داده بود ، مارهای نفسش هر آن بیچ خورده ، اراسترو خواب را از او برده بودند . او گناه با یواز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از روسپی شدن ، جوان شده بود - این بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس دشوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز هم نجیبه ضمانتش را سروسامان بخشید نجیبه او را ازاد نمیکرد ، بل سرمایه ، در حال از دست دادنش را نجیبه میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود . این همه دلمسوزی (۱) را به زلیخا رسانده است . راه زلیخا از سلولهای زندان دوباره به همان فساد خانه باز شد . او دوباره بنم ارای بنم برهادی در خانه ، نجیبه شد . گویی حالا د پگر زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود .

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز ، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد . زلیخا حالات دیگره تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها ، روسی تمام میاری شده است . حالا دیگر او هرگز به آینده نیاند پند ، قرص های تابلیت ضد حامله داری را منظم و پیغم صرف میکند ، و این باعث ضعف ارگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد . روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود ، و چنین روالی در نصاد خانه خاله نجیبه یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد . طی این زمان ، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود ، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسیار پردی یک بار دیگر زندانی میشود . اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمیگردد .

ضمانت خط محتمری ، پیش از انجام تحقیقات ، زلیخا را از زندان نجات میدهد . زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه بندگی خانه در تکرار میجید . حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد ، چه عددهی اندک . سوپان نسبت بروز امراض جنسی و سایر بیماریها در وی بازار شدن ، بایکد از نصاد خانه رانده میشوند ، حالانظرون بروسی های ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب سز استخدام شدند که نرسین و خواهرش اولین بازیگران بزدهای میباشی این خانه بودند .

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری ، دوباره هفت ماه را خدمت نمود . حالا نجیبه زلیخا ، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و سیخانه دوکانها نیز به کرایه میداد . باری زلیخا تغییرات ارگانیکی را در خود احساس میکند . او خاموشی است انگار وجودان یک مادر را به عاریت گرفته باشد . به کسی چیزی نمیگوید ، هفت به هفت و ماه به ماه شکش جاتر میشود . او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند . نمیخواهد طفلش را از دست دهد . وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود ، بسیار ناوقت است . هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد . نجیبه باخشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند . اما پس از - معاینه زلیخا ، یک جواب رامیشود : ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصور است .

جی ناگهانی تلخی ، نجیبه با همه فزنی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود . به زنده ماندنش سخت نیاز داشت . او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند . اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود او در خواب های پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است . دل روسیانه اش آرزوی داشتن طفلی را میکند . او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گیش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد : ((بزرگترین درس))

باری در بزرگتای میخانه ها احوالی میرسد که زلیخا دختر زاییده است . هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند برستاری میشوند . شاید هر کدام شان سخوات که از همسری ، چنین فرزندی داشته باشد . آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند . اما در رخ که بناها گمان ندارند ، در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه ناحقیت آنان حق دارند خیال آن مریوط به خود را داشته باشند . حق دارند در آن خیالات فریفته ترسین دقایق را نفس بکشند . کودک از آفرین این روسی به آفرین آن روسی که بالا میشود . در جمع همه روسی هاتصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست ، به لوی بستر که روزانه و شبان مرد های جاق ، مرد های لافر ، مرد های پاک ، مرد های چرک ، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخواند ، با مادر معتادش ، با مادر بی شوهرش ، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچسبد . فرشته حتی شوخواستن راندارد و اگر گرسنه است ، میگرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگرد به طفل حرامش شیر میدهد

و کودک آن جی قدر معصومند . فرشته با هزار تخاص و سیاس ، همان سیاهن بیستانها پیرایه جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر میشده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلغزیده است . کودک بسیار خوردن این شیر ، هفت ماه شده بود که باری همراه مادر به زندان افتاد . این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده ، جنگ و سروصدا بالا گرفت . قبل از تثبیت پولیس ، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند . اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست ، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد ، زندانی هستند

و این نویسنده این زنده گینامه ، زلیخا را در برابر منیمن ، او خود ، زندان است او خود ، محاط است ، او خود - یک برای هر مرد بوالهوس است ، مگر زندان ، این سخوات راندارد و - فرشته کی میدانه که فرشته جی ابلهسی خواهد شد و شاید هم بقدر فرشته بی زلیخا برای آن داشتهای فکرش میگوید که حتی تصورش را کرده ، میخوام که پدر فرشته کی خواهد بود ، زمان با افزودن تراز - بیجهت و بیجا بود ، همبستر شده ام ، یکی از این ها پدر فرشته من است زلیخا ارخانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند طلیحه بشتین ، لیلما ، گلچهره و ده هاتسی در بزرگخانه ، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همانخانه به زنده گنی ادامه داده اند . زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند ، با این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در این جا آن ها تمام کسالت ایام نوحاشی را تمطیل میکنند و دوسه ها دارند . شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده .

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید بنفید صفحه (۷۸)



تقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم و اما جالب است که در دست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فیلم هندی) پدید آمد .

شو تنگه فیلم در کشور بود . اتفاقاً از غلغله ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده و من با سبهاش گهی معرفی شدم . سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاشی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود و یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانی که حسود نیستی ؟

- " مادهوری " باشنودن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است . به خصوص در محیط پول و شهرت . تصور کرده میتوانی چنان هنر پوشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا میشوم : حسادت - و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند ، مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند . در آخر پس بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسپ های وحشی باید به مشابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد و زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است .

اودر مصاحبه خود با مجله تایم و در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدوین کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به کمک جال های مخصوص کتند و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک " شاک برقی " که اندکتر پس آمس به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد نمی آورده برای لحظاتی - نسی آنها را بمبوش می سازم .

تجارت طایفی

توسانیده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلوتی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدهند . این - مبتود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها ، شجر می شد به پاره گسی قسمت های از ضلالت ران و سینه و گردن شان . (چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است) خانم ویلا ما جانستون مینویسد :

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته " معصوم های طلا بی " بی تفاوت مانده نتوانسته با ارسال ده - ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر در آمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترسانیدن " به دام انداختن و زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است . مخلفین السی ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد . اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به نمایش گذاشتن و فیلم برداری بها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که مبنای جریمه های نقدی را بالا برده و علاوه بر آن برای مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انقاز قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی مفرط میل

جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟
صرف زمان میتواند به این پرسش
پاسخ دهد .
* همینکه شو تنگ فلم تان پایان من
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود
آیا

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده
باشم و او وارد شود ، به احترام
شخصیت اش بایست راست بایستم .
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-
غزور .

* زیبا ترین فلم شما کدام است و چه
ویژه گها دارد ؟
— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته
نشده است . دستاورد های فلمی ام
برای من حیثیت پله های زینت را دارد
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد
بود .

* آیا این شایعه حقیقت دارد که شما
به دهر میگرد و سنبل دست احترام
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست
رت ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب
صاحب نه تنها در محیط کوچک
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —
برای فرد فرد هندوستانی هامیبا —
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —
ندارد و سنجی تصمیم قاطع (سن
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در
همین نکته من بنویس) ایگانشانان به
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش
پیروی میتوانند .
فراموش نشود که شایعه نفرت من
ازین دو نفر دروغ محض است .

متن : وای از . . .

بقیه از صفحه (۴۴)

" در پستی مجله " خود منو بسم
که متن با خبر نگاران برخورد ناخا-
سته کرده و با وجود کارت دخول
آنها را از شدت یو خارج میکند .
من هم در جوابش گفتم :
خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا -
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حریفیدن
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -
یش را ادامه دهد . حرفش را بریده
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را
برایم بگو .
متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار -
تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود -
دش را دارد ، اما آخر من انسان
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان
و دشمنانی دارم . من هم مانند
امراد عام این جامعه شخصیت معنی
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی
چی تراژید بها و دروغ های اذیسه
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟
پس از جییش و رقه یادداشتی را -
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف
های مرا چاپ کنید (و در پایان
آن نوشته کن " متن سوگند میدا
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل
صرف یک دروغ و یک بهتان است
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سپورت خسته شده
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .
(مجله : فلم بیک فبروری ۸۹)
و بنویس که بر عکس متن میگوید :
رقص و سپورت زنده گی من است .
۲- متن — ابر مرد سینمای هند
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند
نمیداند .
(مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹)
و در همین مجله آمده است : متن
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک
انجام دهند و از هیرو بین های که
با من در یک فلم کار میکنند نفرت
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام
هنرمندان محبت و احترام دارم .
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید
میکند .

(مجله : سونا اور ستاری) جنوری
۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو همین آمیز
و فکرم کننده است که انسان بسا
خواندن آن روحا ناراحت میشود .
متن بهما بهای خود راه خاطر
پول درست بودن ، تداوی نمیکند
متن به بهانه شو تنگ دخترک متو -
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب
نمود . متن میگوید ، میخواهم در
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ
های فلمی عقده های زنده گیش
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم
آور را به چاپ برساند من رساله از
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا
فریگران شهرت طلب و پول پرست
به کفر اعمال شان برسند .

(از مجله فلم ستار) شماره ۹ سپتمبر



روز بعد در مسجد اندرابی ه
 فاتحه تازی مودانه است در آن جا
 بهلوان صدیق را میگویند که در کتلیج
 دیوار درست عقب بهلوان اندر نهفته
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول
 شده باعد و حالاً همان کس
 سواحق از ترس رویی بود تا از غم
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه
 قاتل بودی کس کرده بودی او
 حالا ما تعالی است بعد از هر چند
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیشی
 رویی قرار دارند و از عقب خانه
 های آنان با کله کله سرهای مسی
 جنباندند و به این ترتیب فاتحه
 تازی به پایان میرسد.
 (انالله وانالیه راجعون).

بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه
 هنگام هسرش، زیاده متاثر ساخته
 باشده گویی او را بگانه دخترم
 که بگانه اولاد است در پیش ما،

زن حق السکوت جانانه بویه دست
 آورده (باید خاموش با عسما ی
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و
 عک کرده به کفن میبجند.
 جنازه در عالی از ترس و دلهره
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -
 بعث میشود گلکتهای راکه به
 حویلی صدیق باز میند بختند
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات
 خود را به حضور رسانند.
 قبر، آماده پذیراییست تا بوقت
 شاه خانم چون متذوق اعرار میجو
 باشد، قبه های بی کور آیدست
 جاریه شده مردان به کمک هم
 با تخته سنگها را سفی قبر را سی
 بنفند و بکس های گل آفرین
 سوراخها و درز های این سنگها آن
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -
 اعرار اصل حادنه باغباننده به
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان
 میکنند روحانی بی همه حاضرین
 را و اعطانه به ادای درود و دعا به
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -
 مانده های مبر جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)
 نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان
 بیفتد در حالیکه دو دست بر سر
 گرفته انده این سو آن سو
 جمعیت میروند و خود را به برادر
 زاده های بالوان صدیق نزدیک
 میکنند. آنکار میخواستند و قیمت
 ترا بختد کسی از حاضرین علیست
 خونین بودن جسد را میبرد و کسی
 از فاضل صدیق میگوید:
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار
 عادت ما خانه هم باعث... هیچ
 کس جرات نمیکند که بیعت از این
 ببرد."

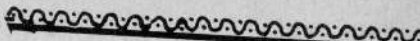
پروین - زنی که عمر زنا خویش
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده
 عوی کهنه کار است. باید جسد
 شاه خانم را عستو گنده آنجا
 قسمتی را برده بند کرده انده جنازه
 سرد و بیخون باشد شسته شده مرده
 عوی شروع میکند به کار و در اولین
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد
 غیر ارادی و آهسته میگوید:
 ((ای خوحال...)) و اعضا فاضل
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر
 فیروزه مقول را به او میبجند.

کُناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)
 خواهم بود، به این خط پایان بد -
 هید... ای آدمها به این خط پایان
 بد هید...
 و در زلیخا این فریاد است:
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید، من
 داد یک پید آدم، من محکم همیشه
 از آدم، من زلیخای بی پوست (مادر را)
 مرا کمک کنید، من به میل خود به دنیا

ساختند کنی جبران کرد که دختر
 حرامش را شنوند.
 ((ای آدمها)) اگر توان دارید به
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز
 گناه نکرده ام و اما زندان را دیده ام به
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و
 تذکره می بد هند و جای نام پدرم عا د
 (پنجصد و پنجاه) را بنویسند و به آنان
 بگویند که به من حق بد هند بهلوان
 اطلاع شان به مکتب و کود کستان
 بود و کار کنم... در فریان هم
 زندانیک زلیخای فاحشه را زاد، آینه
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادش

نیادم شاید من زاده یک روز با یک
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با
 من و همزمان با من ده ها مرد ها
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.
 من به میل خودم مادر را از میان
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به
 میل خود به زندان نیادم. کنی میتواند
 تضمین کند جزای راکه امروز برای -
 محصومیت و بنگاهای در زندان به من
 لازم دیده شده، هنگام بلوغ جبران
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر
 میعاد جسم در آینه برای اجاز
 ارتکاب گناه خواهند داد. کنی هرگز
 کنی مادر را که از زندان روسی



شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بیره‌های بی‌دندان را روی هم چسبانده چشم‌های لغولزنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها می‌دزد ده انگار می‌ترسد کسی از چشم چیزی را بغوا نده چو نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سال‌های عمر را بر این لروغ امانه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما غنا پند را بر این راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه غنا نمی‌برنجاند ، و اما هرگز نباید غفلت کرد حال آنکه رسوا نندی خود را از دست ندهد .

درست روزها می‌گذشت که صدیق کم‌کم آرامش می‌یابد دستگاه پولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، پولیس نمیتواند نمیخواهد تا آرام می‌یابد در روزهای آرام بی‌جهت عربان کند و چنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه می‌گیرد . این پولیسها مردمان عجیبی استند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکنده برسند ، سگنال کوچک منطقه بی‌باعت تحقیقات بزرگ عیار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهیمنه زندگی خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی پولیس به دست آورد

بیت و یک جدی امروز آفرهفته است . بهجفتبه روز محترم ترند - می‌ی . اما پلان باید عملی شود .

استاد و مهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غاه خانم ۴۰ ساله را کشته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چطور ؟

احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریسها فضا شود استاد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار کرد .

استگاه سرویس کم از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها پس در موتور امبولانس - منتظر دستگیر می‌شود . کسی خود را نزدیک می‌رساند ، میگوید :

دیب عنابر فلان قفسه نزدی - دست داغتمد با ما بیاید . . . پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن جرسی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آس - جنایی پولیس غیرعانه حاضر شد . . .

- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست مه . . . چو طور یکاره می‌توانم . . . - زن خوده کی گفته مغنا بیبا مرز مرز جگر دامت

- چرا کشتی؟ چرا؟

- مایب مه . . .

- وقتی حلالی کدی ، کار ده می کردی ؟

- مایب می‌گین ، مه آورده نه . . .

- مطمئن بودی که قاصحت راز - دار استن و مرده عوی ؟

بمناز کسی نزدیک و گنریطان :

« مایب زن مبد اخلاقی بود . او وقتی که کتی مه آروسی کد که - باکره نبوده او بهیای مره به - (دارلنگ های) دوران جوانی خود میداد و مه آورده ای طور کفتم :)

آن چه را که پولیس ضرورت دامت ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زیرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ پولیسها بر حضور (زن) برادر صدیق قبری با ز -

بقیه در صفحه (۵۸)

چرا مرا به هسری مردی چون بدو دادی . چرا امروزه من بنام نمید هست زندانیانم چرا همیشه خواستی من مجر - پتر شوم ، من چی مجبورت و محکومت داشتم که باید بانجبه هفت نفر و من معرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی های هنوزم کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدم ، روسی شدم ، من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت پولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن من به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

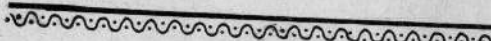
هم ، برادر کام است و آن خانم - نجبه هاست و نجبه هاوشیر محمد ها هنوز بر تواتر وجود دارند . من ریشه نیست ، من ساقه ام مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاصد داد همان ریشه ساقه دیگر میدهد و این همانند دایره زنده گی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نجان و تنگها می‌بینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجبه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چمن - نیست . . .

من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

استم که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجبه ها و نساد پان و نساد خانه هایشان پیچد . همان ریشه بی را که ساقه خاها می‌زاید ، برای روشن بنیای ها خواهد خشکاند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانها و محلات جدا از هم شان باشد . - کجاست نیمه نامه بی که به (نجبه) پایان دهد تا به (زلیخا) .

وقتی از زندان برون می‌آدم ، فرشته می‌گردد و یادش می‌آید که چمن بود . و شاید نجبه پول حساب می‌کند

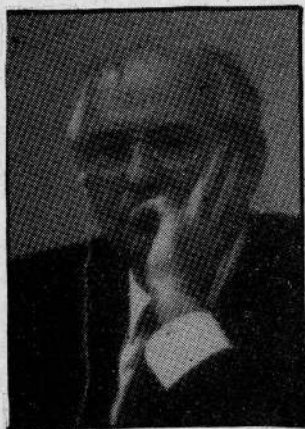
پایان



بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخونرا
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون
 دیگرگون ساختن کتاب چیزی مهم
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر
 میکنم که بعد ما و تا حدودی زبانی
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن
 که مولف آن گریاچف میباشد
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -
 ویمان به طور عاقلانه ترک نمی
 کرد که هر گونه تحولات بدون سو -
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -
 چف و سرنوشت عرصه وی گردیدند.
 نورمان غوروی برسی فورسول
 ریاست جمهوری ویمان نامزدی
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان
 مردم اتحاد شوروی تعاند زیاد -
 بیایه نمده گان در خصوص غصب
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقاضا
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عرصه
 تضمین های قانونی به وجود آورد
 عسوده چنین تضمین ها به وجود آورده
 شدند. درین خصوص میفرماید به
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.
 اما تا حدودی عصمت گریاچف به
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و موافق خود را تقریب
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور
 (گریاچف) درین محافظه کاران
 نسبت به دموکراتان مخالفین
 به مراتب بیشتر نازده کرده بود.
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی
 فعالیت موصوف نامید میباشند.
 به صورت، انتخاب شدن
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری
 یک تعاند زیاد مایل تقریب
 قاعده را بهجا میگنارد. زسرا

تا این آواخر موصوف تا حدودی -
 زیادی گروگان، پیروی سیاسی
 و کمیته مرکزی بودند مجبور بیود
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب
 عالی حزبی که نهادها، ترورد -
 موصوف فیک خواه بوده، مانور
 نماید. مانور او بسته به این
 امر بود که مطیع قدرت و حزب
 بوده، نه مردم، تنها اکنون
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده
 است و میتواند به طور مستقلانه
 عمل نماید. گریاچف جدید که از -
 و گویم های حزبی رهایی یافته
 چی گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را
 دربر دارد. بحران اعتماد به
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.
 در شرایط انفلاسیون، افزایش
 جنایات، مشکلات مواد غذایی
 نزد اهالی ناسیدی واحاسات
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده
 است. میباید گریاچف، ضمن
 بافقاری به معمول ساختن بدون
 تردک ریاست جمهوری، درحقیقت
 جهت آخرین گریخت یک سند را تقدیم
 یافته که عضا، از طرف وی امضا
 گردیده است. وجه این سند
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه (۸۳)

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش چناستیک و حرکات آزاد آن
 که اساس همه ورزش ها است و برای
 نرمش و آماده گی وجود به خاطر
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -
 دارای اهمیت است. چناستیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -
 مشکل را در تمرینات کم تا کم دارا
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه
 نیز به آن دسترسی دارند و به این
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن
 را حفظ کرد. رشته های مختلف
 چناستیک زیاد بوده از حرکات -
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم
 چناستیک اکروبات و غیره شامل -
 میشود.

وی میگوید:
 ورزش چناستیک را میتوان به این
 دو دسته تقسیم نمود:
 ۱- چناستیک هنری که همراه موب،

نمونه رسان و با موزیک اجرا میشود
 که بیشتر ویژه دختران است.
 ۲- چناستیک سپرتی که بیشتر
 دختران و پسران جوان به کار میبرند
 برای اجرای حرکات آن اسپک و -
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات
 ثقل و اشکال مختلف را انجام
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر
 اشتباه و لغزش باعث میگردند
 که باز یک صدمه به بدن
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد
 و بهتکار و تداوم زیاد به خرج داده
 شود در آن صورت خطر های احتمالی
 از بین خواهد رفت.

قرار

بقیه از صفحہ (۱۳)
 شان از زبانی صورت بر خوردان بودم
 برادران شو هم همچو گاهی به
 به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر
 و کله یکی شان پیدا میشد و از
 تقاضای همسری میکرد و قضیه را به
 شوهرم به شکل پرهنه گفتم اما او
 میگفت قومی خواهی " برادر رکسی"
 پس ما شوهر یا خواهران شوهری
 نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد
 حرفی نگویم که کم کم سازمانت فامیل
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم
 نسیم از آنجا خبر بگیریم و روزها
 بی هم بدین منوال میگذشت تا این که
 شبی شوهرم نوبوری بود و اعضای فامیل
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه
 خورشید زده شده بود و همچو
 گرگ کرسنه و عطش زده به جانم
 افتاد و من با ظریفی بر سرش کبهدم
 نیمه شب از خانقچه فرار کردم . دیگر
 طاقت و توان این حاله وضع را
 نداشتم . میخواهم از شوهرم طلاق
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من و
 و مادر و برادرانش را بر حفظ زنی
 ترجیح میدهد .

اول نمره

بقیه از صفحہ (۲۶)
 شما سر باز میفویید و کتاب را بخوید
 میبرید و شما راه خدا بنویسید برای
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟
 شاید همه چون تعداد محدودی
 نباشند . پرهم درس در لیس
 ها پیشمارند و از جمله انتخاب
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی
 شان به مضامین لیس و یا کسود
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های
 مضامین سابق در زاپراتوار های
 لیس که صرف چون نمونه بی وجود
 دارد پس آن که از آن استفاده نموده
 اینک لا براتوار های که از آن ها
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد
 شد . تا نمونه بودنش دانش آموزان
 جستجوگر را رنجور نسکند بهیچ
 به مقامات اداره لیس ها که دلا
 بی منطق و بهانه های گونه گون
 را برای دانش آموزان و تو صهالا

پرانژی و علاقه مند فریاد تو نقد
 بگذارند آنان رعد کنند بیاموزند و
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار
 جامعه عقب مانده خود شوند .
 چه پیشنهاد های برای بهشتر
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟
 پیشنهاد من تمام به دانش
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند
 آینده درخشان داشته باشند
 بهشتر بیاموزند بر اند و خسته های
 خود بیفزایند و کورس های مقدماتی
 را که در شهر فعالیت میکنند و پیش
 برند از جمله از کورس مقدماتی
 (رهنمای علم ظفر) بیشتر استفاده برند .
 از زود آن تحصیلات طب را در کشور
 البان ادامه دهند چون به لسان البانی
 حاکمیت دارن و امید میبرم تا مقامات
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه
 فراهم نمودن تحصیلات در خارج از
 وطن کمک و یارم رسانند .

به گلای واحد

د (۱۳) مخ بانی

حوزی ته خبرور کوی حوزو به پیش د
 کسانو به نیولوسره داپینه داسی
 خبری :
 لعل کوزی د میلمو خسر د ی د خلی
 لور دمر بی د خبی او به وسره پوه
 شه مخکی خبری شوی و به زره کی
 بی عقده اخستی و نوکله چی هغوی
 له د و کور بیوسره د لعل کوزی ته
 راسی هغه خیل سرتوی د دستا
 خبری او هغوی به نیمه شه کسی د
 تلاشی به بهانی د هغوی کوزی ته راسی
 آویسی و ی خولکه چی د حاجی
 افسی به اطلاع سره هغوی نیول کیزی
 تول پخبلو جر مونوا تراف کوی لعل کوزی
 د فلا کولو اصلی جرم گسی د
 موظف خارنیوال و یل چی د نیولوسره
 کسانو به باب خبر نه روانه ده

کور ولتاوه او د نیولوسره لری چی دوه
 کور ی بیسی (۷۷۶۱۰۰۰) افغانی
 واخستی او پخبله لعل کوزی ته
 میلمانه بی حاجی فسی او حاجی مززی
 به جیب موزی کوزی سهاره کر ل اود سانه
 سره بی بوتل د نیاز پک د کلا به
 نیبایی لاره کی وسله وال کسان لسه
 موزی بل شول او وی و یل چی کی
 بیسی موفواری نیولوسره د ولت ته
 تسلیم د تا سو باند پتان پاشی او که
 فواری چی تا سو بریز د ونی بیسی موزی ته
 بریز دی به دی رخت کی لعل کوزی
 ناره کوزی چی بیسی واخلی خوسوز
 خوشی کوزی وسله وال کسان د بیسی
 به اخستلو سره هغوی به نیمه لاره کی
 بریز دی او تیشی سبهار حاجی
 فسی چی داپیسی بی د نیولوسره
 خر شولو ترلاسه کوزی وی بیلمی امنیتی

با استفاده

بقیه از صفحہ (۱۳)

و از تاسزا کوی و دهواو د مقام فامیل
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه
 تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بعد
 بهنگاه که با هغو و دشنام و حرف های
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد
 و در حالی که همه حسایه ها از
 شنیدن حرف های زشت همسایه
 خود به پام های منازل شان بهخفه
 بودند دختر پادیده گان پراشک و
 حالش نا امید از خانه دلبر برآمد
 و راه منزل خود را در پیش گرفت .

لطف محبت در هر سینه است

از ((سبک عیار))

خبرهای روز

چهل من بود شهر جنگال گرز
 پنج روز نیز بیاورد صد و شصت
 من • هر دو به گرز با هم در-
 آویختند • گندک سه گرز براند
 در میدان گندک گفت :
 ای شاه به دستوری که پها ده
 گریه می و جنگه کنم که دادمردی
 بدادیم •
 گفت : روا باشد •
 شاهزاده پها ده گندک
 نیز پها ده شد • هر دو سلاح باز
 کردند - بایک پیراهن گندک
 گفت :
 ای شاهزاده ما چنان که رستم
 زال و سهراب فرزندان جنگه
 خواهم کردن • که هر کس
 بفتند ما را بکشیم •
 پنج روز گفت :
 روا باشد •
 ایشان در گفتار که از بالای
 حصار ها ز بسیاری که کتوک پها
 کتی نمای میگفت که بنگر تا
 پهلوانان بعضی در آن ساعت
 سر برداشت که دست در کسر
 هم خواستند زدن •
 نظروی بر پنج روز افتاد • آن
 روی و موی بالا و پال و کوه پال
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی
 رانده به پنج روز عاشق شد
 پنداشتی که بدان کار عشقی
 پنج روز • در هوا پرواز میکرد
 تا چون گشتی نمای چشم بروی
 انگد • از راه چشم میان جان
 وی فرو شد • پنداشتی که صد
 سال بود تا مهر او در دل -
 داشت •
 از این سبب گفته آمد :
 چشم • نگاه باید داشت
 که همه پها ها از چشم است
 که پدیدار می آید همه محنت
 پیش خلق از چشم می آید هم
 و زنج و شادی بر مردم از چشم
 است • خواری و سوگواری از
 چشم است • سرها از چشم
 بر باد میشوند • چشم دشمن
 جان است • چشم را چشم
 روان است • چشم بر تن
 مهربان است • چشم • دل
 راهم نم و اندهان است • چشم
 سبب عشق پیدا کند • چشم
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم
 دوست دشمن گرداند • چشم
 دشمن عزیز تر از جان کند •
 چشم • آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود • به یک
 دیدن آشنا شد که در همه
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از
 عشق چنان شد که خود را باز -
 نمودید • سر اسبه و مدهوش
 گشت • با خود گفت :
 این چس محنت است و ایمن
 چس بلاست و این چس زنج و
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -
 ست • این چشم نتوان کردن
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟
 از وی هیچ در دل نگرفت • این
 عشق از کجا تا ختن به من آورد
 چس گونه دل خود را به وینام
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ
 است و سزاوار است که او را -
 خواهد • که من در پیش گلبوی
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره
 چیست چون من او را دوست
 گرفت • از نیکویی گلبوی • من
 بروی عشق آوردم • پنج روز دل
 با گلبوی دارد • که چکل ماه
 هم آن وی است و خود با وی
 است • و از عشق گلبوی در -
 چکل ماه و من ننکرده • و در من
 چس گونه نگاه کند • چس سازم ؟
 چس چاره کم • • • •

اطلاعات...

سابقه از صفحه (۶۱)
 - مصروفیت عمده موجودات
 شماره را عشق تشکیل میدهد و
 - معمول ترین شکل معاشرت
 میان آنها جداییست •
 - هنگامی که ستاره گان در
 آسمان می درخشند • زمان
 مطلوب برای زنده کسی کردن
 به شمار میرود ؟
 - در شماره پرنده گان بحری
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -
 وجود دارد ؟
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین
 است • معلوم نیست چرا اکثر
 باشندگان در آوان جوانی
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق ؟
 - مقدار خشکه بروی شماره
 بسیار محدود است • اما چنان
 به نظر میرسد که برای پرورش
 گل و ایجاد گلزار ها بی کس
 معصوم • میان آن برای رسیدن
 به کسی میزند • کاملاً کافسی
 باشد ؟
 - چشمان موجودات شماره -
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین
 است ؟
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته
 اشک بریزند و یا با هم
 و اشتیاق به سوی بنگرند ؟
 - موهای باشندگان شماره
 بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

اطراف علای آنها دست
 نام دارد و همیشه به یک طرف
 دراز است ؟
 - موجودات شماره برای -
 هدگر به صورت تو هم خیال
 آرزو • خواب عالی • نوای دل
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا
 و اهمیت جادویی وجود دارند •
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه
 به صورت سیب و دو ستاره -
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و
 های خود می مانند به کثرت
 رایج است ؟
 در مورد شب نیز چنین است
 که آن را دارند • خصوصیات
 عجیب دانسته گاه با غم بی
 پایان و زمانی با چیزی از این
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟
 در نتیجه میتوان گفت که
 موجودات شماره در مراحل اولیه
 تکامل خود قرار دارند • صرف
 به سه چار مسا • له علاقه نشان
 میدهند که عمده ترین آنها
 عشق میباشد • یک تعداد -
 محدود کلمات چند هجا می
 را بکار میبرند • باز بان تسکان
 خوردن و خیز و جست زدن با
 هدگر معاشرت میکنند • شاید
 به خاطر آن که هنوز عادات -
 زمان زنده گی خود بروی در -
 ختان را فراموش نکرده اند •
 - عجیب کاری (- قویان دان
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر
 به جوی پرده وید و میگرست

یک احساس
 بقیه از صفحه (۵۵)
 فیلم " کبرا " ۵۰ میلیون و دو کی
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -
 ۵ میلیون دالر را پید داشته است •
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه
 خوب است • در فیلم " میخانه • جهنم "
 به تناسب فیلم های دوکی و رامبو
 و یا گوت بیشتر داختم • من میتوانم
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر
 انگشای نامم من یک تصویر ایتلا ش
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق
 و عشق و علاقه ام تو شتن است • •
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن
 قلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال
 یعنی فلم های رامبو ۲ • کپا • دیکر
 و بازو های اهنس در حدود • • •
 ۱۵ میلیون دالر را پید داشته است •
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی
 های فلسازی اضا کرد یعنی از هنر
 نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه
 سناریوی • فلم دیگر از هر فلم مبلغ
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان
 است •

تازان در مقابل دیوار
 قرار داشته باشد • وزن تانرا
 بالای پا های تان متراکز
 سازند و مطمئن باشید که بین
 هر دو جناح بدن تان حالت
 متوازن وجود داشته باشد •
 لکن خاصه تانرا کسی به جلسو
 میرید و دوباره به حالت
 اول برگردانید • شانه های
 تانرا مست و قیل سازند • -
 سر تانرا بالا بکنید و تنه
 سخت • بدین ترتیب کسر
 ادامه دارد

قلب از اثر ضرب به حرف سهند نفس
 در جبریان قلبی داری دوکی

طیفون کاکا
 د (۶۵) بخ پاتی
 طیفون به په دی فکر او خیال
 روان و آمرانه زنده بی کاوه •
 رای بی که به طیفون شی سه
 لاسونو هفت شی ده ته ورکاوه
 د بنارخلک به پوهیدل چس
 طیفون نه دوی تنی اونه هم
 دوه سره لری •
 خود طیفون نظر بیل و اودوه
 سره اودوی تنی بی دجان بلسی

مرد در سهک
 سابقه از صفحه (۸۰)
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی
 عدم حوصله مند و جامه وجه
 سند یاد شده باید هر چه زودتر
 برداشته شود •
 این برداشت باید از کلام
 د خایر اجرا کرد • حساب کرد
 بالای موثر است سریع اقتضای
 مقرون به واقعیت است • انتقاد
 کنند • شعری گریاف • بوی
 ایلمین بد بینی خود را در
 ارتباط اظهار داشت از پس
 مطلب با داری میباید کسی
 گریاف به حیث ((تحفه) اجزاز
 مقام ریاست جمهوری • حادثه
 لیتوانیا) راه دست آورد که
 در قبال آن طیف بسیار پیچیده
 بر بلم های ملی قرار دارد •
 منطقیست تا تصور نمود کسی
 اولین گام های رادیکال در هر
 سیاست برداشته خواهد شد •
 میتوان انتظار داشت که در آینده
 نزدیک به مردمی که ((گروپ -
 رئیس جمهور)) نوربولند می شود •
 یک سلسله فرانس رئیس جمهور
 صادر خواهد شد که رفیق های
 رادیکال به تمویق انداخته شد
 را تسبیح خواهد کرد • یک قسمت
 این فرامین شاید غیر معمولی
 باشد • ولی به وسیله آن هسا
 میتران ((رنگ های)) اولین
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی
 را معلوم نمود

که کمرتان در مقابل دیوار
 قرار داشته باشد • وزن تانرا
 بالای پا های تان متراکز
 سازند و مطمئن باشید که بین
 هر دو جناح بدن تان حالت
 متوازن وجود داشته باشد •
 لکن خاصه تانرا کسی به جلسو
 میرید و دوباره به حالت
 اول برگردانید • شانه های
 تانرا مست و قیل سازند • -
 سر تانرا بالا بکنید و تنه
 سخت • بدین ترتیب کسر
 ادامه دارد

یوگا
 سابقه از صفحه (۶۹)
 یا کنس میکنند قاعده مراخی را
 برای خود انتخاب کنید • نوک
 های پا را در دست مطلوب
 حرکت متوجه سازید • بسدن
 شما بایست یادشهای شما
 در یک خط قرار داشته باشد
 و برای بلند کردن شی • از
 ناحیه مفاصل ران و زانو ها

خم شوید و بگذارید قسمتی
 اعظم کاربرد و وسای ها باشد
 یکبار دیگر کمرتان باید راست
 باشد •
 (۱۰) در موقع اجرای تنهات
 قسمت سفلی کمر تانرا هموار
 نگهدارید • این پرو سبجر
 خطر آسیب را کاهش میدهد
 بخصوص وقتی که حرکات بسا
 نقصن ها در راست تلبه
 کردن ها انجام میدهند •

(۱۱) موقع نشستن متوجه
 باشید که ساقهای تان در
 قسمت زانو هند یگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قسمت بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) وقتی که از حالت نشسته
 بر میخیزید سعی کنید که
 آرام بر خیزید • سر تانرا
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگهدارید •

بقیه از صفحه ۸۵
 و پس راه را در طبابت عصری به
 شکل مدرن و عملی باز نموده و به
 شکل استفادۀ از ماعین های مدرن
 تبدیل نموده است لیکن تفاوتی با
 دستۀ طب عصری هم جای خود را
 حفظ نموده و موثریت خوبی را به دستر
 از بهی ثابته نموده است زیرا -
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً
 تماس داشته و عاطفه و احساس طبیب
 و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا
 سواد را که وطمینان خاطر بیمار را
 به تنهایی یا دستهای طبیب مطمئن
 میگردند. باید افزود که هر عملی
 طبابت و استطبای خاص داشته و روی
 این اساس عمل نموده و بر ما بیمار
 بهی برده میفود. دیگر این که
 منوالوتراپی ارزان و بدون -
 استعمال دارو بشود موثریت
 آنی بود ثابت ساخته است از سوی
 دیگر توصیه داروها و مواد را جانی
 از خود بهجا میگذارد.
 * بی درمان صورت و نظرتان در
 باره کارهای (آنتی بی) چیست آیا
 کارهای او اساس علمی دارد؟
 - نرمورد آنتی بی و دیگر بکنند -
 بندها و بارک گیری های محلی آن که
 نسبت به صورت های و عفونتی از -
 نزدیک معلوماً زیاده دارم. تنها
 این قدر گفته میتوانم که نتایج
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاده
 بدون آفتابی به اساسات آن تومیگ
 و فزیولوژیک عفونتی انسان است.

اما منوالوتراپی طبی عصری که
 زیاده تر کفوری های بهی گرفته هم
 رواج دارد ما برین جام از آن -
 استفاده مینماییم استوار با -
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم.
 بررسی در ذمتم بطور میگذرد که
 آیا یک داکتر برای بیمار برده اندو -
 هگین میگرد؟ پس از داکتر
 سوری میبرم:
 * آیا گاهی اتفاق افتاده که به
 خاطر یک بیمار اندوهگین گردیده
 و یا گریسته با غمید؟ اگر چه مردها
 کمتر میگردند و یا هرگز نمیگردند؟
 - تا وقتی که بیمار غمناک -
 نگردیده طبیب اندوهگین میباید
 منجبت ارتباط مسلک از آن جای که
 بیمار را با معمولاً به بیماری مغزی
 و نواحی عوکی که سیستم های اعصاب
 است چهارند که بیماری های تا تر
 آور است تا تر آور حقی غیر
 قابل درمان اما با آن هم غم
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته
 بری درمان برآمده ام. لیکن در
 طول مدت کار و با طبیب خوبی تا -
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده
 یافته ام:
 واقعه نخستین و یک بیمار تومور
 مغزی داشت و او را بهیتر عملیات
 نموده بودم. یک سال پس هذگامی
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا
 کرده بود و من تر آن هذگام نسبت

بیماری شدید و تاری که باعث
 و بریتر افتاده بودم نتوانستم
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد.
 این واقعه مرا سخت اندوهگین
 ساخت... بار دوم بالای من حمله
 شدید قلبی آمد که باید بستری
 میفدم درین مدت بیماری دریتر
 داشتم. پس که به عیادت بیمار را
 رفتم جای آن بیمار را عالی یافتم

خون ضرورت داشته خون او پیدا
 نمی شده سرانجام خودم که گروپ
 خونتم (مفر) بود برای خون دادم -
 و بیمار نجات یافت. بار دیگر دو -
 بیمار را آوردند که باید عاجل
 کمک می شدند همگان دسترس
 جوانم بیمار بودو هما نروز سخت
 به کمک من نیاز داشته اما من باید
 به آن دو مجروح میفدم که خو -

شفایاب...

و با تا نصف برام گفتند که او همان
 روزی که من بستری بودم فوت
 کرده است... مرگ آن بیمار آن
 چنان متاثرم ساخت که به شدت
 گریستم. ولی گریه نمودن درمان
 هیچ بردی نیست. من هم استم که
 باید کوفت تا سبب گریه را از زمین
 برد.
 * آیا گاهی بیمار را کمک سادی
 کرده اید؟
 - بلی و حتی نرسزمره کمک های مادی
 برای بیمار را نه از خون خود و -
 اولاد خود هم دریغ نکردم زمانی
 یک عملیات داشتم و بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافتند
 اما با تا نصف باید بگویم که هضم
 را نتوانستم نجات دهم و ختم تر -
 همان روز فوت کرد.
 * آیا میفود در مورد کارها و انجام
 داده شده - به ویژه عملیات
 های تان - صحبت نماید؟
 - و لا یف معمولی روزانه به طبق
 بلان های مرتبه سبزی گردیده در
 اجرای یک تمداد معاینات تخصصی
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام
 * روی این حساب شما جدا از سرو

داوگر ی دیوگر ی خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 دکت لز زوز اوپل دی -
 ویر کورگی دی ویر بوچل دی
 مینه سبتگنی من همیشه بو -
 بل دچایه مله تلنه بو
 هسلک اوپلکه نخبته ستاده
 در ووده له تاده
 دابلنه ستاده خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 مرحوم استاد بهنوام دافغانستان
 نویالی اثر به خلوم توك كئیس كئیس
 دی :
 (که د بهی نیکه دغه لور شمر د
 اریا یانو د زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نودابه بنکاره شی چی
 داشمر د فکر اوضمون له مخی لرفونی
 اریایی انکاروته خویره ورته دی (۱) (۱)
 دگوستا و لویون به قول لرفونی
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده
 دغه سبختلناهم به اریایی سرود ونسو
 کئیس اوهم د بئیتو به لرفونی سرود ونوکئیر
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته
 بهان کره
 خولکه چی د بئیتو سی دلپگی -
 شمر بهلامه خیر و خیر ونکی د امیر کور و
 جهان بهلوان مشهوره وبار نه یادوی
 چی د (۱۳۱) هجری به شادخوا کئیس
 بی ویلی دی . خو خیر ونکی بدی -
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بیوی کئیس د بئیتو کئیس -
 لیگی متن لاست نه دی رافلی خولکه
 چی د وروسته بهی یوفرهنگی بهیجوته گورو
 اوپه دغه لرفونی د امیر کور به وبار نه
 لولونو هینکلکه به دی عقیده نشو
 پاتی کید ای چی داشمر یانوار نه
 دی د بئیتو لرفونی شعری به که چی
 حتما له هغه جوتیزی چی بئیتو
 شمر دی د کوچنیوالی اوسوانی دوره
 تیور کری وی . چی امیر کور د دی وس
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه وبار نه
 وواپسی
 له بله بلوه بئیتو لرفونی سندری او -
 تیور بئیتو لرفونی له دیو بخوازانسو
 د بئیتو هنری او شعری میراث دی

داده ام و عملیات های مغزی در -
 بعضی ترخیصات و جروحات نارینه و
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان
 سال یاد شده انجام داده ام .
 * خاطر اشغوری و جالب یک طبیب
 چی چیزی بوده میخواند؟
 - عا بدر طول مدت طبابت خوبیی
 به خاطر اشغوری جالب بی عماری بسر
 خورده با غم لیکن یک واقعه برای
 من خیلی جالب بود که مردی را
 زخمی ساخته بودند
 او خونریزی شد بد کلیتاً مغزی
 داشت، لذا وی را به گونه عاجل
 تحت عملیات گرفتم و در همین عملیات
 دریا فتم که کلا فترین و مهمترین
 جهول یا سنوخی مغزی بارگی و حتی
 دفکت و سم دارد. بالای سر من دو -
 جراح مشهور خارجی هم استا بدوندند
 از درایت تام گرفته با خارج ساختن
 پارچه مرئی و استخوان از ناحیه ه
 انگفتم را بالای ناحیه خوند هغه
 گذاختم و ام الصلیبه با پوه مغز
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمودم
 مجروح نجات یافت، ورنه در طول
 چند دقیقه محدود فوت میفد...
 با دیدن این صحنه جراحان خارجی
 از من پرسشهای متعددی نمودند
 یکی ازین جراحان، جراح اعصاب
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود
 ولی هیچگامی به چنین واقعات
 بر نخورده بود.
 * روی این حساب شما جدا از سرو

صدای بیمار را نه هیچ تفریحی
 نخواهند داشت؟
 - برای من خوبترین تفریح -
 مطالعه است زیرا زیاد تر وقت من
 صرف بیمار را نه میفود، با زهم هغه -
 کی را با کارهای فیزیکی و تریبی
 اطفال خوبتر رفع میازم .
 * آیا گاهی سفرهای هم به خارج
 از کشور داشته اید؟
 - تا حال سه بار به خارج از کشور
 سفر کرده ام . یک بار به کفورا برون
 از طریق سفرهای بالندوی هذگامی
 که محل فاکولته بودم و دوبار
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته
 ام .
 * عمو که یک داکتر همیشه معروف
 و یک طبیب حاذق و بهترین دوست
 بیمار را نه استمده آیا گاهی مورد
 مکافات هم قرار گرفته اید؟
 - برای یک طبیب بزرگش مگا -
 فالت لیغندیمت که بر لبان بیمار
 میگذرد که من این گونه مکافات
 را زیاد دیده ام ، با آن هم پنج
 مدال ، یک تقدیرنامه به یک قاپ
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی
 اخذ نموده ام .
 * اگر برستم را کنجکای تلغی نمی
 کنید اندکی نرمورد زنده کسی
 ها نودا هگی تان هم صحبت کنید؟
 - مسلک و همسر را بهفوا هم خودم
 انتحاب نموده ام . شکرش بهرو بیج
 دختر دارم، خانم وسه د ختم آموز -
 بقیه از صفحه (۸۷)

زیاد بهیو برخول تاویزی هسله به
 نطع و به وبار
 داس له سووس منکریز دی فرونه
 کاندی لشکار
 گرم ایواد ونه و بچار له ماتل نشته
 زما د توری تر شوبول لاندیدی هرات و جریج
 فرج و اسمان و تخاربولی نیم زما به اود
 زه بهژندوم به روم له ماتل نشته
 بهروزمانشی لونی پاریدین راخغه
 د هر یوه له رود برهنه و سم تیشی پلسن
 راخغه
 بی زون راخغه له ماتل نشته
 د زونج سوپه کی د توری به مخ
 و کسره
 پاتی به (۸۷) مخ کی

بسیه از صفحه (۳۶)
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .
 نزد وانگا شخصیت های برجسته
 سیاسی و هنرپیشه های معروف و
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی
 شان چیزی بدانند و گذشته های
 شان را از زبان وانگا بشنوند . تنها
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
 ما بدون استثنا در لحظه های
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک
 کسی نیاز داریم . به همین علت
 برای من دشوار است انانی را که نزد
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی
 قصه ها و حکایات در مورد این
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه
 او هنوز دختر جوانی بود و سر
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
 مردک را آرام ساخت و گفت :
 " کشفه ات کرده و سالم است
 فقط راه را در جنگل کم کرده است
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .
 روز سوم هنوز یک غام سرد
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :
 حرفهای تو مرا بتاب نموده است
 جز این که با تو از راج کم و برایم
 راه دیگری باقی نمانده است .
 انان با هم عروسی کردند و اما
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم
 میخواستند و جدا قدامخوردند .
 در واقع با هم دیگر حرف نمیزدند
 مرد دهقان به زودی گوسفند
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی
 در گذشت .
 وانگا با بیدار شدن از خواب -
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه میرود
 و پس از آن با ارواح به حرف میزند
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح
 عادت کرده است . مثل این که با
 چشمه های و قافله بخش که در زیر
 زمین میجویند عادت کرده باشد
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -
 حویلی خود مشغول تهیه و آب دادن
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی
 های را که از تکه های زیا ساخته شده
 است و او را چون دختران خود -
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی
 اطفال به گدی ها دست میزنند به
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .
 وانگا و کودکان را دوست ندارد
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی
 گدی های او را بر او میکنند .
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .
 هزار بار این مراجعین با موفر
 های که نمیر پلستیک یا کلاوی دافه
 آید بودند و این ها کسانی بودند
 که از یوگوسلاویا نزد او آمده بودند

نابینای که...

زندگوار که خود را کویک مینامید هر
 چند خوب میداند که فردای او باید
 چی ساعتی از خواب بیدار شود .
 افزون بر حضور ارواح و در خانه
 وانگا هادسهای گوناگون زندگی
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -
 منظم میسازند و بعضی هم صورت
 کنترل در نوبت گرفتن مراجعین
 میباشد .
 مدتی دیروز خبرنگار روزنامه مجلسه
 " آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار
 خود با وانگا چنین میگوید :
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم
 کنار خانه او مجلسی او مردم را دیدم

ان روز دو شنبه بود . باید گفت که
 وانگا به جز روزهای شنبه کسی را
 نزد خود نمیبرد . با اینهمه مردم
 منتظر مجوز می بودند تا او را ببینند
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه
 است آمد و گفت :
 وانگا شما را میبرد و پس نهای
 با او دست بدهید .
 وانگا روی کجی نشسته بود و چنان
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به
 خواب رفته است . وقتی در برابرش
 تقسیم و با صدای گریه و بلندی
 پر شد :
 در میان شما دو نفره نام کدام
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

راننده می ستایان پاسخ داد :
 نام من)
 حسی برایم شایعه گلی هم نیامورده
 بهیچ در کار تو برادرت ایستاده و تو
 باعث خجالت او شدی .
 ستایان که از تعجب و بار خطایی
 ز بانفکالت میگردد گفت :
 با پوزخو اهی او سه ماه پیش
 مرده است .
 وانگا گفت :
 می خبر دارم . فکر میکنم در خوشی
 چیزی بود . درست است یا نه ؟
 ستایان که از شنیدن این حرفها
 کم بود دست نهی خود را گم کند و
 پاسخ داد :
 - پلی - سر طاق خون دامت .
 برادرت میبرد که چرا شما فار
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم
 میبرد که چرا چاه حویلی را پاره
 نموده ؟
 او ان درخت تا ک را خیلی دوست
 داشت .
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو
 همه این ها واقعیت دامت . هم -
 درخت تا ک و هم چاه .
 سپس وانگا برای ستایان در صورت
 خانوادگی او در مورد کار پیشتر وی
 در باره هیگاران و هیچنان در مورد

آمد پیشتر او که چند ماه پیش به طوری
 ناگهانی و هنگام غم مسافرت در کوه
 با مرده بود و حکایت کرد . حسی تا
 مورد زخمی که در پای ستایان بود .
 بهچاره ستایان و گوی که از تعجب
 زیاد نیمه جان شده باشد و با عوارض
 ی حرف میزد .
 وانگا روی خود را به سوی من نشاند
 گفت :
 تو خیلی سگرت میکنی . من -
 های تو سالم نیست . باید سگرت را
 ترک کنی .
 پرسیدم :
 - در مورد باز سازی در صورتی چی
 میگویند ؟
 وانگا پاسخ داد :
 - من به سیاست غرض ندارم .
 وانگا با ما خیلی صحبت کرد از او
 در مورد پدر کلانم که تا سلطان سال
 ۱۹۱۱ در منطقه " کاتکولا " واقع
 در جمهوری اسلوواکیا تاسیده گردیده
 بود . پرسیدم .
 او کدام گوری ندارد . او را چه
 نکند . او در زمین پراکنده شده
 و از من رفته است .
 بعد ها از روی اسناد به دست
 آمده معلوم شد که فانتکی که پدر کلانم
 در آن بود از طرف نازها شکار
 شده در صفحه (۱۷)

پشتوادب

د (۸۴) مخ پانت
 به باداری می لوی اوی د کول د سووکره
 سترونی تریوکره له ما اتل نشته
 خیلوگر و لره لوی پوزونه کم
 د و ی به داپنه ننه بام ننه بی روزنه کم
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته
 بر لوی فرس و بناد روس نه -
 مننه و نه تال
 نری زیاد نه نم می بولی برد ریخ ستا
 پیوال
 به و ریخو شویما شتو کال - له ما اتل نشته
 امیر کره سوری له دغه مشهور شمر
 خخه ریوسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیرکتی د فزنی د نوکانود کورنی پیو
 بهت (شمر) بری اپنی دی . دغه
 د پشتو به دیره زره لجه ویل شوی -
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم
 یاد کری دی .
 د اسلام دوری به دوهه بهی ری
 کنی پشتوادب له فکری اوسنوی پلو
 خاص پشتی رنگ او کرکتر لوی . ملی
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او
 سیرانی به لاره تلل . د امیر کره به
 و یار نه کنی ننه به خرگنده و علیز ی
 دغه و یار نه به هغه وخت کنی موز ته
 د پشتو زنی قوت هم را خرگند وی .
 لوی استاد عبدالحی حبیبی به خیل
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهه نسوک
 کنی د امیر کره و یار نه د زنی له بلوه
 زومز داوسنی زنی له محاروبی جیرانه
 سره تو سیر لرونکی بولی استاد خرگند -
 وی چی له نومویش خرخه جوتیزی
 چی (به دغه لومنی د دوره پختی به

هجری دوهه بهی ری کنی پشتو به به
 فورکتی د نوو زو له اختلاطه سوچه
 وه او د اسوجه توب او خالصالی بی تر
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به
 گله یزی (۱۰) (۵)
 له بورتش بحث خخه به لسنه توگه
 خوتکی د نتیجی به توگه رایادو : او
 هغه داجی پشتو اوسنی ادب د پشتو
 د معنوی اول بر ایت ای ژوند سره به
 موازاتو کنی وده کری لری به شفا
 او ریوسته به لیکس لول را خرگند شوی
 دی . پشتو شفا هی او ریوسته لیکسی
 ادب د لروننی اری ای اتاروسره ار یکسی
 لری یاد هغه زار و لروننی مد نیست
 اداه ده . د پشتو زنی به قالب کنی .
 د پشتو لیکسی ادب د اسلامس دوری له
 پیل خخه را ریوسته پیل کیزی اود -
 اسلام فرهنگس انیز به زانکی وده کوی
 د امیر کره مشهور و یار نه بی لومنی
 تر لاسه شوی بیلگه ده .

ماخذ و له :
 ۱- زهری به دوهه ریوسته بهی و کنی
 بهی و کنی د پشتو د جایی اتارود بهن -
 المللی سپینار فریوت د پشتو تولنی
 سوخت ۱۳۵۶ گال اسد میاشته
 نوق العاده گه - ۲ مخ اول ستون
 ۲- د زهری کالی - زهری خانگی
 د افغانستان د علوم و کالاس ۱۳۶۰ -
 کال ۲۲۱۰ مخ (۷)
 ۳- حبیبی عبدالحی د افغانستان
 لنه تاریخ - (داستاد بهیوان پاره)
 مخ ۳۵
 ۴- بهیوان عبد الروف . د افغانستان
 نویالی خلیوم توك
 د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -
 کال . کابل : ۲۸۱ مخ .
 ۵- حبیبی عبدالحی - د پشتو
 ادبیاتو تاریخ ۲ توك . پشتو تولنه
 ۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ .

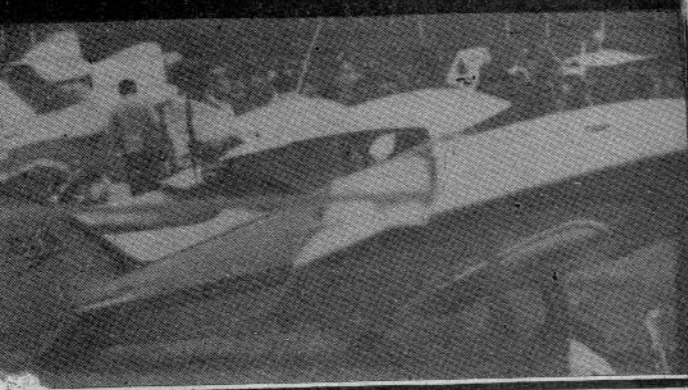
شفا با...

بسیه از صفحه (۸۵)
 کاران اطفال وطن استندده متبانی
 فرزندانم معروف تحصیلند .
 * پلان بعدی کارتان چیست ؟
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی
 باز هم زیا دتر کار کنم . از جانب
 خود در رابطه به مسلک کتاب های
 تحریر و تدوین نمایم .
 * چی برایلم های تر ساحه کار
 تان نارید . چی راهی را جهت
 بیرون رفتن از برایلم ها با بدستجو
 کرد ؟
 - چون کشور ما در حال جدک
 ترار دارده برایلم های



حرکات مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن
 بازگشته است ۰
 محمد شریف احمد در مورد چس
 گونه کی ورزش چفاستیک میگوید



د کنگل برخی دمنوی دلوی به (۶۶)
 کلن تاریخ کی دسرمالد فون واتن -
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود
 نسالین او موراو بنارونوترمنع به
 چنگی سره رواه ۰ اویان اواند رسن
 دو وویو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانویک رواه جالبه
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه
 اویان ته چی پوکسی خوشتره واند ی و
 ورگره ۰ خود اویان دیتنگار له امله
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دقه جایزه
 باید دو وویو به منع کی روش

بریا لیتوب ورونو وویشه

محمد شریف احمد یکی از چهره
 های شناخته شده و موفق ورزش -
 چفاستیک است مدت هشت سال -
 میسود که به ورزش رو آورده است،
 در طول این مدت در مسابقات بسی
 شماری شرکت ورزیده که در تمام آن
 ها پیروز گردیده است ۰ و به دریافت
 ۷ مدال طلا ۶ مدال نقره ۵ مدال
 مدال برنز و چندین دیپلوم ورزشی
 دست یافته است ۰ اکنون عضویت هم
 ملی و کلب سپورتی اردو را دارد ۰
 همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار
 چارمین سالگرد قدراسون چفاستیک
 به راه انداخته شد ۰ بود ۰ فخر
 به لقب کاندید ماستر سپورت گردیده

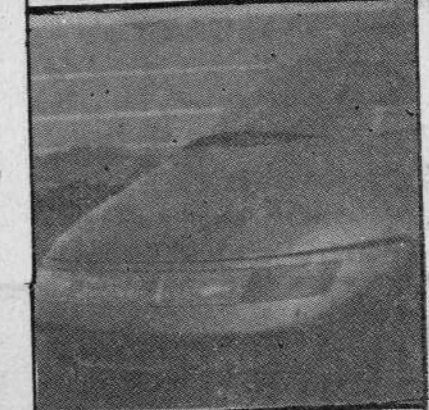
داماد و عروسی دویدند

بلی قبول کنید که دویدند ۰ مستقیما
 از سالون نکاح ۰ ونه بخاطر اینکه صا-
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با
 لباس مخصوص عروس و کرچ به پا در
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -
 گرفته ۰ عروس بداماد از طرف شاهدان
 شایسته گردیدند و کسی دیرتر تمام
 مدعین الی استدیوم ((استرواتیلی))
 به دویدن آغاز نمودند ۰
 دوش در راسته بیوس خاتمه یافت که در
 انجامش بزرگ ورزشی ادامه داشت
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای
 فلهیوف و گاسرفیاد زدند ۰ نه ((گول))
 ((گول)) و کجا جمع نمیزند ((پوسه))

ورزش

مسابقات موتوری رانی اروپا

مسابقات موتوری رانی در شهر کارلسروه
 آلمان فدرال دایر گردید ۰
 در این مسابقات ۰ قهرمان ورزش -
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسم
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم
 موتوریست های فرانسه به دریافت
 مدال برنز مسابقات دست یافت ۰



بایسکل رانی در عین پیشرفت

در این اواخر علاقه مندی جوانان
 به راند بایسکل در عین پیشرفت
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم
 بیشترین حوضهای ملو از چنین تفریحات
 است ۰ جوانان با ماسک مخصوص مصروف
 بایسکل رانی در عین حوض میباشند ۰
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ماسه
 در عین حوض بایسکل رانی نمود ۰
 تماشاچیان از روی شوق میگویند
 مثلیکه منقرب شاهد مسابقات بزرگ
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم
 پیروید ۰

استدیوم سرباز

در چهار یکوشید تا تصنیفات بامدادی
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان
 سپورتی هم موجود نباشد ۰ باید
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد
 به کمک دراز چو کپهای پارکسی
 و سایر محل میتوان تصنیفات فریگی
 را انجام داد بالای آنها میسوا
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تفر -
 بیات دوش ۰ پیاده گردی و نفس
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش
 نباید ۰ اگر در محل وجود نموده
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز
 استفاده نموده و آن ها را به شکل
 گلوله پرتاب نماید ۰
 اعضای خانواده و همسایه ها را به
 تفریحات صحیحانه جلب نماید ۰ تفر -
 بیات گرونی و جوهری را انجام دهد
 اگر تفریحات سینه کشی را به تنهایی
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید
 دو سه تا پنج بندهای پا هاتانرا
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها
 بهتر تقویه میگردد ۰ یا این که پاها
 تا بکنده است ۰ سینه کشی نباید
 به پشتتیب فشار بیشتر را دستهای -
 تا منقبیل میگردد ۰
 تصنیفات در هوای آزاد ماکسیموم
 بیشتر در داخل وجود نمودن هوا را ورزیده
 نموده و سیستم تنفسی تا را تقویه
 میکند ۰

لوازم ورزش

به دی ووستیو وختوکی د پرنسه
 بیلوت تاکی به خاطر نر یوال تور -
 نمط به بولند کی جور شویه دغه لوبه
 کی دبولند ۰ چکوسلواکیا هنگری
 او رومانیا بیلوتانو گدون کری وانسه
 نر ۰ بوری نند آرپی وینودی لسه
 ۳۳ مد الوخغه د بولند بیلوتانو (۳۱)
 ترلاسه کری دی ۰ ایواتیا - ن نیکولک
 بولندی بیلوت د دیو وولو لوبو -
 سره رسولوسره لوی اتل وینزند ل شو ۰

قاتل

د (۳۲) مخ پاتې
منگلوۍ به خاورو بريد وگر
لکه چې ده خپل کور بښدلی و... ما
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبوز ما
سپوري د وړه اوز د کړي وچې کله -
کله به زما د سر سپوري ان د مراد بښوت
دور سید
د ه لاهم جینې وهلی :
- اجمله ... اجمله زویه ... نو
... نوابه ز ...
تر ښولاندې یی د خاوروله انبار
خځه لاهم د وړي پورته کیدي او د ه
همغسې به منگلو خاورې را بېرته
کولسی .
زه لاهم دده به ننداره بوخت م
بحان رانه هیر شوي او جامې یی وو -
وو په وینو سړي کیدي . م په م
سوزید ه اوله خوښید ونه پاتې م .

ماته داسې ورسید ه چې په
سل گونوتو د خاورو په فونډ یو گو ندي
وهلی او په خاورو خپرې لگوي
غوز ونه می په دې جینو لک شوي
دو :
- مرسته !! ...
خو په دې جینو کې د اندې جینې
د مراد جینې پوره بښندل کیدي :
- نوابه زویه ... اجمله زویه ...
ناخایه می له ليري یوه نبعینه غزتر
غوزه شو :
- چیرته پې ؟ کم دې ؟ ...
و دې موندل ...
خو کله یی چې د مراد تشو لاسوته
وکتل دې هم جینې کړي :
- نوابه زویه ... اجمله زویه ...
اوچې کتل می داهم د مراد خځه ته
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بېرته
کولسی .
باد د بنغی وښته لوړه لوړ ښندل
او جامې یی سوزید لی ښکاریدي اود -
اور لمبې نښې د دې په لوړو الوتې .
د اوخت د اچینې په گډه اور ښدل
کیدي :

- نوابه ... اجمله ... واي خدا -
په ...
زما دده لاهم سوزید ه او جامې می
په وینو نوري هم لمدیدي په دې زور
خو کله ودراندې نوم زیا سپوري د
اورد لمبوه ریا کي د دوي په مخکې په
خوښید وشو .
خوښی لانه وي تیري چې مراد
بیرته راغبرگ شو . لکه چې کم بیل یی
بیداکړي و ... په ورته خبر شوم .
نه - نه - تویک و زه هک اړکان
ولام م اونه پوهیدم چې معلم په دې
تویک څه کول غواړي ؟
خوک پرې وژنسی ؟
زه لاهمغسې په سوچونو کې لاهو
م چې مراد پخپله نبعه لږید وگر هغه
یی تر وښتو وښو او کتر یی کړه .
بیوسه نبعه پر مخې پروته اونه
پوهید ه چې ولی له داسې صحنې سره
مخامخ شوي ده ؟
- ته نوږو د ژوند لیاقت نه لري ...
یی زویه مور ... یی زامنو مور ...
یی کوره نبعه ... ژوند څه کوي ؟ ...
اوس له نبعه د تویک خو لږي -

و شوي . نبعه د یوي بیوسې لوتري په
خپرو خو منلی پورته شوه او اولوید ه او
کوچو لکه پروته .
د تویک لږي په ماخستنې تیاره کي
ژور د کي شوي . دې لږو د بنغی فسر
چوپ کړ او نور مانوما هغه نبعینه غز وانه
وړید چې خوښیې مخکې یی زمانو وړنه
لک کړي وو :
- زما ښکلو بجیانو ... نوابه ...
اجمله ...
له لږ نبعه وروسته مراد د اور په
لوړیدو د انگل تویک یی وگر اړکړ او
جینې یی کړي :
- اوږدو زویه هم یو قاتل شوم ...
بیایې منده واخیسته اود لمبوه ښکل
کي وړک شو . خو ما د اچینې لاهم
اوریدي :
- زه یو قاتل یم ... ما وژنسی ...
زه یو قاتل یم ... ما وژنسی (...)
د سپین لږي یی کیسی لادوام -
درلود چې ناخایه د خځه په کوچه کي
بیا غوښا جوړه شوه :
- زه یو قاتل یم ... ما وژنسی ...
زه یو قاتل یم ... ما وژنسی (...)

بانوای ...

بقیه از صفحه (۳۴)

- ویلون رمانند تمام اله های
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از
ان برای موسیقی کلاسیک د لید پر
است . و اگر بخوایم با موسیقی امروزی
فیرویلون را آمیزش دهیم ، باز هم
از اساسهای علم موسیقی استفاده
نماییم .
باید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند
زاویه مطالعه کنیم :
اول - آلات موسیقی که در ریاست
موسیقی راد پو - تلویزیون مورد استفاد
قرار میگیرند . نظیر شان حتی در کهنه
فروش های شهر پیدا نمیشود . دو -
فانیا کارمند ان موسیقی راد پو تلویزیون
خود موسیقی را نمیفهمند . سوم اینکه

گردن بش قرابت ، خوشاوندی ، رفاعت
و ... یکمقداد زیادی به شهرت
رسیده که به زعم خود شان دیگر هنرمند
شده اند .
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را
از دست خواهد داد و جای ان رایک -
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق مردم پو -
مران جوان احتوا نمیکند .
برای وسعت آموزش ویلون و سایر
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد
هایی دارید ؟
- برای رونق هرچه بیشتر هنر
موسیقی در کشور منظره ایجاد کورس ها
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی
خواهد پیبود .

لومړی فصل

د مال پښتون اثر
د ستا له پاره



د یوي بنغی د خوب د کونې د وړه
خلاص پاتې کیدل د پیر امله د پسر و
احترام وړ هوانو ښو د پاره پسر ي
پېچلی ستونزې رامینځ ته کړي دي .
د جیفرې وید د پاره هغه شهس
چې په نښکښی ټول په دراند ه خوب
ویده وو او دې چه د شپې تر دروږجو
پورې وښی پاتې د پیره نا ارامه شهس
وه .
له یوي خوانه ایلزي دوگان چې د
جیفرې وید د مور میلمنه وه حق پسی
د رلود چه بحانته جلا خونو ولري . که
څه هم د خونې وړش نه وي تر ل شوي .
له بلې خوانه ایلزي یوه ښکل -
خوانه نبعه وه . دې له ج فرې سره -

کوژ ده کړي وه . دې د خپلی خونې وړ
خلاص پري ایښی و او د دې د اساس ه
عمل یواسی په انسانی کړ و وړ و باندي
د دې د پوره باور ښکارندوي و . او شاپد
هم هیڅ مفهم یی نه درلود .
د مثال په توگه . شاپد هم د دې -
مفهم داره چې د شپې په دغو د وچو
کنی له خپلی منی سره یوځای کیدل
یواسی د جیفرې هیله نه وه .
جیفرې ته د اخرگنده وه چه په
ایلزي باندي د پیر زیات گران و .
د پوره احتمال لري چه میرمن وید
دده مور یوڅه ناڅه پوهیده چې د
ایلزي د پاره یی د خپلی د خوب د خونې
یوي خوانه او جیفرې ته بلې خوانه

دری پسه دوو کښې

د خوب خونې ټاکلی وي
په پوره پښی ولسی شوکله چې جیفرې
وروسته له دې په چه وید وید یی ایلزي د
شپې د مخه یی د پاره مچ کړه خپلی
خونې ته لار او هیڅ کومه بده هیله یی
په زړه کښی نه وه تیره شوي .
د پیر امله یی د ایلزي د خونې په قتل
کنی د کوښی د خړخړولو اواز ته فز -
ونپو . خو دده دا فز ښول یی فایده
وو . هیڅ شې یی وانه وړیدل . که
چیرې دده دا اواز اوریدلی وي . او ورو
په ویده شوي وي .
جیفرې ته چه برتوگه او وړ ښمېن
اورد د خوب کښی اتموستی وو .
هیڅ خوب نه ورته . سگرت یی غښول او

د خپل بستر ترڅنگه ناست و . هغه
فوز ښولې و . خو یواسی خدای پو -
هیده چې دغه د پاره (دده نښی
د شپې په دغو د وچو کنی د پوه روغ او
نورمال هوان له نښینه جتله الوته .
دده بدن تود وه . حتی خولی تسري
بهدلی . که چیرې مینه او شهوانسی
احساسات سره یوشی او یوشان ناروض
وي . نو په جیفرې کښی د اواز په
د پیر انراطی شکل موجود وو .
د ه فونیشل په دې وپوهنيزي کله
چې دده زړه . دده تن او دده روح
له هغی سره د یوځای کید و د پاره
تري دې نوپیا ولس دغه تر ورت اورسم
او رواج نن شپه دې له ایلزي نه
جلا ساتی)
خو ایلزي دوگان چې یوه هوانه او
ښکلی هنرمند ه وه . هیڅکله یی په
زړه کښی یی له پاکو هیلونورڅه نه او
نه یی د ه ته نور څه تمایل وړ ښکاره کړي
و . جیفرې نه شوي کولای له بحان نه
دا باور لري کړي چه د ایلزي د خونې
د وړه خلاص پاتې کیدل د ه د بلنسی
مفهم لري .
(اولی نه) د هغه شتمنه مور چې
په رسم او رواج باندي سخته مقیده وه
او برې ښکاری کاوره د دوي خندوه . -

خو اخر دده او ایلزي سره کوژ ده کړي پوه
او واده یی هم کاوه . د ه له ایلزي سره
لیونی مینه درلوده . په یوه کور کښی
د واره سره بیل کړ اي شوي وو . کا شکی
د ه یواسی دا جرات کړي وي چې په
دغه لومړنۍ شپه کي هغی ته ورفلس
وي .
ولس نه ، او بیاهم په پښی ل اول
ولسی نه .
په واقمیت کي . جیفرې د اجراء
و کړ . د شپې په دې وخت کښی یی
یواسی ښوې نه شوي زلفی . دده په
خیال که چیرې ایلزي هم دده فوندي
په دې ناروض اخته وي . نوپیا په
ار ورو ترڅو چې دې وړش . ارامه
خوب ونه کړي . خو احتمال لري چې
خوار کړه نجلی ارامه ویده وي .
کله چې له بحان په راپورته شو او په
د پوره کراری سره د خپل خوب د خونې
وړه ته لار . زړه یی وید وید الوته . د
ښوونمې د هغه شوخ او گناه کار هلک
په شان چه محدود پتونه او قیدات تر
پښو لاندې کوي . په د پیر احتیاط یی
ور خلاص کړ . ودرید او بیای فز
ونپو . خدای پوهیده چه دغه د پاره
هغه د گناه احساس نه کاوه . په
پاتې په راتلونکی گڼه کي

آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افتاده
میباشد دنیا لوکها با ایشان می لنگد . در حالیکه پالو
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های
با قدرت را افتاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است
که شما هم ستاریو نویسی استید و هم کارگردان یا مورد
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانستیم
بررسی کنیم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات
ندارد و معمولاً در جهان سینما و عیناً کران بزرگ -
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها . زیرا سینما هنر
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره های
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .

خبرنگار - در فلم شما اشنايي یکی از کرکترها با دختری
در رده است که رابطه اشنايي ان تصنیص بوده و دور از
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با موافق
شما هستید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید
که تصادف است ولی در فلم ارمان شمس شده این خلا
بر جسته نباشد این يك واقعت است که دشمن در هر جا
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بیگانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را يك تصادف تصنیص نامید . هر اس از ما این
يك حقیقت است . بلاخره آنها هم انسان استند . احساس
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف
شعناات مردم افغان باشد . بعداً شماسی بینند که
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را
از پیت می کند .

خبرنگار - فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -
نموده بودید ؟

نظری - این واقعت جامعاست . در کشور جنگ است

تپه ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میمیرند
در د من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه کفتار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای
جنگ و انقلاب است . و جنگ ادامه دارد . من همین تصور
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا
تکذازند اغفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان ان استید .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر
دوستان در تاشکند نمایش دادیم . بعد از نمایش چشم
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . مازنده گی
واقعی افغانها را دانستیم . من نخواستم که فلم شعاری
بمازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعا
جوانان در این راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه انزایی ها در کابل نشان میدهند استقبال مردم
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدهید که کار تان
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونئی زوی . یاد ردی پیر و
پچه ادی . نام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر
انکشاف داد . ستاره های انرا کاتب پا خون . منان ملکری
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش
شمس می کتم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی
محمد کامران . مرتضی باقرآ . منون مقصودی . هانسه
وهاب . ف فضلی . سید انبرف . رحمت الله خوشی
منان ملکری . ستوری منگل . و نغمه نقش های اساسی
را به عیده دارند .

خبرنگار - آرزوی کم سریال تان بزودی آماده نما میش
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟

د هنر حالانده

بفياض صفحه (۱۳۵)

پرانيستی فيز (عزت) او (اونکی او الماس) او (تبدیل هوا) چی د اتول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په (گام های استوار) او (ارمان کی) چی سینمای فلمونه دي هم می برخه اخیستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان خرگند کړی .
په پشمکه د بزگرد فلم کی چی د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوپخاري دنده سرته رسوي

نه یوازې داچی په فلمونوکی د لوپخاري په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله لیکلی اوسناریومی هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په (ملامت) ، (ناور متفاهم) (توري خیري) ، (پښیمانی) ، (اجرم)

(پرانیستی فيز) او (عزت) فلمونو کی می د استان هم پخپله لیکلی

سناریومی هم ماجوره کړي ، او د مر کزي لوپخاري رول می هم خپله سرته

رسولي دي . د دي کارونو سرته رسول کله زمانه اوکله هم د مجبورت لسه

مخې و . مجبورت په دي ماناچی موز د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو

سناریولیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي ته حاضر شوي چی پښتو سناریولیکی او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي باب له محترم واحد (نظري) څخه

زیاته مننه چی له موز سره می تل مرسته کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي .

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د (د لمړی لور) تهیه او خپور کړ و .

(ارمان) په نامه سینمای پښتو فلم موم د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چی

د افغانستان د سینما په تاریخ کی بلل چا په دي کار لاس نه و جوړ کړي . د

هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول په نیمگي تیاو بری تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سود هنري کار مستحقي خه ده ؟

د داچی زه د خاوند وي افسوس ، د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو

مشغولونو سرته رسول تشکیلی سوي زما د فلمونو محتوي زیاتره د خاوند وي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د خاوند وي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښوړو تولیدو بد مرغیو په له منځه یو لوکی د خاوند وي د ندي انجوروي . د مجرم هوډ ، پښیمانی ، عزت ، پرانیستی غیظ او ملامت د فلمونو محتوي د خاوند وي رسالت لوونکی د ندي تمثیلي ، اولسه خلکوسره د مرستی په کارکی د خاوند وي ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه خوسره راضی یاست ؟

زما رضایت د لید ونکوا او اوبد ونکو رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا-

لیت خوښ شوي وي ، هر خای او هر چیري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په اجرا شوي خای کی ساکت یاست که پښی

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د اوبد ونکو ، لید ونکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گرځي . مثلاً ۱۳۶۸ - کال د میزان د نهمی د خاوند وي د

ورمی په ویاړ مودو د تلویزیونی فلمونه خپاره کړل چی د زیاتو لیدونکو توجه

یو وگرځیدل زیاتو دوستانو زه تشویق کړم . په هغه رخت کی پوهه شوم

چی رول مو په بری سرته رسولی .

پښتني رولونه په لید ونکوا او اوبد ونکو کی لمانگري همکی عملونه

را منځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد منفي رول لوپخاري بیخي منفي انسان

بلل کړي . حال داچی د منفي رول لوپخاري په بالکل د تولنی یو منلی

شخصیت وي . آیات هم کله د داسی لید ونکو د کوم محکم العمل سره مخامخ

شوي می ، اوکله یې منفي رول هم سرته رسولی .

په ۱۳۵۸ کال کی موز د (ملامت) په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم

کی ما د قمار باز رول سرته رسولی و . فلم یوه صحنه داسی وه چی (د ورعی

له خوا موز قارووا هه ، په قمار کی زما پلو - نکی شوم چی بیسی خلاص شی نو زه

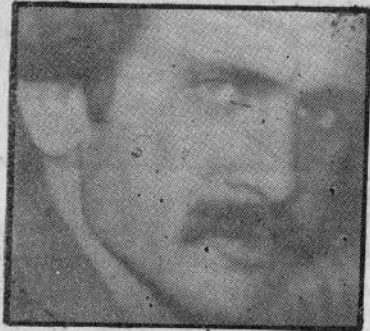
کوړه شم د شپي له طرفه د خپلی خور کا نه اونوروات فلاکم ، هغه خرغوم

او بیا په قمارو هلوسل کم . د قماره جریان کی آخ وده او جنگ پښتني

او د جنگ په جریان کی زه تی اوروسته مرم) کله چی نوموړي فلم د تلویزیون

د پردی له لاری خپور شو دوه ورعی وروسته د کابل ینار د طره بازخان په

خلو لاری کی ولاړم ، له یوه همکار سره می چیرته د تلو وده کړي وه ، خو



خود تپقی لانه وي تیري شوي چی د پښو د مسلکی لپسی نجونی رخصت شوي ، اوکله چی زمانه مخی تیریدي زه می وپژوند لم نویه بد ورد والفاظو او کلماتو می زه وینکولم (. . . وشر میز چی د خپلی خوښیوات فلاکوي . . . بی شرمه) . د دي خبرو په ماکو په بنده اغیزه ونه کړه ، خوښی می احساسوله د احمکه زه پوه شوم چی په فلم کی می

راسه پارل شوي رول بریالی سرته رسولی و او په لید ونکوا او اوبد ونکو می د پوره اغیزه کړي وه .

کله چی خپل هنري رول سرته رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟

د رول د سرته رسولو په وخت کی د پوره په رول کی د وپ می لمان

راغځه هیروی ، په هغه وخت کی زه د افکر نه کم چی زه رحمت الله خوشت

می ، بلکی لمان راجه هغه څوک ښکاري چی له یوي واقعی پښی سره مخامخ

وي . د کم استاد تر نظر لاندی خپل هنري فعالیت سرته رسوي

خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸ کال رایه د پخوا د واحد نظري

لارښوونی لاندی هنري فعالیتونه برخه ییام او واحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم . له هیواد څخه بهرته موهنري

مفر کړي . بهرنیو هیوادو ته می هنري مفر

نه دي کړي ، خارج ته د هنرونه انبو د احتیول اوله بهرنیو هنرمندانو سره

د مجبو د تبادلی امکانات شته . خو زه لاره دي نه می بریالی شوي ، چی بهر

ته سفر وکړی . په آخره کی که راته وای چی - ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه

دي نوله دي سره په مرگ څخه کړ و . زه د کوښنیو چارو وزارت افسرم ،

او د راد پور په پوسی خپرونوکی د نندارچی اوچی مرگ موه خپریای ته ورسیده

د نوستیا سوهم په مخه پښه .

از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "رازدارباشی" و تمام کارکنان و هیئتاران قلمی مجله محبوبتان سال نور ابرای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده ما سعادت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. رازدارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید به نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و رازدارباشی همراہتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستان این بخش:

* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "رازدارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتربامزه بود به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما افسر باشید.

* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه درانسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق به ضعف کند اما خوشبختانه "رازدارباشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان به کسی حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشید.

* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم وترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "رازدارباشی" کارتون های ارسال تان تاز به مسئول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد و صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یکه امروز روز تولد من است.

* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "رازدارباشی" رایک سافت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه برای تان نماندی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "رازدارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند.

احسانند باشید.

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجارهای غیرخانه مینس:

طرح جدول تان رسید و رازدارباشی آن را به مسئول صفحه سپرد با مراد باشید.

* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسئول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

* محترم ماریتا الهام و رقیه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"رازدارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید و دقت کنید که شعرهای میزون و رسالتهای فرستید.

* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل رازدارباشی جنگه زد و پیروز باشید.

* محترم فهد - از لوسه ملا لوسا:

مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید رازدارباشی را به معرفت انداخت که چرا؟

آیا نام مکملی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن رازدارباشی استفاده کرده نامه تانرا به مسئول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید سپرد نامدا را باشد.

* محترم ناهید فروزان "نوری":

از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جبل السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوس" من "به دل نزدیک بین جنگه زد و توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگ جا آمدیست و قش ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهایهای گرونه کون دانگهر مسا میخورند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میشویم که چی وقت و را یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

* محترم مروه فخر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت.

فخر زاده باشید.

* محترم محمد نصیر تاپ خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار امیدواریم و فکاهی تان مسره نداشت.

* محترم عبدالحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "رازدارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید محصل -

باشید.

* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "رازدارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دستها کردند و سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تماشایش لذت ببرند و این هم "خیال زنده کنی تان":

بادیده گان فرستید لب بر جام زنده کنی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زمین آن فرو میریزم اما روزی مرا خواهد رسید که چنگال سربک حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده کنی مورد نیاز ما بوده از ما باز میستاند آن وقت در محاسن که شاعر زنده کنی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیال از این شاعر ننوشیده ایم.

* محترم محمد نسیم صادق:

ما هم آرزو میبریم تا مجله خانوادگی شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعم دولت به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله با کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

* محترم مرم مجیدی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما - توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"

سوراج و پشک

دل موش در سینه پشک

تجهیز و ترتیب از ستوری مهدی

فراموش کسم .
پری زیبا خندید و گفت :
از سوراج بها و چشمهایت را -
بهند من کاری میکنم که دیگر از
سگ نترسی . موش کوچک که حالا
پشک شده بود از سوراج بهرون آمد و
چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز
کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا
درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی
درآمده بهید دید . دید که باز هم
در سوراخی پنهان شده است .
و من ترسیدم . پری زیبا از او پرسید
" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی
من ترسی ؟

" موش کوچک که حالا سگ شده
بود در آن روزها هم پشکی را دیده بود
و فراموش کرده بود که خودش سگ
است و پشک باید از او بترسد . از -



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده -
است .

چند روزی گذشت . روزی باز پری
زیبا موش کوچک را ه که به صورت پشک
درآمده بود دید که در سوراخی پنهان
شده است و من ترسیدم . پری زیبا
از او پرسید :

" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی
من ترسی ؟ " موش کوچک که حالا
پشک شده بود ه در آن روزها هم
پشکی را در جنگل دیده بود و فراموش
کرده بود که خودش هم پشک است
ترسیده بود در سوراخ بزرگی پنهان
شده بود . ولی خجالت میکشید که
به پری بگوید که باز هم از پشک تر-
سیده است . گفت :

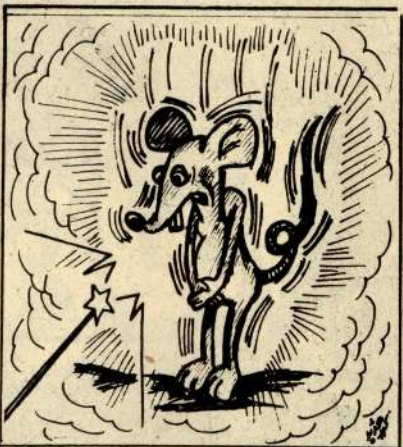
" امروز صبح از جنگل میگذشتم
سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من
افتاد . من دانی چه نگاهش داشتم
نگاهش دلجم را لرزاند . هنوز
هم من توانم آن نگاه وحشتناک را -

پری زیبا از جنگل من گذشت
زیر درختی موش کوچکی را دید که
سرش را از سوراج بهرون آورده است
و بانگرانی به این طرف و آن طرف
نگاه میکند . موش مترسده که از سوراج
بهرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :
دوست کوچکم ه از چه من ترسی ؟
موش کوچک گفت : " امروز صبح
از جنگل میگذشتم ه پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد
من دانی چه نگاهش داشت (نگاه -
هش را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم
آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .
پری زیبا خندید و گفت :

" از سوراج بهرون بها و چشمهایت
را بهند . من کاری میکنم که دیگر
از پشک نترسی . " موش کوچک از -
سوراج بهرون آمد و چشمهایش را بست
وقتی آنها را باز کرد ه دید که به -



پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بهرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشمهایت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ نترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لایه لایه - قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نوازی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایر ایش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

فابینایی که ...

بسیار از صفحه (۹۷)

گردیده و پدر کلانم به خاکم ترسد پیل شده بود .

محافل علمی به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا کتابی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .

مبارزه

بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو
 را پس از آتش گرفتن جنگل
 آمازون و درین شهر دود
 آلود و غیر صحت خوانده است
 آلودگی شہر به پیمانہ بیست
 گزہ مکتب شہر برای یک مہاہ
 مسدود ماند . اکنون مقامات
 شہر اقدامات جدی را برداشت
 گرفته اند تا با این معضلہ
 پایان دهند . مثلاً استفادہ
 از نفت سفید تر و موثر ہای
 تصفیہ کن ہوا ایا اقدام
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ
 احتیاط نیست کہ طبق آن از شہر
 میان مکسیکو خواستہ شدہ در
 ہفتہ یک روز از موثر شان
 استفادہ نکنند .



شہدہ کشدہ : حسن نسر

تداوم حیات در روی زمین

و سر یلا نکا بہ این عقیدہ اند
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون
 سال پیش ہنگامیکہ نخستین
 مالیکولہای حیات از مواد
 کیمیایی خورجیہ بہ وجود آمدہ
 امروز نیز در مجاورت منفذ
 ہای آتشفشانی در زیر اوقیانوس
 آرام بہ چشم میخورد .
 * دانشندان یاد شدہ
 تلاش دارند مواد جمع شدہ
 از این منفذ ہا را تجزیہ و
 * تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش ہای تازه ہ
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ
 است .
 شماری از دانشندان ہنہ

یابند نشانہ ہای حیات در
 آن جا وجود دارد . ایمن
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی
 در سایر نقاط کاینات ہ اسرار
 * لا بد است .
 * از نظر این دانشندان کہ
 بیشتر بر فرضیہ زندہ گی در
 فضای خارجہ تحقیق میکنند
 * تجزیہ مینورایت ہا و سطح
 * سیارات موجودیت مالیکول ہا
 * را کہ با پروسہ حیات رابطہ
 نزدیک دارد آشکار میسازد .

کودکان در خطر خطر ایسیدس

بیماری ایسیدس خطر جدی
 را متوجہ کودکان و زنان در
 بسیاری کشور ہا ساختہ است .
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و
 سیا زمان صحتی جہان بہ نشر
 رسیدہ است ہوشدار میدہد
 کہ این بیماری در سال ہای

(خفاش) دی چی کولای شی د
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان
 لہارہ خوارہ موسی او الوزی .
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او
 دخیل فز انعکاس سہ دی پرزندی
 جسم بہ ویراندی انتظار یاسی .
 ہفہ د فز انعکاس دخیل سفزہ
 بوی سمانگری برخی سرہ موسی چی
 د فز اغستلو د فہ میتود اوچمال
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیس
 * راتاویزی اوہانتہ خوارہ بید ا
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم
 * لوری چی کولای شی دشیانوفز
 اوحرکت برہغو باندی واری .

پہ تیارہ کی الوتتہ

بیمینی حیوانات کولای شی
 جس بہ شہہ اوتیارہ سمای کی
 * روند او الوتتہ وکری . خود سمان
 * لہارہ خوارہ موسی . ہو بولہ
 * د فو حیواناتو غخہ اسمان خکی



انفستین

قرار معلوم و جتری اولیهار در چمن اختراع شد . البته برای جلوگیری از پرفواضاب نه برای رفع بویزها را . برای اولیهار بار جتری در انگلستان در سال ۱۷۵۰ رایج پیدا کرد . یعنی در زمانیکه چمن نامی در هوای بارانی در لندن با جتری به کوبه برآمد و مردم را متوجه خود ساخت . این عمل وی از خود و طرفداران و دشمنان داشت و از جمله دشمنان این کاروی - گادی رانهای لندن بودند که میگفتند : لندنی ها از این به بعد در گادی های سر - پوشیده و نه بل در زیر چتری خود را پنهان خواهند کرد .

فردیناندریای اروپا

غورد تریه دریای اروپا ۸۴ متر طول دارد . این دریا از یک منبع بزرگ که از کوه های شرق ساحل اتلانتیک سرچشمه گرفته در جزیره "گادرا" - ایالتها تشکیل شده است . این دریا با وجود کوچک بودن خود چندی اسباب را

در مسیر راه خود به سردی آورده و از سال ۱۹۱۰ به این طرف تور به استعماری برقی را که انرژی برق برای خانه های دور و پیش تولید میکند . به گرمی آورد . در هر ثانیه

این دریای کوچک آب ۱۴ متر مکعب آب در روز و در تابستان هر متر مکعب آب آ دارد و در بهای خود چندی بل دارد .

تاریخهای خطی

در ارضی به نام ماتی نا - دران که در مرکز ارمنستان شوروی هروان موقعیت دارد به بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی آثار طبسی موجود است که اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

دهم میلادی میباشند و در مورد اناتوس و فیزیولوژی و پتالوژی نوشته شده اند . درین اواخر دانشمندان ارمنستان شوروی به مطالعه این آثار پرداخته اند ، از آن چنین استنباط گردیده است که در آن زمانها یعنی در حوالی آغاز قرن دهم میلادی از گیاهان طبی تا اندازه زیاد در تسداوی

بیماری استفاده میشد . آن ها از مواد زرقی که از عصاره افستین گزنه (hettie) و (gramwell) تهیه میکردید ، در بر طرف نمودن سنگ های کرده استفاده میسوده اند و همچنان آنان تو مور هایی را به (Leopazdgroundel) bama تدا وی میسوده - اند .



د الوتونکو پاچا

لوی طلایی گوریت به الوتونکو کی هغه مقام لری لکه زمیری سی چی دسنگل به حیواناتوکی لری . طلایی گوریت (د الوتونکو پاچا) به نامه یادیزی . دغه گوریت له خعلو . اوخاشو تخمه داسمان خکوفرونویه سرونوکی بحالسه جوروی . هغه خیل خواره د لسیلو الوتونکو سوو . او پسوور د بنگار به ترخ کی برابروی . د گوریت بیابوری و زبونه هغه ته ه لوری او اوزدی الوتوی توان وریسی . دغه بنگاری الوتونکی به شمالی امریکا . اروپا اواسیا کی موندل کنیزی . خونسل سی وریخ به وریخ به لزیده و دی .

زبان و کودکان کشورهای امریکایی را در جنوب صحرا به معرض تهدید قرار داده است . طبق محاسبه سا زمان صحن جهان هم از کم یک میلیون زن آمریکایی از ویروس ایسین بیماری آسیب دیده اند . مطالعاتیکه در شهرهای چندین کشور امریکایی به عمل آمده نشان میدهد که ۲۵ درصد آن ها حامل این مرض است . چندان امیدوی وجود ندارد که واکسین موثر علیه ایسین تا حتم قرن حاضر انکشاف داده شود . با آن هم کارشناسان بین المللی به این باورند که احتمالاً از افزایش خطی سریع این بیماری جلوگیری خواهد شد .

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری گسترش خواهد یافت . طبق این معلومات ه دست کم یک و نیم میلیون زن در سراسر جهان مبتلا به ویروس ایسین شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ درصد اطفال ه حامل این بیماری خواهند بود . این کودکان در سنین پایانتراز پنج سال خواهد هندی مرد . در حدود ۲۰۰۰ طفل در ایالات متحده امریکا حامل این بیماری تشخیص شده اند چنهن فکر میشود که ۱۰۰۰۰ - ۲۰۰۰۰ طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا به ایسین شوند . ایسین در بیسن کودکان کشورهای حوزه کارابین امریکایی لاتین و آسیا انتشار یافته است . علاوه بر این بیماری

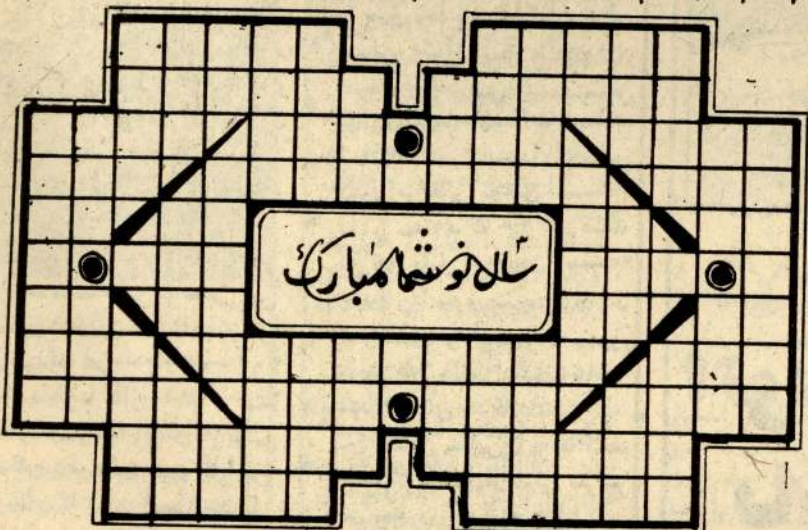
شرح جدول نوروزی

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دغترخا -
- نهما ۲- یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۳- با
- بارمال که نمیند پته اش بلند تر از
- آهن شود - یکی از سون ها - آواز
- غد متکار ۴- اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلسخ
- بر سردن خوبها ۵- عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶- درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - مویاسب
- ۷- آرامش و نیست از هو لوخو ف
- اسم الله باشد - خیس پس ندهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلیست زیبا - اثریست از خیام در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹- پاکی
- نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰- یکی از
- خواننده گاه لوج ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغراسه ۱۱-
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرهه های - نیروی نیکی و راستی
- در اوسته
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲- با

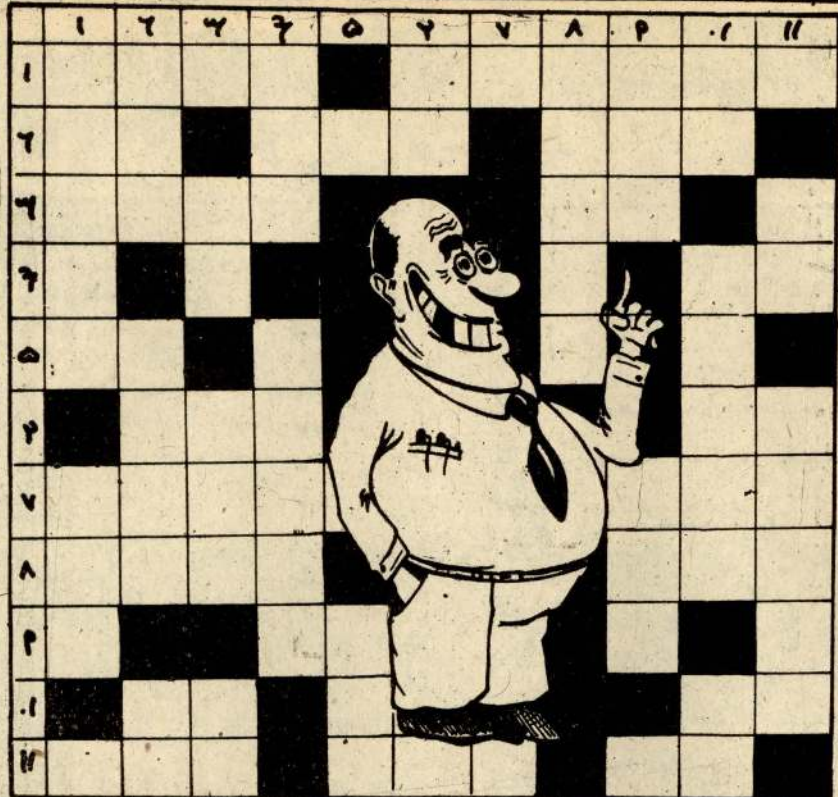
- مست که نمیند نغانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
- سبزهای سفید (معکوس) فیلسیسا
- شرکت امیتا بهچچ و شیشی کسور
- ۴- عدد پشتو (معکوس) - خدا
- نکده که تنگتر بر دامه کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵- تکرار حرفهسته
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نرو ش
- ۶- از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان بار بر ۷- اسم کوچک
- هنر پشه فیلیم مستر ایند یا - روشنی
- معکوس ۸- کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حروف الفبا ۹-
- ۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱- عده اهالی يك هزار
- پکند و یازده ۱۲- از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوشی دوستان یا مردم
- ۱۳- تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر ا شماره ۱۴- هر -
- چه کههد نرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵- زمانی شاعر به
- خالش شهری را بخشیده بود (-
- موه پخته در شکر ۱۶- کسور
- فراشته - سنگه نهر - ۱۷- از خوردن
- نهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده سا رند

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کن و هدف کارتو نمست
و در این کارتون بیان ناکند

دول برای تعلیم بکاتب



انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تاریخ
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه
مهور گاه خون

صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -
معکوس آن از دوستان صمیمی گوشت
واستخوان است

۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملید
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- یکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخرنیت - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -
شناسان معروف دنیا - حیوان
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را
به قتل میرساند

شما بگویید

"کرد آورنده داد و ده ماوش"

پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر
مصروف رتگالی بود قضا را خواه
شکست و بالای کار رتگالی افتاد که در
راه رو سره به طرف دفترش میرفت
کارمند از اشراصبت زنده رتگالی
و خواهه همدیدها جراحت بردا -
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم
با حفظ همه دلایلی که به خاطر
برائت رتگالی میتواند وجود داشته
باشد قبول کرد که حادثه عوی

صورت گرفته و رتگالی باید قصاص
شود

شما بگویید که رتگالی چه دلیلی
ارایه نماید تا قاضی واقارب -
مقتول قانع شوند و از قصاص او منصرف
گردند

پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت
همدیده مرض بود و طفلک را به -
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت
برایش نوشته هدایت داد که به
طور عاجل او به راخر برداری نماید
در غیر آن طفلک تلف میشود
کارمند پول نداشت و ناچار به
در وازه یک شرتزند شهر مراجعه

نموده شرتزند گفت:

من تا فردا برایت پول قرض میدهم
ولی به شرط آن که تو سندی برایم
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد
نکردی و یک کیلو گوشت وجودت را
به عوض آن بپردی برایم بدهی ...
موعد موعود رسید و ما مور پول
نداشت و شرتزند سند را به محکمه
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -
ون گوش نمودن دلایل کارمند
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را
به شرتزند بپردی بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلیلی قانع
کننده در زمینه عقلی شدن هدایت
قاضی ورد سند میتواند ارایه کند

برای شما فال گوییم

متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگي از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقا نه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزد یک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . ناموس در خانه خواهید کرد که سرزنده گی تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و ناسیل باشید .

متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و تازار با و تاپاسخ د هید روتی می بچید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده گی هراسنا داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

متولد بین ماه قرب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده گی از حجاب دستار بر خواهد گرفت . خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهد کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده گی استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است حتماً او را امیدوار مریس کنید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشنید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده بی از شما آورده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به اراهای خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در ناسبات تان با مردم آرامتر و صمیمیتر باشید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده گی کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تا به شردن نشوید . اختلافات خانواده گی را با جبهه ساز برخورد نیکو از بین بردارید . گردش در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه - امید ی زنده گی مینماید که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده گی کردن راه زنده گی را بپاید کنید . د به ارا های تازه زنده گی شما نقش خاصی خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از د به ارا شما را تحت تاثیر قرار داده - کوشش کنید باجرات باشید و حین د به ارا بهتر است حرفهای تانرا واضح و صسته کنید به طرف بگویید . زنده گی خانوانه گی تانرا قربانی هوا و هو می نماند . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و ارزنده گی چیزی نیست که بدون همه و شور و شوقا به سر برسد شما باید با جنجال های زنده گی عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سوزی آن برسید .

متولد بین ماه حوت :

د به اراها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا ی تازه تان تمام برنامه زنده گی تانرا تغییر میدهد . افراد - متاهل امیدوارند تا به دنهای خانواده گی شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت ازند تقسیم میدہ
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہنہ فسترو منیر کار ہبہ لکاز ہمیشہ جاہت
 منزل اول فروشگا بزرگ فغان
 آوریہ

تعمیرات



مرگ عزیز ما از ما گرفت . جایز درد لہ ای ما برای ہمیشہ
 خالی است . روحش شاد . جایش بہشت برین .
 اناللہ وانا الیہ راجعون
 وفات درد ناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ہمہ خانوادہ -
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ -
 گان مرحوم از بازگاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق در چہ ارہای
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی
 درد وی و احمد فوٹ زلمی ژورنالیست .

چہ بسیار و ہون گمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ گمک ہای مادی برای بنیاد فرہنگی سلسلہ
 سیارون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ
 ہا تسہیلات لازم فراہم آیند .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یو - تلویزیون بنابر علاقہ
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرہنگی و بہ طور خاص بہ مجلہ
 سیارون د ازند مبلغ دہ ہزار افغانی پول نقد امداد مالی
 نمودہ و وعدہ گمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری
 شہر نو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرہنگی و مجلہ
 سیارون مبلغ پنج ہزار افغانی پول نقد امداد مالی نمودہ
 اند و وعدہ گمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز
 دادہ اند .

قیمت یک شماره ۵۰۰ فغانی

روزگار
افسانه

ACKU
مجله
D 5
350
22 س
v1

بزرگترین مایه کثرت مژگان بوهک ساخت است
استواران فریاد میخوردند در صدمت بهرانی است



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**